
مسند فاطمة بنت الحسين (ع)

بسم الله الرحمن الرحیم

مسند فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)

نویسنده:

علیرضا سید کباری

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مسند فاطمه بنت الحسین علیهما السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : سیدکباری، علیرضا، ۱۳۴۴- عنوان و نام پدیدآور : مسند فاطمه بنت الحسین علیهما السلام/علیرضا سیدکباری، باهمکاری الیاس محمدبیگی. مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر ۱۳۷۶. مشخصات ظاهری : ۲۹۶ ص.:جدول. شابک : ۳۰۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۸۵-۲۹۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع : فاطمه بنت حسین (س)، - ۱۱۰ ق. شناسه افزوده : محمدبیگی، الیاس، ۱۳۴۱- شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. موسسه فرهنگی - اقتصادی زائر. رده بندی کنگره : BP۵۲/۲/ف۲ س۸۶ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۱۲۰۶

مقدمه

به پیشگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان شیعه پیشوایان هدایت و رستگاری .

به امامانی که شاگردی چونان فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)را تربیت کردند و حضرت زهرا (علیها السلام) .

و پیشوایانی که با ذکر روایت او نام وی را گرامی داشتند.

به حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) که خود از حماسه سازان عاشورا و عاشورائیان عصر امامت از حسین شهید تا صادق آل محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) است .

به فاطمه فرزند امام شهید ، حسین (علیه السلام) و مادر شهیدان . به او که امروز نیز در «الخلیل» شاهد مظلومیّتی دیگر است .

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَه طَيِّبَه أصْلُهَا ثابِتٌ وَفَرْعُهَا فِى السَّمَآءِ . تُؤْتِىْ اُكُلَهَا كُلَّ حِين بِإذْنِ رَبِّها ، وَيَضْرِبُ اللهُ الأمْثالَ لِلّناسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرونَ» .

«ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ندیدی که چگونه خدا کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مَثَل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان رفعت و سعادت برشود. آن درخت (زیبا) به

اذن خدا همه اوقات میوه های مأکول و خوش دهد ، خدا اینگونه مَثَلهای واضح برای تذکر مردم می آورد» .

(ابراهیم ۲۴ و ۲۵)

سخن ناشر

سابقه تـدوین مسانیـد حـدیثی به قرون اولیه از تاریـخ اسـلام میرسد . امروزه دهها کتاب حدیثی تحت همین عنوان تدوین شده است که احادیث یکی اصـحاب پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) و یا چنـد تن از آنان را به صورت مسـتقل نقل کرده است . این نوع کتب حـدیثی گـاه به خود آن صـحابی نسـبت داده می شود و گـاه به گردآورنـده آن . «مسـند ابی بکر» و «مسـند ابی هریره» ، از نوع اوّل و «مسند احمد بن حنبل» از نوع دوم نامگذاری است .

هر گاه کتاب حدیث ، احادیث مرویه یکی از معصومین باشد نیز مسند نامیده می شود . مانند . «مسند الرّسول الأعظم» ، «مسند فاطمه» ، «مسند الامام الحسین (علیه السلام)» .

همچنین هر گاه کتاب حـدیثی ، احادیث مرویه یکی از راویان باشد خواه آن راوی از اصـحاب پیامبر باشد و یا اصـحاب امامان معصوم (علیهم السلام) ، آن نیز مسند نامیده می شود مانند «مسند هشام بن الحکم» ، «مسند عبد العظیم الحسنی» .

برخی از کتب حدیثی که به صورت مسند تدوین شدهاند به قرار زیر است :

مسند الرسول الأعظم (صلی الله علیه وآله وسلم)شیخ یحیی فلسفی دارابی شیرازی (معاصر)

مسند أمیر المؤمنین (علیه السلام)عبد العزیز بن یحیی الجلودی البصری (قرن سوم)

مسند امیر المؤمنین (علیه السلام)یعقوب بن شیبه السدوسی (متوفی ۲۶۲ه ق)

مسند علی (علیه السلام)احمد بن شعیب النسائی (متوفی ۳۰۳ ه ق)

مسند علی (علیه السلام)سید حسن بن علی القبانجی النجفی

(معاصر)

مسند فاطمه (علیها السلام)ابو جعفر محمد جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ه ق)

مسند فاطمه (علیها السلام)محمد بن احمد الدولابی (متوفی ۳۲۰ ه ق)

مسند الامام الحسن (علیه السلام)محمد بن احمد الدولابی

مسند الامام الحسین (علیه السلام)محمد بن احمد الدولابی

مسند الامام الباقر (علیه السلام)سید محمد کاظم کفایی (معاصر)

مسند الامام الصادق (علیه السلام)عبد الله بن جعفر الحمیری (متوفی حدود ۳۰۰ ه ق)

و دهها مسند دیگر .

از ویژگی های نگارش و تدوین کتابهای حدیثی به صورت مسند این است که طبقات رجال و راویان در این اسلوب مورد شناسایی قرار می گیرند . بدین ترتیب ما با تدوین «مسند علی (علیه السلام)» راویان وی را نیز در کنار تدوین حدیث مشخص کرده ایم و طبقه رجالی آنها نیز تعیین شدهاند .

مثلاً راوی حدیث امام علی (علیه السلام) از تابعین بوده است و یا از اصحاب . و یا اصحاب امام صادق (علیه السلام) در کدامیک از طبقات رجالی جای دارند . چون ممکن است برخی از روات از دو طبقه و یا سه طبقه محسوب شوند . با شناخت طبقه راویان حدیث مشخص میگردد که آیا حدیثی که سند آن ذکر شده ، نام یکی ، دو نفر حذف شده و مرسله است ، یا نه تمامی سلسله سند آمده است .

در مسند بانوان محدثه موارد نیز مورد توجه است :

۱ حیات علمی بانوان محدثه .

۲ حوزه علمی و مکتب حدیثی آنان .

۳ شناخت رجالی بانوان محدثه در طبقه رجالی ، اساتید و شاگردان آنها .

۴ نوع احادیث منقول از بانوان محدثه و ویژگی حوزههای علمیه بانوان شیعه در ادوار مختلف

عصر امامت .

۵ رفع نقیصه کتب رجالی که تنها در مواردی خاص نام بانوان محدثه را ذکر کردهاند .

از خداونـد متعـال مسئلت داریم که در پرتو فیوضـات ربـانی و هم جواری بـا کریمه اهـل بیت حضـرت فاطمه معصومه (علیها السلام) ما را در این کار یاری فرماید .

پیشگفتار

قسمت اول

خدای را سپاسـگزاریم که بر ما منّت نهاد تا بار دیگر بر خوان نعمت اهل بیت عصـمت و طهارت (علیهم السلام) حاضر آئیم و از کلمات طیبه آنان بهره بریم .

نخستین بهره ما از بیانات نورانی خاندان عصـمت «مسند فاطمه معصومه سلام الله علیها» بود در آن گزارش کوتاه از حوزه های علمی بانوان محـدثه در عصـر رسالت و امامت داده شـد و آنگاه پس از آشـنایی اجمالی با زنـدگی کریمه اهل بیت ، احادیث وارده از ایشان را نقل نموده و سلسله اسناد و طرق روایی آنها را مورد بررسی قرار دادیم .

وعـده داده بودیم که برای دستیـابی به احـادیث معصومین (علیهم السـلام)و شـناخت حوزه های علمی بانوان محـدثه ، روایات دیگر بانوان حدیث گوی را تدوین نموده و با بررسی رجال سند هر یک از روایات ابهامات تاریخی و رجالی را در حدّ میسور برطرف سازیم .

«مسـند فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)» دومین اثر از این نوع است که ما را در شناسایی احادیث وارده از طریق دخت سید الشـهدا (علیه السـلام)یاری می رسانـد . شخصـیت بزرگ علمی ، فرهنگی و سیاسـی که علاوه بر افتخار انتساب به امام حسـین (علیه السـلام) ، از بزرگان حوزه حدیثی عصـر حسـینی محسوب می شود که در واقع کربلا حضور داشـته و با بیانات حماسـی خویش حضور

زن مسلمان را در عرصه سیاست به نمایش گذاشته است .

بانوی مکرّمهای که با سپر پرهیز کاری و عرفان الهی ، خویشتن خویش را از ناپاکی ها پیراسته و در تعالی روح ریاضتها کشیده است . شخصیت بزرگی که در دامان خویش فرزندانی را پرورش داده که شهادت را با آغوش باز استقبال نموده و با رویی سرخ به لقاء معبود شتافته اند . واین چنین شخصیت عظیمی زیبنده است که فرزند امام حسین (علیه السلام) باشد و خواهر امام زین العابدین (علیهما السلام) . در فرهنگ قرآنی و روایی اصحاب خاص پیامبران و امامان عنوان «حواریّین» به خود گرفتهاند و در واقع این اصحاب از خاصان اهل ایمان در عصر خویش بوده و از شاگردان مکتب توحید و ناشران معارف الهی محسوب میشدند . چنانکه در قرآن کریم آمده است :

(یا أَیُّهَا الذَّینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصَارَ اللهِ کَما قَالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ لِلْحُوارِیّینَ مَنْ أَنْصاری إلی اللهِ ، قَالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ الله...) (۱).

«ای اهل ایمان شما هم یاران خدا باشید ، چنانکه عیسی بن مریم به حواریّین گفت : کیست مرا برای خدا یاری کند ؟ آنها گفتند : ما یاران خدائیم ...» .

همچنین آمده است :

(فَلَمَّا أَحَسَّ عِیسَی مِنْهُمْ الْکُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصارِیَ إِلَی اللهِ ، قَالَ الْحَوَارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللهِ ، ءَامَنَّا بِاللهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)(۲).

«پس چون عیسی به یقین دریافت که قوم ایمان نخواهند آورد (به همان شاگردانش که ایمان آوردند) گفت: کیست که با من دین خدا را یاری کند ؟ حواریّان گفتند : ما یاری کنندگان دین خدائیم و به خداوند ایمان آوردهایم ، گواهی ده که ما تسلیم

فرمان اوئیم» .

پاورقی

(۱) صف ۱۴ .

(۲) آل عمران ۵۲ .

در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) هم به پیروی از قرآن کریم اصحاب خاص ایشان با عنوان «حواریّین» مدح شده‌اند . چنانکه «کشی» در رجال به نقل از محمد بن قولویه گوید :

قال حدثنی سعد بن عبد الله بن ابی خلف ، قال حدثنی علی بن سلیمان بن داود الرازی ، قال حدثنا علی بن اسباط، عن ابیه اسباط بن سالم ، قال : قال ابو الحسن موسی بن جعفر (علیهما السلام) :

اذا کان یوم القیمه نادی مناد : أین حواری محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله وسلم)رسول الّذین لم ینقضوا العهد ومضوا علیه ؟

فیقوم سلمان والمقداد وابوذر .

ثم ینادی مناد : أین حواری علی بن ابی طالب (علیه السلام) ، وصی محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله وسلم) رسول الله ؟ فیقوم عَمرو بن الحمق الخزاعی و محمد بن ابی بکر و میثم بن یحیی التمّار ، مولی بن اسد و اویس القرنی .

قال ، ثم ینادی المنادی أین حواری الحسن بن علی(علیه السلام)، بن فاطمه بنت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله وسلم) رسول الله؟

فیقوم سفیان بن ابی لیلی الهمدانی و حذیفه بن اسید اسد الغفاری .

قال ، ثم ینادی]المنادی[: أین حواری الحسین بن علی(علیه السلام)؟

فیقوم کل من استشهد معه ولم یتخلّف عنه .

قال : ثم ینادی]المنادی[: أین حواری علی بن الحسین(علیه السلام)؟

فیقوم جبیر بن مطعم و یحیی بن ام الطویل و ابو خالد الکابلی و سعید بن المسیّب

ثم ینادی المنادی : أین حواری محمد بن علی (علیه السلام) و حواری جعفر

بن محمّد (علیه السلام) ؟

فیقوم عبد الله بن شریک العامریّ و زراره ابن اعینَ و برید بن معاویه العجلی و محمد بن مسلم و ابو بصیر لیث بن البختری المرادی و عبد الله بن ابی یعفور و عامر بن عبد الله بن جذاعه و حجر بن زایده و حمران بن اعین.

ثم ینادی سایر الشیعه مع سایر الأئمه (علیهم السلام) یوم القیمه ، فهؤلاء]المتحوره[(۱) اوّل السابقین و اوّل المقرّبین و اوّل المتحورین من التابعین»(۲).

حضرت امام کاظم (علیه السلام) میفرماید :

«روز قیامت منادی ندا می کند که کجایند حواریّین محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله وسلم) که به عهد آن حضرت درگذشتند و اصلاً نقض پیمان نکردند ؟

پس سلمان و مقداد و ابوذر برمی خیزند .

سپس منادی ندا می کند : کجایند حواریّین علی بن ابی طالب (علیه السلام) وصی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ؟

پس عمرو بن حمق خزاعی ، محمد بن ابی بکر ، میثم تمّار و اویس قرنی برخیزند

سپس منادی ندا می کند : حواریّان حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) ، فرزند فاطمه زهرا (علیها السلام) دختر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)کجایند ؟

پاورقی

(۱) ای الذین صاروا حواریّین .

(۲) «اختیار معرفه الرجال» ، ص۹و۱۰ ، حدیث ۲۰ .

پس سفیان بن ابی لیلی و حذیفه بن اسید غفاری برخیزند .

سپس منادی ندا می کند : حواریین امام حسین (علیه السلام)کجایند؟

پس از این ندا تمام شهدای کربلا برخیزند .

سپس منادی ندا می کند : حواریّان امام سجاد (علیه السلام) کجایند ؟

پس جبیر بن مطعم ، یحیی بن ام طویل ، ابو خالد کابلی و سعید بن مسیّب برخیزند .

سپس

منادی ندا می کند : حواریّین حضرت امام باقر و امام صادق (علیه السلام) کجایند ؟

پس عبد الله بن شریک عامری ، زراره بن اعین ، برید بن معاویه ، محمد بن مسلم ، ابو بصیر لیث بختری ، عبد الله بن ابی یعفور ، عامر بن عبد الله بن جذاعه ، حجر بن زایده و حمران بن اعین برخیزند .

سپس منادی حواریین سایر ائمه (علیهم السلام) را مخاطب قرار می دهد و این حواریین در روز محشر اول سابقین و مقربین و تابعین شناخته می شوند» .

هر چند حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از شهدای کربلا نیست ، لیکن از امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا نیز جدا نیست . چه حضور او از کربلا تا کوفه و شام و مدینه در نهادی شدن فرهنگ عاشورا نقش مؤثری داشته است و او به حق از حواریان امام حسین (علیه السلام) است آنسان که فرزند اوست .

پایه های نهاد عاشورا با نوحه سرایی جبرئیل و گریه آدم صفی آغاز و با نفرین نوح پیامبر بر قاتلان او دوام یافت(۱) پس پیامبران الهی از ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح و تا موسای کلیم و عیسای مسیح همه در مصیبتی که بر امام شهید وارد خواهد شد ، گریستند . تا اینکه با بعثت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نهادی کردن فرهنگ عاشورا رسمیت یافت و آن حضرت از روز تولد مصائب سرور جوانان بهشت را با قطرات بلورین اشک خویش یاد آور شد(۲) چه اینکه حسین رکنی از ارکان و امّتی از امم است .

«حُسَیْنٌ سِبْطٌ مِنَ الأسْباطِ وَاُمَّةٌ مِنَ الاُمَمِ»(۳).

امام حسین (علیه

السلام) که به گواهی مورخان و سیره نویسان شبیه ترین افراد به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود در سیرت نیز به جد بزرگوارش اقتدا کرده بود . از اینرو درباره وی فرمود :

«حُسَيْنٌ مِنّي وَأنا مِنهُ أحَبَّ اللهُ مَنْ أحَبَّ حُسَيْناً . الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سِبْطانِ مِنَ الأسْباطِ»(۴)

«حسین از من و من از اویم . خدای دوست میدارد کسی را که حسین را دوست بدارد . حسن و حسین دو رکن از ارکان اسلام می باشند» .

نهاد ، نظام سازمان یافته و پایداری از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای تأیید شده و یکنواختی را در جهت برآورده ساختن نیازهای بنیادی جامعه ایجاب می کند .

نهاد خانواده ، نهاد آموزشی و نهاد حکومتی از جمله نهادهای بنیادی اجتماعی هستند که هر یک کارکردها و مسؤلیتهای معینی دارند که به افراد جامعه واگذار می شوند .

پاورقی

(۱) «بحار الانوار» ، ج۴۴ ، ص۲۴۳ ، ۲۴۵ .

(۲) «بحار الانوار» ، ج۱۰۱ ، ص۲۴۳ به نقل از امالی صدوق .

(۳) «حفیده الرسول» ، ص۴۰ .

(۴) «الجامع الصغیر» ، ج۱ ، ص۱۴۸ ، «کنز العمال» ، ج۶ ، ص۲۲۳ ، «أمالی» ، شریف مرتضی، ج۱ ، ص۲۱۹ .

نهاد دارای کارکرد اجتماعی ویژهای است که به نحو مستقل از اراده اعضاء به حیات خود ادامه میدهد . افراد به دنیا می آیند و از بین میروند در حالیکه نهاده ای اجتماعی نظیر : نهاد سیاسی ، نهاد اقتصادی ، نهاد خانوادگی و یا نهاد مذهبی پا برجا هستند ، هرچند در طول زمان تحولاتی پیدا کنند . نهاد بخشی از ساخت جامعه است و دارای نقش ویژهای در حیات

اجتماعی است و هنجارهایی به همراه دارد که گرایش به اجباری بودن دارد ، و در طی نسلهای متمادی ، هدفهای آشکاری را تعقیب می کنـد و ارزشـهای خاصـی را در محـدوده خود پذیرفته است . این هنجارها و ارزشـها در عین اینکه می توانند تحول یابند ، دارای وحدت و انسجام نیز هستند ، و در حقیقت نهاد اجتماعی مبیّن واقعیّتی است که در جامعه استقرار یافته است .

قسمت دوم

نهاد اجتماعی از اسـتمرار و دوام در طول تاریخ برخوردار است ، چرا که نهادها مقاوم هسـتند و دارای سمبلهایی می باشند که پیوسـتگی و دوام میان خود را حفظ می نمایند . نهادها دارای قوالب رفتاری هستند که در سطح فردی بررفتار افراد جامعه تأثیر می گذارند والگوهای رفتاری آنها در بیشتر موارد مشخص می باشند . چنانکه اصول دین اسلام ما را با عقیده مندی به توحید ، نبوت ، امامت ، عدل و معاد به سلسله رفتارهای فردی بر می انگیزد که در جامعه تأثیر مستقیم دارند .

ایدهئولوژیهای معین نهادها ، کارکرد و موجودیت آنها را توجیه می کنند . ساخت هر نهادی ممکن است بسـیار قاطع و خشن و یا قابل انعطاف و سست باشد. و کارکرد آنها به دو صورت «آشکار» و «مخفی» هستند که نقش آشکار به گونه ای علنی باز شناسی می شوند ، در حالیکه کارکردهای مخفی در حقیقت نتایج کارکردهای نهادی هستند که باز شناسی نمی شوند .

نهـادی شـدن الزاماً در ترکیب کاملاً نوینی ممکن است صورت نگیرد و به طور کلی منظّم به نهادهای قبلی و مسـتقر در جامعه گردد . چنانکه نهادی شدن فرهنگ

عاشورا با نهاد مذهبی تشیع به هم پیوسته است .

هر نهادی در برآوردن نیازهای اجتماعی هدف خاصی را دنبال می کند و برای رسیدن به هدفهایش کارکردهای چندگانهای را انجام می دهد . چنانکه نهاد خانواده مسؤول نظارت بر کارکرد تولید مثل ، اجتماعی کردن کودکان و تأمین امنیت اقتصادی و فرهنگی برای اعضایش را فراهم میآورد و نهاد حکومت مسؤول تأمین نظم در جامعه ، دفاع از جامعه در برابر حملات خارجی و تثبیت قوانین است .

نهادهای اساسی خانواده ، آموزش و پرورش ، اقتصاد ، سیاست و مذهب چنان برای یک فرهنگ اساسی هستند که بدون آنها تصور زندگی اجتماعی میسر نیست و مردم شناسان هرگز نتوانسته اند جامعه اولیهای ، اعم از معاصر یا تاریخی را پیدا کنند که در آن این نهادهای اساسی وجود نداشته باشند .

هر فرد از لحظه تولید تا مرگ در ارتباط با نهادهای اجتماعی است و در این ارتباط ، میراثهای اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود .

وقتی سخن از نهادی شدن عنصری از عناصر فرهنگ است ، از تثبیت شدن هنجاری فرهنگی بحث می گردد که «ارزشها» و «آداب و رسوم» و «عرف» آن را به صورت نهادی سازماندهی کرده است .

نهاد خانواده به همان اندازه از این اصل پیروی می کند که نهاد آموزش و پرورش . و نهاد حکومت به میزان نهاد اقتصاد . و در حقیقت پیدایی نهادهای اساسی فرهنگ به صورتی با هنجارهای فرهنگی در ارتباط هستند و در بوجود آوردن نهاد مورد نظر ایفای نقش نمودهاند .

ارزشها احساسات ریشه داری هستند که اعضای یک جامعه در آنها سهیمند

. این ارزشها برخاسته از مفاهیم اخلاقی و ایده ئولوژی هاست . بایدهای اخلاقی در قالب ارزش در جامعه جلوه گری می کنند . و این ارزشها در ایده ئولوژی اسلامی به متون دینی متکی هستند .

ارج نهادن به «جهاد فی سبیل الله» و «شهادت» در قرآن کریم و سیره نبوی (صلی الله علیه وآله وسلم)و ائمه شیعه (علیهم السلام) به گونهای است که توانسته است «نهضت حسینی» و «قیام عاشورا» را به صورت نهادی سازماندهی نماید . و در مسیر تاریخ تداوم یابد . این سازماندهی ناشی از ثقل اخلاقی ارزش اجتماعی شهادت است . چنانکه دیگر مفاهیم ارزشی اسلام ، گاه با میزان شهادت سنجیده می گردند . هر چند در مرتبه شان بالاتر از شهادت جای گرفته باشند .

از جمله حدیث مشهوری است که می فرماید : «مِدادُ الْعُلَماءِ أَفْضَلُ مِنْ دِماءِ الشُّهَداءِ» و یا «... فَتُوزَنُ دِماءُ الشُّهَداءِ مَعَ مِدادِ الْعُلَماء ، فَیُرَجَّحُ مِدادُ الْعُلَماءِ عَلی دِماءِ الشُّهَداءِ»(۱).

به همین مناسبت برخی از ارزشها از بعضی دیگر مهمتر هستند چرا که محرک عمدهای برای انجام کارها در جامعه می باشند و سبب مشارکتهایی میان افراد و گروهها می گردند . این ارزشهای متعالی نشان می دهند که چه چیز در جامعه خواستنی و حتی اساسی است و نقش عمدهای در استمرار و رفاه جامعه دارد .

ارزشها را می توان بر اساس کارکرد نهادی هر یک در چارچوب فرهنگ طبقه بندی نمود و در چنین موقعیتی است که ارزشهای اجتماعی مانند نقشها و روابط اجتماعی ، حالت نهادی پیدا می کنند .

نهادی کردن فرهنگ عاشورا از هنر عشق ورزی به حضرت سید الشهداء

(علیه السلام)بوجود آمد . به این معنی که امت اسلامی و شیعیان علوی نخست عاشق امام حسین (علیه السلام) گردیدند ، به او وآرمانهای والایش دلبستگی پیدا کردند و آرمانهای او ، اهداف او جزیی از وجودشان شد . آتش عشق زبانه کشید و به صورت نیروی فعال در اعضای فرد و جامعه جلوه نمود و با پایداری در عشق ،حالت فدا کاری بوجود آمد و دلسوزی ، احساس مسؤولیت ، احترام و دانایی یکی پس از دیگری در جان عاشق شعله کشید و در برپایی عزاداری حسینی و بزرگداشت نام و یاد او در هر روزی ، در هر آب آشامیدنی خود نمایی کرد ، تا عشق به امام حسین (علیه السلام)حالت نهادی به خود گرفت و یکی از عناصر جدایی ناپذیر فرهنگ تشیع شد .

پاورقی

(۱) سفینه البحار ، ج۲ ، ص۲۲۰ .

علاوه بر عناصر اصیل فرهنگ تشیع امام زین العابدین و امام باقر (علیهما السلام)که در واقع عاشورا حضور داشتند و در نهادی کردن فرهنگ عاشورا گامهای مؤثری برداشته اند ، مردانی که مجروح شده و در آن روز به شهادت نرسیدند ، با انتقال حماسه عاشورا فرهنگ سرخ حسینی را به نسلهای بعد انتقال دادند و نیز بانوان مکرمه و شیر زنان نامداری در روز عاشورا حضور داشتند که در نهادی کردن فرهنگ عاشورا به ایفای نقش پرداختند . بانوان حاضر در روز حماسه عبارتند از :

۱ حضرت زینب بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۲ حضرت فاطمه بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام)(۱).

۳ حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) .

۴ حضرت سکینه بنت الحسین (علیه

السلام) .

پاورقی

(۱) «بحار الانوار» ، ج۴۵ ، ص۱۴۶ .

۵ رباب بنت امرء القيس (همسر امام حسين (عليه السلام))(۱).

۶ ام كلثوم صغرى (سيده نفيسه)(۲).

۷ ام وهب نمريه قاسطيه بنت عبد الله (همسر عبد الله بن عمير كلبى ، كه در كربلا به شهادت رسيد)(۳).

۸ دلهم بنت عمرو (همسر زهير بن قين بجلى) .

۹ زنى از قبيله بكر بن وائل .

۱۰ ام عبد الله بن عمير (وى در يارى امام حسين (عليه السلام) در كربلا جنگيد)

۱۱ ام عمر بن جناده (وى در كربلا بادشمنان امام حسين (عليه السلام)جنگ كرد) .

۱۲ كنيز مسلم بن عوسجه(۴).

همانگونه كه ياران امام حسين (عليه السلام) در ميان مردان به دو گروه عمده بنى هاشم و غير آن از بنى اسد ، هَمْدان ، مذحج ، بجلى و ازدى... تقسيم ميشود ، در بين بانوان نيز اينگونه است و نيمى از بانوان حاضر در كربلا كه به يارى دين خدا وامام زمان خويش پرداخته اند از بنى هاشم مى باشند.

حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) يكى از شخصيتهاى مهم واقعه طف است كه با خطبه حماسى خود از نخستين ناشران فرهنگ عاشورا محسوب مى شود . ولى در طى حيات پربارش ، تعاليم دينى مكتب حسينى را به آيندگان منتقل نمود . اين مجموعه كه در چهار فصل تنظيم شده است ، زندگى حضرت فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) ، حوزه علميه بانوان شيعه در عصر وى ، احاديث منقول از او و راويان احاديثش را مورد بررسى قرار داده است .

پاورقی

(۱) «بررسى تاريخ عاشورا» ، آيتى ، ص۱۶۴ ، ۱۷۴ ، «مقتل الحسين» ،

ابی مخنف ، ص۲۱۴ .

(۲) «زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)» ، دکتر شهیدی ، ص۵۶ .

(۳) «ابصار العین فی انصار الحسین» ، سماوی ، ص۱۰۶ ۱۰۸ .

(۴) همان ، ص۱۳۲و۱۳۳ .

بخش عمده‌ای از فصل سوم کتاب توسط برادر فاضل حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای الیاس محمد بیگی (صادقی) تهیه و تدوین شده است ، که پیشاپیش از ایشان تشکر می کنم و توفیقات روز افزو نشان را از خداوند متعال خواستارم .

والله ولیّ التوفیق

فصل اول

زندگی حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)

قال الامام الحسین (علیه السلام)

«... فاطِمَهَ فَهِیَ أکْثَرُها شِبْهاً بِاُمّی فاطِمَهَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) ، أمّا فی الدّینِ فَتَقُومُ اللَّیْلَ کُلَّهُ وَتَصُومُ النَّهارَ ، و...» .

«... فاطمه بیشتر به مادرم فاطمه دخت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شبیه است ، در دین داری جنان می باشد که شب را سراسر به عبادت به سر می برد و روز را به روزه...» .

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) یکی از فرزندان حضرت سید الشهدا است که در خانواده امامت تولد یافت و در اثر تعالیم پدر بزرگوارش از علم و دانش الهی بهره برد و مدارج کمال را پیموده در مقامات معنوی به درجات عالی ایمان رسید .

امام حسین (علیه السلام) که در سوم شعبان از سال چهارم هجرت تولد یافته بود(۱) در عاشورای سال شصت و یک هجری در کربلا به شهادت رسید(۲). در این واقعه خاندان عصمت و طهارت امام عصر خویش را از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا همراهی نمودند و پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و اصحابش به اسارت برده شده و سپس به مدینه بازگشتند . حضرت فاطمه دختر والاگهر آن حضرت نیز یکی از آن بانوان مطهره و محدثه بود .

فرزندان امام حسین (علیه السلام)

«شیخ مفید» فرزندان حضرت امام حسین (علیه السلام) را شش نفر به ترتیب ذکر می کند :

۱ علی بن الحسین ، اکبر : که کنیهاش ابو محمد و مادرش شاه زنان دختر یزدگردشاه ایران است

۲ علی بن الحسین ، اصغر : که در کربلا در رکاب پدر بزرگوارش شهید شد... مادرش لیلی دختر ابو مره ثقفی است .

پاورقی

(۱) «مسار الشیعه» ، للشیخ مفید ، ص۳۷ . «مصباح المتهجد» ص۷۵۸ ، «بحار الانوار» ، ج۱۰۱ ، ص۳۴۷ ، «اثبات الهداه» ، ج۲ ، ص۴۷۷ ، «الاقبال» ص۶۸۹ «بحار الانوار»، ج۵۳ ، ص۹۴ .

(۲) «الکافی» ج۱ ، ص۴۶۳ ، «التهذیب» ج۶ ، ص۴۲ ، «الارشاد» ، ص۲۸۳ ، «اثبات الوصیه» ص۱۶۳ «المعارف لابن قتیبه» ص۱۴۲ ، «اخبار الطوال» ص۲۵۳ .

۳ جعفر بن الحسین :

نسلی از وی باقی نماند و مادرش از قبیله بنی قضاعه بود و در زمان خود ابا عبد الله (علیه السلام) وفات یافت .

۴ عبد الله بن الحسین : در واقعه کربلا ، در دامان پدرش به تیر بیداد به شهادت رسید . مادرش رباب دختر امرء القیس است .

۵ سکینه : مادرش رباب دختر امرء القیس است .

۶ فاطمه : مادرش ام اسحاق دختر طلحه تمیمیه است(۱).

«ابن طلحه» و «ابن خشاب» دو دختر دیگر به نامهای «فاطمه» و «زینب» و دو پسر به نامهای «محمد» و «علی» را بر تعداد اولاد امام حسین(علیه السلام) می افزایند(۲).

«ابو حنیفه دینوری» و «اعثم کوفی» می گویند : آن حضرت پسر دیگری نیز به نام «عمر» داشته است(۳).

فاطمه کبری

آنگونه که از عبارات دانشمندان انساب ، تاریخ و حدیث برمی آید حضرت امام حسین (علیه السلام) یازده فرزند داشتند که چهارتن از آنها دختر بودند . در میان دختران حضرت دو تن به نام «فاطمه» نامگذاری شده اند، که شدت علاقه امام (علیه السلام) به این نام را نشان می دهد .

پاورقی

(۱) «الارشاد» ، ص۴۹۱ ، «بحار الانوار» ج۴۵ ، ص۳۲۹ ، «جمهره انساب العرب» ، ص۴۱و۴۲ «ابن عنبه» نیز همین فرزندان شش گانه را برای امام حسین (علیه السلام) بر می شمارد و یادآور میشود که اعقاب آن حضرت از امام سجاد (علیه السلام) است که گفته شده وی از مادر دیگری غیر از شهربانو تولد یافته است .

«عمده الطالب» ، ص۱۹۲ ، ۱۹۳ ، «المجدی» ص ۹۱ ۹۲

(۲) «کشف الغمه» ، ج۲ ، ص۳۹ .

(۳) «اخبار الطوال» ، ص۲۵۹ .

۱ فاطمه کبری .

فاطمه صغری .

گویا فاطمه کبری بزرگترین دختر امام حسین (علیه السلام) نیز بوده است(۱)مادر وی «ام اسحاق» دختر طلحه تمیمه است . او در کربلاـ حضور داشت، ودایع امامت را تا بهبودی امام سجاد (علیه السلام) حمل کرد و در کوفه به ایراد خطبه پرداخت . فاطمه کبری دختر امام حسین (علیه السلام)در مقابل حضرت فاطمه زهرا به «فاطمه صغری» معروف است(۲) و گاه در اسناد روایات از وی با این عنوان نام برده شده است(۳).

فاطمه صغری

وی یکی دیگر از فرزندان حضرت امام حسین (علیه السلام) است که به جهت علاقه آن حضرت به مادرش به نام وی اسم گذاری شده است . او به هنگام عزیمت امام به مکه مکرمه بیمار بود و نتوانست همراه پدر باشد و امام در مدینه با وی وداع کرد .

جوینی از اعلام قرن هفتم و هشتم هجری در «فرائد السمطین» گوید :

«أخبرنی العزیز محمد بن ابی القاسم ابن ابی الفضل اجازه بروایته ، عن ام المؤیّد بنت أبی القاسم عبد الرحمان بن الحسن إجازه .

وأنبأنی الشیخ الجمال أحمد بن محمد بن محمد ، والقاضی عماد الدین زکریا ابن محمد بن محمود الکمونی القزوینیّان ، قال : أنبأنا الإمام عزّ الدین محمد بن عبد الرحمان بن المعالی الوارینی ، قال : أنبأنا زاهر بن طاهر بن محمد الشحامی ، قال : أنبأنا الحافظ أبو بکر أحمد بن الحسین البیهقی ، قال : أنبأنا الحاکم أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحافظ(۱) قال : حدثنا یحیی بن محمد بن أحمد بن محمد ابن عبد الله أبو محمد ابن زباره العلوی ، قال : حدثنا أبو محمد]الحسین بن

محمـد العلوی صاحب کتاب النسب به بغـداد(۲) حـدثنا أبـو محمـد إبراهیم بن علیّ الرافعی من ولـد أبی رافع مولی رسول الله (صـلی الله علیه وآله وسـلم) ، حدثنا الحسـین بن علیّ الحلوانی ، عن علیّ بن معمر ، عن إسـحاق بن عباد ، عن المفضل بن عمر الجعفی]قال[: سمعت جعفر بن محمد یقول : حدثنی أبی محمد بن علیّ ، حدثنی أبی علیّ بن الحسین قال :

پاورقی

(۱) در حـدیث آمده است : «... دعا ابنته الکبری فاطمه فدفع إلیها کتاباً ملفوفاً» بصائر الدرجات ، ص۴۰ شیخ ذبیح الله محلاتی گویـد : «در سن از خـواهرش سـکینه بزرگـتر...» «ریـاحین الشـریعه» ج۳ ، ص۲۸۱ «مسـتدرکات علم رجـال الحـدیث» ، ج۸ ، ص۵۹۲و۵۹۳ .

(۲) «مسند فاطمه الزهراء» ، عطاردی ، ص۶۰۰و۶۰۱ ، «اربعین حسینیه» ، ارباب ، ص۳۱۸ .

(۳) بنـابر گزارش ابن بطـوطه ، لقب شـریف ایشـان آنگـونه که بر سـنگ مزارشـان نقش بسـته «ام سـلمه» است . «سـفرنامه ابن بطوطه» ص۴۷ .

لمّا قتل الحسـین بن علیّ (علیهما السـلام) جاء غراب فوقع]فی دمه ، ثم تمرّغ ، ثم طار فقعـد بالمـدینه علی جـدار دار فاطمه(۳) بنت الحسین بن علیّ وهی الصغری ونعب الغراب فرفعت رأسها ونظرت إلیه ، فبکت بکاءاً شدیداً وأنشدت :

نَعَبَ الْغُرابُ فَقُلتُ مَنْ

تَنْعاه وَیْلَکَ یا غُرابْ

قالَ الإمامَ . فَقُلْتُ : مَنْ ؟

قالَ : المَوُفّقُ لِلْصوابْ(۴)

پاورقی

(۱) وقد رواه الخوارزمی بسنده عنه فی الفصل الثانی عشر من مقتله : ج۲ ص۹۲ .

(۲) کـذا فی أصلـیّ ، غیر أن مـا بین المعقوفین مـأخوذ من مقتل الخوارزمی : ج۲ ص۹۲ . وفیه بعـده ، هکـذا : «حدثنا أبو علیّ الطرطوسی ، حدثنی الحسن بن

عليّ الحلواني ، عن عليّ بن معمر...» .

(٣) ما بين المعقوفان مأخوذ من مقتل الخوارزمي ، وقد سقط عن أصليّ من فرائد السمطين .

(۴) وبعده في مناقب الخوارزمي هكذا :

إن الحسين بكربلا

بين المواضي والحراب

قلت الحسين فقال لي

ملقى على وجه التراب

ثم استقلّ به الجناح

ولم يطق ردَّ الجواب

فبكيت منه بعبره

ترضى الإله مع الثواب

قُلْتُ : الْحُسَيْنُ ؟ فَقالَ لِي ؟

حَقّاً لِقَدْ سَكَن التُّرابْ

إنَّ الْحُسَيْن بِكَرْبَلاءِ

بَيْنَ الأسِنَّهِ وَالضِّرابْ

فَابْكِ الْحُسَيْنَ بِعَبْرَه

تُرْضِى الإلهَ مَعَ الثَّوابْ

ثُمَّ اسْتَقَلَّ بِهِ الجِناح

فَلَمْ يَطْق رَدَّ الْجوابْ

فَبَكيتُ مِمّا حَلَّ بِى

بَعْدَ الوَصِیّ الْمُسْتَجابْ

قال محمّد بن علیّ بن الحسین : فنعته(۱) لأهل المدینه فقالوا : قد جاءتنا بسحر]بنی[عبد المطّلب . فما کان بأسرع من أن جاءهم الخبر بقتل الحسین(علیه السلام)»(۲).

مفضل بن عمر گوید : از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که میگوید پدرم امام باقر (علیه السلام)به من نقل کرد که پدرم امام سجاد (علیه السلام) فرمود :

زمانیکه امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید ، کلاغی بال و پر خود را در خون حضرت آغشت سپس به سوی مدینه پرواز کرد و بر لب دیوار خانه فاطمه صغری نشست . به بانگ کلاغ ، فاطمه صغری سربرداشت و آن مرغ خون آلود را دید و به شدت گریست و این اشعار را سرود :

غراب البین بانگ مرگ برآورد . به او گفتم : خبر مرگ که را می دهی ای کلاغ ؟ گفت : امام . پس به او گفتم : کدام امام . گفت : او که در طریق درستی موفق بود .

گفتم : حسین (علیه السلام) را میگویی . پس به من گفت : حقیقت دارد که به تحقیق در خاک جای گرفت حسین

(علیه السلام) در کربلا در میان نیزه ها و خنجرها به شهادت رسید .

پاورقی

(۱) هذا هو الظاهر الموافق لمقتل الخوارزمی ، وفی أصلیّ : «فقال : محمد بن علیّ بن الحسین : قال : أتی علیّ فنعته ....

(۲) «فرائد السمطین» ، ج۲ ، ص۱۶۳و۱۶۴ ، حدیث ۴۵۱ ، «بحار الانوار» ج۴۵ ، ص۱۷۱ ، «مستدرکات علم رجال الحدیث» ، ج۸، ص۵۹۳ .

با اشکهای ریزان بر حسین (علیه السلام) گریه کن ، تا رضایت خدا و ثواب اخروی را کسب کنی

سپس به پرواز درآمد و نتوانست پاسخ گوید .

پس آنچه بر من مصیبت فرود آمد ، بعد از وصی امام حسین (علیه السلام) که دعایش مستجاب بود ، گریستم .

امام باقر (علیه السلام) فرمود : پس بر اهل مدینه بانگ زد . آنان گفتند : به واقع چیزی همانند سحر بنی عبد المطلب بر ما آمد . چیزی نگذشت که خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) به مدینه رسید .

ولادت

یافعی نام حضرت فاطمه را در میان درگذشتگان سال ۱۱۰ هجری ذکر میکند(۱) و با توجه به این نکته که وی هفتاد سال زیسته اند ، تاریخ ولادت ایشان سال ۴۰ هجری بوده است . از اینرو حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) عصر امام حسن مجتبی ، امام حسین ، امام سجاد و امام باقر(علیهم السلام) را درک کرده است .

مادر فاطمه کبری

شیخ مفید و ابو الفرج اصفهانی مادر فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) را «ام اسحاق» دختر طلحه بن عبید الله تمیمی می دانند(۲). طلحه از اصحاب مشهور پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)محسوب می شد و به «طلحه الخیر» و «طلحه الفیاض» ملقب گردیده بود .

پاورقی

(۱) «وفیها سنه عشره و مائه توفیت فاطمه بنت الحسین بن علی رضی الله عنهم التی اصدقها الدیباج عبد الله بن عمرو بن عثمان بن عفان الف الف درهم...» مرآهُ الجنان ج۱ ، ص۲۳۴ .

(۲) «الارشاد» ، ص۴۹۱ ، «مقاتل الطالبیین» ، ص۱۲۲ .

وقتی فاطمه دخت سیّد الشهداء بعد از ارتحال حسن مثنی به همسری «عبد الله بن عمرو بن عثمان»(۱) درآمد ، شاعر مدیحه

سرا «موسی بن یسار»(۲) به هنگـام بردن عروس به خـانه دامـاد این ابیـات را انشاد نمود که در آن به نسب فاطمه بنت الحسـین (علیه السلام) اشاره شده است :

«طَلْحَهُ الْخَیْرِ جَدُّکُمْ

وَلِخَیْرِ الْفَواطِمِ

أنْتِ للطاهراتِ مِنْ

فَرْعِ تیم وَهَاشِمِ

أرْتَجیکُم لِنَفْعِکُمْ

وَلِدَفْعِ الْمَظالِمِ»(۳)

«طلحه الخیر جدّ شماست و نسبت به بهترین فاطمه ها می برید» .

«تو زاده زنان پاک از شاخه بنی تیم و بنی هاشم هستی» .

«به شما امید دارم چون مراسود می رسانید و ستمها را از من دفع می کنید» .

مادر «ام اسحاق» ، «جَرباء

دختر قسامه بن رومان» از قبیله طی بود(۴).

پاورقی

(۱) نخستین شوی فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، «حسن بن حسن بن علی (علیه السلام) پسر عمش بود و بعد از مرگ او به همسری «عمرو» نواده «عثمان بن عفان» درآمد . بعد از مرگ عمرو شوهر دیگری اختیار نکرد . «الأعلام» زرکلی ، ج۵ ، ص۳۲۶ .

(۲) ابو محمد موسی بن یسار ، معروف به موسی شهوات ، شاعری مدیحه سرا و نکته سنج از اهالی آذربایجان بود که در مدینه تولد و پرورش یافت و همانجا درگذشت . وی از موالی قریش بود . او را بدان جهت شهوات لقب دادند که درباره یزید بن معاویه گفت :

لَسْتَ مِنّا وَلَیْسَ خالُکَ مِنّا

یا مُضیع الصّلاه بِالشّهواتِ

(۳) «الاغانی» ، ج۱ ، ص۳۵۹ .

(۴) جهت اینکه دختر قسامه بن رومان را «جَرباء» میگفتند ، زیبایی بینظیر او بود . چون هر زنی از زنان عرب هر چند هم زیبا بود ، در کنار او میایستاد ، زشت می نمود . از اینرو زنان عرب از نزدیک شدن به او خودداری می کردند تا از جلوه و زیبایشان کاسته نشود ، و او را به شتری که مبتلاـ به مرض جَرَب است و شتران دیگر از ترس دچار شدن به آن مرض از او دوری می جویند ،تشبیه کردند «مقاتل الطالبین» ص۱۲۲ .

ازدواج فاطمه (علیها السلام)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) پانزده فرزند داشتند(۱) که یکی از آنها «حسن بن حسن بن علی (علیه السلام)» است . و به «حسن مُثنی» شهرت دارد . مادر حسن مثنی «خوله» دختر «منظور فزاریّه» است .

حسن مثنی روزی جهت خواستگاری یکی از دختران عموی گرامی

خود ، نزد حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) رفت . امام حسین (علیه السلام) در انتخاب همسر وی را آزاد گذاشت تا خودش یکی از دو فرزندش فاطمه یا سکینه را به همسری برگزیند و فرمود :

«اختر یا بنیّ احبّهما الیک»(۲).

«ای فرزندم ، خودت هر یک را که بیشتر دوست داری انتخاب کن» .

حسن مثنی از روی شرمساری سخنی نگفت . امام فرمود :

«اختارُکَ فاطَمَهَ فَهِیَ أَکْثَرُها شَبَهاً بِأُمّی فاطَمَهَ بِنْتِ رَسولِ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) ; أمّا فی الدّینِ فَتَقومُ اللّیلَ کُلَّهُ وَتَصُومُ النَّهارَ ، وَفی الْجَمالِ تَشْبَهُ الْحورَ العینِ...(۳).

«فاطمه را برایت بر می گزینم که بیش از خواهرش به مادرم فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شبیه است . در دین داری چنان می باشد که شب را سراسر به عبادت به سر می برد و روز را به روزه ، و در جمال انسان که حور العین را مانند است» .

با توجه به اینکه حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) در سال ۴۰ هجری متولد شده و امام حسن (علیه السلام) در سال ۴۹ یا ۵۰ هجری به شهادت رسیده اند(۱) و با عنایت به عبارت «یا بنی ای فرزندم» که امام حسین (علیه السلام)درباره حسن مثنی بکار برده اند ، می توان احتمال داد که ازدواج حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) بعد از شهادت امام حسن (علیه السلام) بوده است . چه اینکه قبل از آن فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) کمتر از ده سال داشت از خطاب امام حسین (علیه السلام) به حسن مثنی بر می آید که آن حضرت موضع

پـدرانه به وی داشـته و گویـا حسن مثنی نیز از افراد تحت تکفـل امام (علیه السـلام) محسوب می شـده است . و از طرف دیگر چون امام حسـین (علیه السلام) به سال ۶۱ هجری به شـهادت رسـیده اند ، باید حضـرت فاطمه به هنگام ازدواج کمتر از بیست سال داشته باشند .

پاورقی

(۱) «الارشاد» ، ص ۳۶۰ .

(۲) «مقاتل الطالبیین» ، ص ۱۲۲ ، «بحار الانوار» ، ج ۴۴ ، ص ۱۶۷ .

(۳) «اسعاف الراغبین» ، در حاشیه نور الابصار ، ص ۲۰۲ ، «السیده سکینه» ، مقرم ، ص ۳۱ .

حسن مثنی به همراه امام حسـین (علیه السـلام) در کربلا حاضـر شـد ، جنگید و هفده تن از دشـمنان اسـلام را کشت و خود به سختی مجروح شده ، بیهوش زمین افتاد . یازدهم محرم عمر سـعد دسـتور داد سرهای شهیدان کربلا را از بدنهاشان جدا کنند . حسن مثنی هنوز زنده بود ، به تقاضای «اسماء بن خارجه» دایی خود از کربلا به کوفه انتقال داده شد . حسن در کوفه به هوش آمد . وی پس از حماسه کربلا به عنوان یکی از ایثارگران نهضت حسـینی از عناصـر مخالف رژیم اموی شـناخته شد و در سن ۳۵ سالگی به دستور عبد الملک بن مروان مسموم و به شهادت رسید و در بقیع مدفون گردید(۲).

حضـرت فاطمه دختر امام حسـین (علیه السـلام) پس از درگذشت پسر عمو و شوهرش خیمهای بر سر مزارش بر پا کرد و یک سال همان جا ماند و چون سال تمام شد خیمه را جمع کرده و به خانه خویش بازگشت(۱).

پاورقی

(۱) «تواریخ النبی والآل» ، ص ۵۹ .

(۲) سادات طباطبایی از نسل حسن مثنی هستند . «بحار

الانوار» ، ج۴۴ ، ص۱۶۶ ، ۱۶۷ .

ایشان پس از رحلت حسن مثنی به همسری «عبد الله بن عمرو بن عثمان بن عفان» درآمد(۲) پس از آن ازدواج نکرد .

ازدواجهای میان بنی هاشم و بنی عبد شمس

هاشم و عبـد شـمس از فرزنـدان عبد مناف بودند که فرزندان هاشم گوی سـبقت را ربوده و در مقامات معنوی به مدارج عالی کمال راه یافتنـد رسول اکرم(صـلی الله علیه وآله وسـلم) از فرزنـدان هاشم محسوب می گردد . ولی در عین حال خویشـی بین این دو برقرار بود و در طی ازدواجهای مکرر بین فرزنـدان آنها این خویشاونـدی تجدید می شد . پیامبر دو دختر خود «رقیه» و «ام کلثوم» را به همسری عثمان بن عفان بن ابی العاص درآورد(۳) و دخترش «زینب» را در دوره جاهلی به همسری ابو العاص بن ربیع بن عبد العزّی بن عبد شمس درآورد .

ابو لهب ، «ام جمیل» دختر حرب بن امیه را در دوره جاهلی به زنی گرفت و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ، «ام حبیبه» دختر ابو سـفیان بن حرب را به همسـری خود درآورد و عبد الله بن عمرو بن عثمان ، «فاطمه دختر حسین بن علی(علیه السلام)» را به همسری گرفت(۴).

پاورقی

(۱) «شرح نهج البلاغه» ، ابن ابی الحدید ، ج۱۰ ، ص۲۸۷ ، ۲۸۸ .

(۲) زرکلی گوید : فاطمه بنت الحسین بن علی بن ابی طالب (۴۰ ۱۱۰ه) : تابعیه ، من راویات الحدیث. روت عن جدتها فاطمه مرسلًا ، وعن أبیها و غیرهما . ولا قتل أبوها حُملت إلی الشام مع أختها سکینه، و عمّتها أم کلثوم بنت علی ، وزینب العقیلیه ، ... فتزوجها ابن عمها «الحسن بن

الحسن بن على» ومات عنها ، فتزوجها «عبد الله بن عمرو بن عثمان» ، ومات ، فأبت الزواج من بعده إلى أن توفيق» . «ج۵ ، ص۳۲۶ ، ۳۲۷ و نیز «التنبیه والاشراف» ص ۲۷۱ .

(۳) ابن ابی الحدید به نقل از ابو عثمان ، علت ملقب شدن «عثمان بن عفان» به «ذو النورین» را همین می دانند که دو دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) همسر وی بودند .

(۴) «شرح نهج البلاغه» ، ابن ابی الحدید ، ج۱۵ ، ص۱۹۵ ۱۹۶ ، نامه ۲۸ .

فرزندان

حضرت فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) دوبار ازدواج نمود . یکبار در زمان حیات پدر بزرگوارش امام حسین (علیه السلام) که به همسری حسن مثنی ، پسر عموی خود درآمد و بار دوم یکسال پس از فوت حسن مثنی با عبد الله نواده عثمان بن عفان ازدواج کرد.

ثمره ازدواج فاطمه با حسن مثنی سه پسر و یک دختر به نامهای زیر است :

۱ عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) ، معروف به «عبد الله محض» .

۲ ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) ، معروف به «ابراهیم غمر» .

۳ حسن بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) ، معروف به «حسن مثلث»(۱).

۴ زینب بنت حسن مثنی .

فرزندان فاطمه کبری از عبد الله بن عمرو دو پسر و یک دختر به

نامهای زیر است :

۱ محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان بن عفان ، معروف به «دیباج» .

۲ قاسم بن عبد الله بن عمرو بن عثمان بن

عفان .

۳ رقیه بنت عبد الله بن عمرو(۲).

پاورقی

(۱) «عمده الطالب» ، ص۹۸ ۱۰۱ .

(۲) «الحسین (علیه السلام)» ، علی جلال الحسینی ،ج۲ ، ص۱۳۱ ، «الطبقات الکبیر» ، واقدی ج۸ ، ص۳۴۷ ، ۳۴۸ .

حماسه حسینی

از مهمترین فرازهای زندگی حضرت فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام)حضور در حماسه حسینی است . او به همراه دهها تن از خاندان رسالت با حضور در کاروان شهادت ، اطاعت از ولایت و امامت و هم پیمانی با اهداف و آرمانهای متعالی امام حسین (علیه السلام) را به نمایش گذاشت .

یاران امام حسین (علیه السلام) از آل ابی طالب به قرار زیر است :

۱ حضرت امام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۲ عبد الله بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۳ عباس بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۴ عبد الله بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۵ عثمان بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۶ جعفر بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۷ ابو بکر بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۸ ابو بکر بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۹ قاسم بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۱۰ عبد الله بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۱۱ عون بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) .

۱۲ محمد بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) .

۱۳ مسلم بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام) .

۱۴

عبد الله بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام) .

۱۵ محمد بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام) .

۱۶ محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام) .

۱۷ عبد الرحمن بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام) .

۱۸ جعفر بن عقیل بن ابی طالب (علیه السلام) .

البته برخی از منسوبان به این خاندان نیز از یاران امام حسین (علیه السلام)

بودند. افرادی چون :

۱ عبد الله بن یقطر الحمیری ، رضیع الحسین (علیه السلام) .

۲ سلیمان بن رزین مولی الحسین (علیه السلام) .

۳ اسلم بن عمرو مولی الحسین (علیه السلام) .

۴ قارب بن عبد الله الدئلی مولی الحسین (علیه السلام) .

۵ منجح بن سهم مولی الحسن بن علی (علیه السلام) .

۶ سعد بن الحارث مولی علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۷ نصر بن أبی نَیْزَرْ مولی علی بن ابی طالب (علیه السلام) .

۸ الحرث بن بنهان مولی حمزه بن عبد المطلب (علیه السلام)(۱).

علاوه بر مردان بنی هاشم گروهی از بانوان نیز در این حماسه همراه ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) بودند که زینب و فاطمه دختران حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالب (علیه السلام) و فاطمه و سکینه دختران امام حسین (علیه السلام)از مشهورترین آنها هستند . به قول علامه شهید آیه الله مطهری ، امام حسین (علیه السلام) آنان را برای انجام رسالتی برد(۲). تا زن نیز در این حرکت الهی به ایفای نقش پردازد . همانگونه که در طول تاریخ حرکتهای الهی و بعث انبیاء ، زنان نیز همانند مردان ایفای نقش

کردهاند شخصیتهای بزرگی چون حضرت مریم ، حضرت خدیجه ، حضرت زهرا و... از نخستین زنانی که در حماسه حسینی به ایفای نقش پرداخت ، زنی است که مسلم بن عقیل را پس از پیمان شکنی کوفیان در خانه خود مخفی نمود(۳). پس از آن به نام مبارك حضرت زینب سلام الله علیها بر می خوریم که با برادرش در «خزیمیه» صحبت کرده است(۱). سومین لحظه حضور ، حاضر شدن امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورای ۶۱ هجری در خیمه دختران خاندان طهارت و صحبت حضرت زینب (علیها السلام) با آن حضرت است(۲). که روز عاشورا امام دیگر بار به خیمه آنها آمده و با اهلبیت وداع کرده است .

پاورقی

(۱) گروه دیگری از موالی نیز بودهاند که هیچ کس نام آنها را ذکر نکرده است و تعداد ایشان را ندانسته اند . «ابصار العین» ص۲۱ ۵۵ .

(۲) «حماسه حسینی» ، ج۱ ، ص۳۱۹ .

(۳) «تاریخ طبری» ، ج۷ ، ص۲۵۸ ، «کامل ابن اثیر» ، ج۴ ، ص۱۶ .

از لحظه های حضور حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) در حماسه کربلا ـ که کتب تاریخ و حدیث به آن اشاره نمودهاند . همین روز است که ودایع امامت به ایشان سپرده میشود .

البته «ام وهب» همسر «عبد الله بن عمیر کلبی» به هنگام جهاد همسرش در میدان مبارزه حاضر شد و پس از شهادت آن خود وی نیز به دستور شمر توسط غلامش جان به جان آخرین تسلیم کرد(۳). و یا پس از شهادت علی اکبر ، حضرت زینب (علیها السلام) خود را به وی رساند و امام حسین(علیه السلام) دستش را گرفت و

او را به خیمه برد(۴).

حمل ودایع امامت

ابو جارود از امام باقر (علیه السلام) نقل میکند : «روز عاشورا چون وقت شهادت امام حسین (علیه السلام) رسید ، پدرم امام زین العابدین (علیه السلام) به شدت بیمار بود ، به صورتی که گویا بی هوش شده بود . در این هنگام امام حسین (علیه السلام)دختر خود فاطمه کبری را به نزدش فراخواند و کتاب سربسته ای را به او سپرد که حاوی وصیت ظاهره و باطنه بود . بعد فاطمه کتاب را به علی بن الحسین (علیه السلام) تحویل داد و پس آن کتاب به دست ما رسید» .

پاورقی

(۱) «مقتل خوارزمی» ، ج ۱ ، ص۲۲۵ .

(۲) «ارشاد» ، ص۲۳۳ ، «تاریخ طبری» ، ج۷ ، ص۳۲۴ ، مقتل خوارزمی «ج ۱ ، ص۳۲۷ «انساب الاشراف» ، ج۳ ، ص۱۸۵ .

(۳) «ابصار العین» ، ص۱۰۶ و ۱۰۷ .

(۴) همان ، ص۲۱ ۲۴ .

ابو جارود گوید ،به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم : ای مولای من ، خداوند متعال جانم را فدای شما گرداند ، در آن کتاب چه مطالبی نوشته شده بود؟

حضرت فرمود : در آن کتاب آنچه مورد احتیاج بندگان از آغاز خلقت تا پایان دنیا است وجود دارد ، در آن کتاب احکام الهی و مسایل حدود حتی احکام جزئی ترین مسایل و خلافها و حتی حکم خراشی که به کسی وارد می شود ، ضبط گردیده است»(۱).

غارت خیمه ها

از دیگر لحظههای حضور فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) در کربلا ، واقعه غارت خیمههاست که خود به روایت آن نشسته است . شیخ صدوق در امالی از فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) نقل می کند که : غارتگران به خیمه ما

آمدند من دختر کوچکی بودم(۲) و دو خلخال طلا در پاهایم بود . مردی خلخال را از پاهایم می کشید و می گریست .

پاورقی

(۱) محمـد بن احمد عن محمد بن الحسین عن ابن سـنان عن أبی الجارود عن ابی جعفر (علیه السـلام) قال : إنّ الحسـین (علیه السـلام) لمّا حضـره الّـذی حضـره دعا ابنته الکبری فاطمه فـدفع إلیها کتاباً ملفوفاً و وصـیّه ظاهره و وصـیّه باطنه ، وکان علی بن الحسـین مبطوناً لا یرون إلّا لا به [الا انه لما به] فـدفعت فاطمه الکتاب إلی علی بن الحسـین (علیه السـلام)ثمّ صار ذلک الکتاب إلینا ، فقلت: فما فی ذلک الکتاب ؟

فقال : فیه والله جمیع ما یحتاج إلیه ولـد آدم إلی أن تفنی الـدّنیا» ج۱ ، ص۳۰۳ «بصائر الدرجات» ص۴۰ ، «بحار الانوار» ج۲۶ ، ص۳۶ ، همچنین «اصول کـافی» ج۱ ، ص۳۰۳ ، «تنقیح المقال» ج۳ ، ص۸۲ و روی الصفار فی ص۴۰ ایضاً باسناده عن موسی بن جعفر عن ابی الجارود نحوه مع اختصار . «عوالم العلوم» ، ج۱۸ ، ص۲۵ ، «بحار الانوار» ، ج۲۶ ، ص۱۷و۱۸ .

(۲) با توجه به این نکته که تولد ایشان سال ۴۰ هجری و واقعه کربلا سال ۶۱ هجری روی نموده است می بایست در آن زمان حدود ۲۰ یا ۲۱ سال سن داشته باشند .

گفتم : چرا گریه میکنی ای دشمن خدا ؟ !

گفت : چرا نگریم ؟ من دارم دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را غارت می کنم .

گفتم : خوب غارت نکن !

گفت : میترسم اگر من نبرم دیگری بیاید و اینها را ببرد .

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)

ادامه می دهد : هر چه در چادرها بود چپاول کردند ، تا آن که رو اندازها را از پشت ما کشیدند(۱).

در مجلس یزید

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش در کربلا ، خیمه های اهل بیت پیامبر غارت و خودشان به اسیری برده شدند . لیکن در همان حال وقتی به کوفه رسیدند شخصیتهای ممتاز کاروان چون حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) به ایراد خطبه پرداختند(۲) و حکومت یزید و ستم او بر خاندان رسالات را افشا نمودند . وقتی کاروان اسیران به شام رسیدند ، آنان را وارد مجلس یزید کردند .

سپس یزید با اهل شام مشورت نمود که با اسیران چه کند ؟ آنان نظری دارند. نعمان بن بشیر گفت : ببین رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با آنان چه می کرد ؟ تو نیز همان کن .

آنگاه مردی از اهل شام نگاهش به فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام)افتاد . گفت : یا امیر المؤمنین این کنیز را به من ارزانی دار .

فاطمه به عمّهاش زینب گفت : عمّه جان یتیم شدم ، کنیز هم بشوم ؟

زینب فرمود : اعتنایی به این فاسق نکن .

پاورقی

(۱) «امالی» شیخ صدوق ، ص۱۴۰ ، «مناقب» ابن شهر آشوب ، ج۴ ، ص۱۱۲ ، «تذکره الخواص» ابن جوزی ، ص۲۲۸ .

(۲) به فصل دوم از این کتاب رجوع کنید .

شامی گفت : این کنیزک کیست ؟

یزید گفت : این فاطمه دختر حسین است و آنهم زینب دختر علی بن ابی طالب .

شامی گفت : حسین پسر فاطمه و علی فرزند ابو طالب ؟ ! !

گفت : آری .

شامی گفت : خدا

تو را لعنت کند . ای یزید . فرزند پیامبر را می کشی و خاندانش را اسیر می کنی به خدا قسم من گمان کردم اینان اسیران روم هستند .

یزید گفت : به خدا که تو را نیز به آنان می پیوندم . پس دستور داد ، گردنش را زدند(۱).

پاورقی

(۱) «الملهوف» ، ص۲۱۸ ، ۲۱۹ ، این واقعه را در شیخ مفید به گونهای دیگر نقل کرده است .

«فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) می گوید : وقتی وارد مجلس یزید شدیم ، دلش به حال ما سوخت ، ناگهان مردی شامی برخاست و از یزید خواست تا مرا به خادمی برگزیند . فاطمه گوید : بدنم از پم لرزید و پنداشتم که این کار برای آنها انجام شدنی است . پس به لباس عمه ام زینب چسبیدم زیرا او می دانست که این کار ناشدنی است.

عمهام زینب به مرد شامی بانگ زد : دروغ گفتی و لئامت کردی ، این کار نه برای تو جائز است و نه برای او (یزید) .

یزید خشمگین شد و گفت : تو دروغ گفتی این کار برای من جائز است و اگر بخواهم انجام میدهم .

حضرت زینب فرمود : نه به خدا هرگز خداوند چنین کاری برای تو مقرر نکرده است مگر آن زمان که از ملت ما اسلام خارج شوی و به دین دیگری درآیی .

یزید از خشم از جا پرید و گفت : به من چنین می گویی ، پدر تو و برادر تو از دین خارج شدند .

زینب فرمود : یزید تو و جدت و پدرت به دین پدرم و دین برادرم ، هدایت شدهاید اگر

مسلمانی .

یزید گفت : دروغ گفتی ای دشمن خدا .

زینب فرمود : تو اکنون امیر و فرمانروایی ، به ستم دشنام دهی و به سلطنت بر ما چیره شوی .

یزید گویا از این سخنان شرمنده گردید و خاموش شد . آن مرد شامی بار دیگر خواهش خود را تکرار کرد . و گفت : این دخترک را به من ببخش . یزید به او گفت : دور شو ، خدا برای تو مرگ پیش آرد .

«الارشاد» ، ص۲۴۶ ، و نیز نگاه کنید : «الکامل فی التاریخ» ، ج۴ ، ص۸۶ «تاریخ الطبری» ، ج۶ ، ۲۶۵ ، «سیر أعلام النبلاء» ، ج۳ ، ص۲۰۴ ، «مقتل الحسین (علیه السلام)للخوارزمی» ، ج۲ ، ص۶۲ .

تجلیل از شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

کُمیت بن زید أسدی (شهید به سال ۱۲۶ ه ق) از لحاظ نسب به مضر بن نزار بن عدنان می پیوندد . وی از شاعران قرن اول و دهه های آغاز قرن دوم هجری است که در سال شهادت امام حسین (علیه السلام) دیده به جهان گشود.

ارتباط او با رهبری انقلاب ، امام سجاد ، امام باقر ، امام صادق (علیهم السلام) و همکاری مداوم او با انقلابیانی چون زید بن علی و فرزندش در سه جبهه سیاسی ،نظامی و ایدئولوژیکی ، زندگی اش را از حوصله یک حیات معمولی خارج کرده بود . به همین علت شبانگاهان ، دور از چشم دشمن ، در مدینه با امام بود ، و یا در راه نشر پیام انقلاب ، و یا در زندان ، و یا در نبرد فکری با جناحهای رقیب مدعی رهبری امّت ، ویا سر انجام با اشاره

و رمز «اُخْرُجْ مَعَنا یا اُعَیْمش»(۱) به سوی جبهه نبرد فراخوانـده می شد . اگر چه موفق نشدپادر میدان نبرد نهد و با زید بن علی (علیه السـلام)همگام مبارزه کنـد . لیکن به تحریک امویان وی را به شـهادت رساندند . پسـرش مُسـتَهل که هنگام شـهادت بر بالین پدرش حاضر بود ، نقل می کند : در حالیکه جان تسلیم می کرد چشم گشود و سه بار گفت :

پاورقی

(۱) «ای کسـیکه در چشمانت کم سویی است هان ، زمان فرارسید به سویمان بشتاب» . این رمزی بین انقلابیان و زید بوده و به عنوان فن مخفی کاری رعایت می شده است .

«اللّهم آل محمّد ، اللّهم آل محمّد ، اللّهم آل محمّد» و سپس جان به جان آفرین سپرد(۱). اشعار وی ، بررسی انقلابهای اصیل اسلامی ، معرفی پیامبر و خاندان علی و ارزیابی انقلابیان شیعه چون زید بن علی(علیه السلام) ، طرح حکومت اسلامی در زبان شعر و بر شمردن فجایع بنی امیه بود .

«صاعـد» گوید . روزی با کمیت به خدمت فاطمه دختر امام حسـین (علیه السـلام)رسـیدیم . فرمود : «این مرد ، شاعر ما خاندان پیامبر است . سـپس قدحی که در آن شـربتی گوارا بود ، آورد و آن را به هم زد و به کمیت نوشاند ، و او آشامید . پس از آن دستور داد ، سیصد دینار با اسبی سواری به کمیت بدهند . دیده های کمیت به اشک نشست و گفت : نه ، به خدا سوگند نمی پذیرم ، که من شما را به اندیشه دنیا داری ، دوست نمی دارم(۲).

مادر انقلابیان

حضرت سید الشهداء امام حسین

(علیه السلام) با قیام و شهادت خود و یارانش فرهنگ شهادت را در بین شیعیان رواج داد . بر این اعتقاد قیامهایی به خونخواهی امام حسین (علیه السلام) روی داد که «قیام توابین» نخستین قیام جمعی از این نوع است .

توابین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی به موجب گناهی که مرتکب شده ، فرزند علی (علیه السلام) را به دام بلاکشانده و سپس او را تنها رها نموده بودند تا به دست سپاه یزید به شهادت برسد ، جانشان را کفاره گناه خویش یافتند و در تشکیلات یکصد نفری خود که غالباً عمرشان کمتر از شصت سال نبود به صورت مخفی بر علیه رژیم اموی اندیشیدند . رفته رفته تعداد یاوران افزایش یافت با شعار «ای خون خواهان حسین به پیش» قیام نموده و با شهادت خود زمینه قیام بر علیه امویان را فراهم ساختند . سپس مختار ثقفی دست به قیام زد ، کوفه را گرفت و قاتلان نهضت کربلا را به مجازات رسانید . از آن پس تشیع شکل جدیدی در کوفه گرفت زمینه قیام های دیگر فراهم شد . فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) و شوهرش حسن مثنی هر دو در کربلا حضور داشتند و با اهداف امام آشنا بوده و خود را از جانبازان حضرتش می دانستند . حسن در این واقعه مجروح شد و به همراه دیگر اسیران کوفی که آزاد شدند ، به کوفه منتقل گردید وی در کربلا به شهادت نرسید لیکن در سال ۹۷ هجری بوسیله سم کشته شد(۱).

پاورقی

(۱) «شرح الهاشمیات»، محمد محمود الرافعی ، مقدمه ص ۲۰ ، «ادبیات انقلاب در شیعه» ، ص۵۹

(۲) «الأغانی» ، ج۱۵ ، ص۱۲۳ ، «الغدیر» ، ج۲ ، ص۱۹۸ .

فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) نیز در کربلا ـ و سپس از آن خود از افشاگران رژیم ستم بود و در طی حکومت امویان و عباسیان با هدایت مردم به خاندان عصمت و امامت به نفی حاکمیت پوشالی آنها می پرداخت . در این گذر شماری از فرزندان او از حسن مثنی و عبد الله بن عمرو قیام کرده و به شهادت رسیدند . در واقع حضرت فاطمه بنت الحسین مادر انقلابیان شهید در عصر امامت است .

سه فرزند حسن مثنی در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به نامهای «عبد الله بن حسن» در ۷۵ سالگی ، «حسن بن حسن» در ۶۸ سالگی و «ابراهیم بن حسن» در سال ۶۷ سالگی در زندان هاشم به شهادت رسیدند(۱).

پاورقی

(۱) علامه سید محسن امین تحت عنوان «الحسن المثنی أبو محمد بن الحسن السبط بن علی بن ابیطالب(علیه السلام)» به حیات و وفات حسن مثنی اشاره میکند . وی معتقد است که حسن مثنی در سال ۹۷ هجری به وسیله سم کشته شد و در آن زمان ۵۳ سال داشته است . اقوال دیگری نیز در این خصوص آمده است . رجوع کنید : «اعیان الشیعه» ، ج۵ ، ص۴۳ ۴۷ سید بن طاووس معتقدات که حسن مثنی نیز همراه دیگر اسراء بود . «الملهوف» ص۱۹۱ .

«محمد بن عبد الله بن عمرو» فرزند دیگر فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)که از طرفداران عبد الله بن حسن بود همراه آنان به قتل رسید .

البته ابو عبد الله ادریس بن عبد الله بن حسن مثنی که در سال

۱۶۹ هجری به همراه رهبر قیام فخ بر ضد عباسیان قیام کرد ، پس از شهادت حسین رهبر قیام فخ و یارانش ، همراه راشد غلام خود به مصر و از آنجا به اقصای افریشته گریخت و در شهر «ولیله» فرود آمد «اسحاق بن محمد» امیر شهر ، ادریس را به گرمی پذیرفت و از اطاعت عباسیان خارج شده برای ادریس بیعت گرفت . سلسله حکومت ادریسیان که از زمان امامت امام موسی کاظم (علیه السلام) آغاز شد تا سال ۳۷۵ هجری تداوم یافت .

وفات

سر انجام حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) پس از تربیت فرزندان مجاهد و عالمی که خط سرخ شهادت را پس از امام حسین (علیه السلام) دوام بخشیدند ، در سال ۱۱۰هجری از دنیا رفت . چنانکه یافعی در وقایع سال ۱۱۰ هجری گوید :

«وفیها توفیت فاطمه بنت الحسین بن علی رضی الله عنهم التی اصدقها الدیباج عبد الله بن عمرو بن عثمان بن عفان الف الف درهم»(۲).

ابن بطوطه در سفرنامه خود وقتی به شهر «الخلیل» می رسد از مسجدی که در آن غار مقدسی است ، گزارش می دهد در آن غار آرامگاه حضرت ابراهیم ، اسحاق و یعقوب و همسران آنها قرار دارد(۱). وی ادامه می دهد :

پاورقی

(۱) «مقاتل الطالبیین» ، ص۱۲۲ ۱۲۸ . ابو الفرج اصفهانی شمار زیادی از بنی الحسن را که در زندانهای بنی عباس به شهادت رسیدهاند ، گزارش داده است .

(۲) «مرآهٔ الجنان و عبره الیقظان» ج۱ ، ص۲۳۴ .

«در قسم شرقی حرم حضرت ابراهیم خلیل بر روی تل مرتفعیقبر لوط در داخل اطاقی خوش ساخت و سفید کاری شده . قرار

گرفته است... در نزدیکی قبر لوط «مسجد الیقین» واقع شده است که روی تل مرتفعی بنا گردیده و نور و تلالؤ بی مانندی دارد ... نزدیک این مسجد مغاره ایست که قبر فاطمه دختر حسین بن علی (علیه السلام) در آن واقع است . و دو لوح مرمر در قسمتهای بالا و پائین قبر هست که در یکی به خط زیبائی این عبارت نوشته شده :

«بسم الله الرحمن الرحیم . لله العزّه والبقاء وله ماذرء و ما برء وعلی خلقه کتب الفناء وفی رسول الله اسوه . هذا قبر ام سلمه فاطمه بنت الحسین رضی الله عنها» .

]به نام خداوند بخشنده و مهربان . خدای راست عزّت و پایندگی و برای اوست آنچه خلق کرد و بیافرید . مرگ و نیستی را بر بندگان خود مقرر داشت . زندگی پیامبر برای شما سرمشق است . این مرقد ام سلمه فاطمه دختر حسین بن علی (علیه السلام)می باشد[.

در لوح دیگر نوشته اند :

«عمل کرد محمد بن ابی سهل نقاش در مصر» .

و زیر آن اشعاری به این مضمون آمده است :

«اسکنت من کان فی الاحشاء مسکنه

بالرغم منی بین التراب والحجر

پاورقی

(۱) «سفرنامه ابن بطوطه» ، ص۴۵ .

یا قبر فاطمه بنت ابن فاطمه

بنت الائمه بنت الانجم الزهر

یا قبر ما فیک من دین ومن ورع

ومن عفاف ومن صوف ومن صخر»

«آنرا که در دلم جای داشت بر خلاف میل خود در میان خاکها و سنگها جای دادم» .

«ای قبر فاطمه دختر پسر فاطمه ، دختر امامان ، دختر ستارگان درخشان» .

«ای قبر ! چه مایه از دین و تقوی و عفت و پاکدامنی در تو نهفته است»(۱).

لازم به یادآوری

است که برخی سال ۱۱۷ هجری قمری را سال وفات حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)می دانند(۲).

پاورقی

(۱) همان ، ص۴۷و۴۸ ، «مزارات اهل البیت و تاریخها» ، ص۲۵۵و۲۵۶ .

(۲) «مسدرکات علم رجال الحدیث» ، ج۸ ، ص۵۹۲و۵۹۳ .

لازم به ذکر است که «ابن الزیّات» از پس از ذکر آرامگاههایی که در جوار مرقد سیده نفیسه در مصر به خاک سپرده شده اند به مقبره حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) نیز اشاره می کند . با توجه به این نکته که امام حسین (علیه السلام) دو فرزند به این نام داشته اند ممکن است یکی از آنها در مصر مدفون شده باشد . «الکواکب السیاره فی ترتیب الزیاره» شمس الدین ابو عبد الله محمد بن ناصر الدین الانصاری ، المعروف بابن الزیات ، المتوفی ۸۱۴ه ق ، مکتبه المثنی ببغداد ، ص۴۶ .

فصل دوم: حوزه علمیه بانوان شیعه

اشاره

قال الامام الحسین (علیه السلام)

«فإنّی لا أعْلَمُ أصْحاباً أوْلی وَلا خَیْراً مِنْ أصْحابی ، وَلا أهْلَ بَیْت أبَرَّ وَلا أوْصَلَ مِنْ أهْلِ بَیْتی ، فَجزاکُمُ اللّهُ عَنّی جَمیعاً خیراً» .

«من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیدهام و اهل بیت و خاندانی با وفاتر و صدیقتر از اهل بیت خود سراغ ندارم ، خداوند به همه شما جزای خیر دهد» .

پیدایی حوزه علمیه

در میان اعراب جاهلی که قبل از ظهور اسلام در ناحیه حجاز می زیستند ، تعلیم و تربیت قابل ذکری وجود نداشت . چنانکه بلاذری تعداد کسانی را که مقارن بعثت نبوی (صلی الله علیه وآله وسلم) از نعمت خواندان و نوشتن برخوردار بوده اند ، حدود هفده نفر تخمین می زند و بر آنند که همه آنان از میان شهروندان مکه و یثرب(۱) و از سه قبیله معروف «قریش» ، «اوس» و «خَزْرَج» بودهاند آنان هنر نگارش را از مردم حیره آموخته بودند(۲). گویا تنها کسی که در میان بانوان خط می نوشت «شفاء عدویه» دختر عبد الله از کسان عمر بن خطاب بود .

بلاذری نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به «شفاء عدویه» فرمود تا «حفصه» را نوشتن آموزد و سپس از افرادی چون «ام کلثوم دختر عقبه» ، «عایشه دختر سعد» ، «کریمه دختر مقداد» نام می برد که به نگارش می پرداختند

با توجه به آیات قرآنی و روایات اسلامی ، نخستین حوزه علمی و مرکز تعلیم و تربیت در مکه به همّت والای رسول اعظم الهی (صلی الله علیه وآله وسلم)صورت گرفت . همانگونه که قرآن کریم با آیات سوره علق رسول خدا(صلی الله

علیه وآله وسلم) را به خواندن دعوت فرمود ، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز خود را بتصریح معلم خواند و فرمود :

«إنَّما بُعِثْتُ مُعَلّماً»(۳).

پاورقی

(۱) «فتوح البلدان» ، ص۴۵۷ ، «تاریخ آموزش در اسلام» ، احمد شبلی ، ترجمه محمد حسین ساکت ، ص۴۱ ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۶۱ه ش .

(۲) «فروغ ابدیت» ، استاد جعفر سبحانی ، ج۱ ، ص۶۸ ، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، قم ، ۱۳۶۳ه ش .

(۳) «احیاء علوم الدین» ، ابو حامد غزالی ، ج۱ ، ص۱۰ ، چاپ قاهره ، ۱۳۱۱ه ق

با عنایت به روایت فوق و نقل بلاذری ، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)بنیانگذار حوزههای علمیه میباشد که در آن زنان و مردان را به خواندن و نوشتن فرا میخواند . چون با هجرت رسول اکرم از مکه به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی زمینه های رشد جامعه اسلامی فراهم آمد ، حوزه علمیه مدینه نیز همگام با نظام سیاسی حکومت نبوی (صلی الله علیه وآله وسلم) رشد کرد و دهها دانشمند فرزانه را به جهان اسلام عرضه نمود .

حوزه علمیه مدینه

حوزه علمیه مدینه

حوزه علمیه مدینه منوره به دورههای مختلف واعصار گوناگون تقسیم میشود و یکی از مهمترین و پر تحرک ترین حوزه علمیه شیعه در عصر معصومین (علیهم السلام) است .

الف عصر رسالت

دوره اوّل (سال ۱۲ بعثت)

سال دوازدهم بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دوازده تن از انصار به مکه آمده، در محلّی به نام «عقبه» با پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ملاقات کردند . «مصعب بن عمیر» همراه آنان به مدینه رفت و در ترویج دین اسلام کوشید و به آنان قرآن آموخت . وی از فرزندان هاشم بن عبد مناف و از فاضلترین یاران رسول خداست که به فرمان پیامبر تبلیغ دین خدا را برعهده گرفت و در جنگ بدر واُحُد حضوریافت . وی در جنگ احد در حالی که پرچمدار اسلام بود ، به شهادت رسید و پرچم را علی بن ابی طالب (علیه السلام) برپا داشت.

دوره دوم (۱ ۱۱ ه ق)

این دوره با هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه آغاز گردید و تا رحلت ایشان ادامه داشت .

هجرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و تأسیس حکومت اسلامی در مدینه ، موجب تشکل هر چه بیشتر امت اسلامی گردید و حضور آن حضرت ، مدینه را به بزرگترین مرکز نشر معارف اسلامی تبدیل نمود . حوزه پر برکت نبوی (صلی الله علیه وآله وسلم)شاگردان فرزانه و عزیز الوجودی را پرورید که بعدها خود محور علمی ، فرهنگی و سیاسی حوزه علمیه آن دیار مقدس گردیدند . در این بین شخصیتهای بزرگ عالم اسلام و تشیع ، مولی الموحدین امام علی بن ابی

طالب (علیه السلام)حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)، امام حسن مجتبی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) ، تربیت یافتگان خاص مکتب وحی بودند که در دامان پیامبر پرورش یافتند و از منبع نورانی وحی سیراب گشتند . آنان به اسراری دست یافتند که دیگران را دسترسی به آن غیر ممکن بود .

ب عصر امامت

حوزه علمیه مدینه منوره در عصر امامت ، هشت دوره را به خود دید و از تربیت امامان شیعه بهرهها برد . دوره هفتم که از سال ۹۵ هجری آغاز شد و تا سال ۱۴۸ ادامه داشت ، عصر امامت حضرت امام محمد باقر و امام صادق (علیهما السلام) و یکی از پربارترین دورههای حوزه علمیه شیعه و جهان اسلام محسوب می گردد .

دوره سوم (۴۰ ۱۱ ه ق)

این دوره نخستین دوره از عصر امامت حوزه علمیه مدینه است . دوره سوم با رحلت رسول اعظم الهی (صلی الله علیه وآله وسلم) آغاز میشود و با شهادت امام علی بن ابیطالب(علیه السلام) به پایان می رسد .

دوره چهارم (۶۰ ۴۱ ه ق)

این دوره بیست ساله خلافت و امامت حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

و قسمت عمده امامت امام حسین (علیه السلام) را در برگرفته است .

دوره پنجم (۹۵ ۶۱ ه ق)

این دوره ، روزگار امامت امام چهارم حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)است . امامت ایشان از روزی آغاز شد که امام حسین (علیه السلام) در کربلا ـ به شهادت رسید و بازماندگان به دست سپاه اموی به اسیری برده شدند . امام سجاد (علیه السلام) چه در دوران اسارت و چه بعد از آن ، تفسیر نهضت حسینی را عهده

دار شد و فلسفه سیاسی اسلام را در مورد رهبری اسلامی و مدینه قرآنی روشن ساخت

دوره ششم (۱۴۸ ۹۵ ه ق)

در این دوره حوزه علمیه مدینه از رهبری و تربیت دو امام ، حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بهره برد . در عصر صادقین (علیهما السلام) به موجب اوضاع مساعد اجتماعی زمینه طرح و گسترش علوم اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گشت و هزاران دانش پژوه فقه و اصول و تفسیر و عقاید و... در حوزه آن دو پیشوای رستگاری و علم حاضر شدند و علوم اهل بیت (علیهم السلام) را در سرزمینهای اسلامی و غیر اسلامی منتشر ساختند(۱).

حوزه مدینه در عصر حسینی

حوزه علمیه مدینه در عصر امام حسین (علیه السلام) در راستای حوزه علمیهای فعالیت میکرد که رسول اعظم الهی بنا نهاد و حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام)و حضرت علی و امام حسن مجتبی (علیهما السلام) با شهادتشان مبانی تربیتی آن را حضرت امام حسین (علیه السلام) با تأکید بر برنامههای تربیتی و فرهنگی عصر رسالت و در راستای خط مشی پدر بزرگوارش امام علی (علیه السلام) و برادر معصومش امام حسن(علیه السلام) در حوزه مدینه به تربیت شاگرد پرداخت

پاورقی

(۱) برای آشنایی با ادوار مختلف این حوزه رجوع کنید به : «حوزه های علمیه جهان تشیع» . بیمه کردند .

حوزه عصر رسالت شامل حرکت فرهنگی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حوزه مدینه و مکه بود و حضرت علی و امام حسن (علیهما السلام) نیز در حوزه مدینه و کوفه به فعالیت پرداختند .

امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت برادر رهبری حوزه علمیه مدینه را

برعهـده گرفت . خالـد محمـد خالد در کتاب خود تحت عنوان «و کانت حلقات درس الحسـین (علیه السـلام) عامّه فی الجلال والمهابه» به نقل از معاویه بن ابی سفیان گوید :

«اذا دخلت مسـجد رسول الله (صـلی الله علیه وآله وسـلم) فرأیت حلقه فیها قوم کان علی رؤوسهم الطیر فتلک حلقه ابی عبد الله الحسین»(۱).

«وقتی داخل مسـجد رسول خدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم) شدم ، حلقه درسـی را دیدم که در آن مردم با توجّه کامل نشسـته بودند و آن حلقه درس حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) بود»(۲).

بزرگی کار امام حسـین (علیه السـلام) زمانی روشن می شود که ما به عصـر امام حسن مجتبی (علیه السـلام) و خفقان شدیدی که در زمان ایشان پس از استیلای سیاسـی ونظامی حکومت منحوس معاویه پیش آمد و تا عصـر امام حسین(علیه السلام) ادامه داشت ، توجه پیدا کنم .

پاورقی

(۱) «ابناء الرسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فی کربلا» ، ص۱۴ .

(۲) «... فیها قوم کان علی رؤوسـهم الطیر» اصـطلاحی بین اَعراب است ، یعنی : گویا پرندهای بر سر شنوندگان نشسته بود و از ترس اینکه پرواز کنـد ، حرکت نمی کردنـد و بـا سـکوت کامـل و توجه تمام به سـخنان امام حسـین (علیه السـلام) گوش می دادند .

خفقان حکومت اموی در عصـر حسـنین (علیهما السـلام) به حـدّی بود که با گنجانـدن موادّی در صـلح نامه برای حفظ حقوق امّت و رهبری اسـلامی ، مواد قرارداد به فراموشـی سپرده شـد و تحرک فرهنگی امام حسن (علیه السـلام)برای معاویه ناخشـنود آمد و لذا امام را به زهر کین به شهادت رساند تا حرکت مکتبی و هدفدار امام

(علیه السـلام) به ثمر نرسـد . بـا این همه امـام حسن (علیه السـلام)تـوانست بـالغ بر یکصـد و سـی نفر را در حوزه درسـی خود پرورش دهد و به آنان علم دین آموزد(۱).

سیره عملی امام حسـین (علیه السـلام) در مـدینه به گونه ای بود که دانشـجویان و اساتیـد حوزه را تشویق نموده و با گفتارهای تربیتی خویش جایگاه علم و علم آموزی را در جامعه اسلامی تبیین می فرمود . از سخنان آن حضرت است :

«الْعِلْمُ لِقـاحُ الْمَعْرِفَهِ ، وَطُولُ التَّجـارُبِ زِیـادَهٌ فی الْعَقْـلِ ، وَالشَّرَفُ التَّقْـوی ، والْقُنُـوعُ راحَهُ الأبْـدانِ ، وَمَنْ أحَبَّکَ نَهـاکَ، وَمَنْ أبْغَضَکَ أغْراکَ»(۲).

امام در این روایت هدف از تدریس را بارور کردن درخت معرفت اعلام می کند ، بر نقش تجربه و پیش آمادگیها ، بر رشد و توسـعه عقـل و انـدیشه بشـری تأکیـد می نهـد ، شـرف انسـانی را در آیینه جمـال تقـوای الهی می نگرد ، بین خود بسـندگی و آسودگی جسم و جا پیوند می زند ، و از تأثیر دوستان صادق ومخلص بر امر آموزش و تربیت سخن به میان می آورد .

امام (علیه السلام) با چنین بینش ژرفی رهبری و مدیریت حوزه علمیه مدینه را به دست میگیرد و همسان با رهبری امت اسلامی به تربیت اصحاب خویش پرداخته و با هماهنگی نظام فرهنگی و سیاسی ، انقلاب بزرگ حسینی را بنیان می نهد .

پاورقی

(۱) «مسند الامام المجتبی (علیه السلام)» ، ص۷۳۵ ، ۷۹۰ .

(۲) «موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)» ، ص۷۴۳ ، «اعلام الدین» ، ص۲۹۸ ، «بحار الانوار» ج۷۸ ، ص۱۲۸ ، حدیث ۱۱ و فیه «دراسه العلم ...» .

راویان احادیث امام حسین (علیه السلام)

راویان احادیث امام

حسین (علیه السلام) جمعی از شیعیان خاص خاندان عصمت و طهارت هستند که گروهی از آنها مکتب علوی و حسنی را نیز درک کرده اند . از ویژگی های این اصحاب حضور آنان در صحنه علم و عمل و جهاد و اجتهاد است . هر چند در میان اصحاب حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نیز شخصیتهای برجسته ای از این نوع وجود داشت لیکن اصحاب امام حسین (علیه السلام) با وجود جوّ نامساعد سیاسی مر زبان حماسه جاوید شده و در دفتر جهاد فرهنگی و نظامی نام نوشتند . ابن عساکر در تاریخ دمشق روایتگران احادیث حضرت سیّد الشهداء را اینگونه بیان می دارد :

«الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف : ابو عبد الله سبط رسول الله صلی الله علیه وسلم و ریحانته من الدنیا .

حدث عن النّبی صلی الله علیه وسلم و عن ابیه .

روی عنه ابنه علیّ بن الحسین وابنته فاطمه وابن أخیه زید بن الحسن ، وشعیب بن خالد]شیث بن خالد[وطلحه بن عبید الله العقیلی و یوسف بن الصباغ عبید الله بن حنین و همّام بن غالب الفرزدق ، وأبو هشام»(۱).

و در جای دیگر گوید :

پاورقی۱

(۱) «ترجمه الامام الحسین من تاریخ مدینه دمشق» ، الحافظ ابی القاسم علی بن الحسن بن هبه الله الشافعی المعروف بابن عساکر ، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی ، ص۵ ، موسسه المحمودی للطباعه والنشر بیروت ، لبنان ، ۱۳۹۸ه ق ۱۹۷۸م .

«... الحسین بن علی بن ابی طالب ، ابو عبد الله الهاشمی ابن رسول الله و ریحانته و شبهه ، ولد الخمس

لیال خلون من شعبان سنه أربع من الهجره و قتل و هو ابن ثمان وقیل ابن تسع و خمسین :

روی عنه ابو هریره وابنه علی و فاطمه و سکینه ابنتاه ، و عبیـد الله بن ابی یزیدکـذا والمطلب بن عبد الله بن حنطب ، و سـنان بن ابی سنان ، وابو حازم الأشجعی و غیرهم»(۱).

ابن حجر عسقلانی می نویسد :

«الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی ابو عبد الله المدنی سبط رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و ریحانته من الدنیا واحد سیدی شباب اهل الجنه .

روی عن جده و ابیه و امه و خاله هند بن ابی هاله و عمر بن الخطاب .

عنه اخوه الحسن و بنوه علی و زید و سـکینه و فاطمه و ابن ابنه ابو جعفر الباقر و الشـعبی و عکرمه و کرز التیمی و سـنان بن ابی سنان الدؤلی و عبد الله بن عمرو بن عثمان والفرزدق و جماعه...»(۲).

طبرانی چهارده نفر از راویان حدیث امام حسین (علیه السلام) را در معجم خویش اینگونه می شمارد :

۱ علی بن الحسین (علیهما السلام) .

۲ فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) .

پاورقی

(۱) همان ، ص۲۵ .

(۲) «تهذیب التهذیب» ، لابن حجر العسقلانی ، ج۲ ، ص۳۴۵ .

۳ سکینه بنت الحسین (علیهما السلام) .

۴ عبید الله بن أبی یزید .

۵ عبید الله بن الحارث .

۶ مطلب بن عبد الله بن الحسین (علیه السلام) .

۷ طلحه بن عبید الله .

۸ بشر بن غالب .

۹ البهزی .

۱۰ ابو سعید التمیمی عقیصا .

۱۱ سنان بن ابی سنان .

۱۲ عبایه بن رفاعه .

۱۳

حبیب بن ابی ثابت .

۱۴ ابو حازم الأشجعی(۱).

شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی «متوفی ۴۶۰ه ق) یکصد و یک نفر از راویان حدیث امام حسین (علیه السلام) را می شمارد که ۳۴ تن از آنها به شهادت رسیده و شماری مجروح شده اند . هر چند در عصر رسالت برخی از اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)به شهادت نایل آمدند و این رویه در زمان امامت و خلافت حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب (علیه السلام)نیز ادامه داشت ، لیکن شهدای حوزه علمیه در عصر امامت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بیش از هر زمان دیگر بوده است .

از اینرو امام حسین (علیه السلام) به اصحاب و اهل بیت خود فرماید :

«فإنّی لا أعْلَمُ أصْحاباً أوْلی وَلا خَیْراً مِنْ أصْحابی وَلا أهْلَ بَیْت أبَرَّ وَلا أوْصَلَ مِنْ أهْلِ بَیْتی فَجَزاکُمُ اللهُ عَنّی جَمیعاً خیراً»(۱).

پاورقی

(۱) «المعجم الکبیر» ، ج۳ ، ص۱۲۷ ۱۳۶ .

«من اصحاب ویارانی بهتر از یاران خود ندیدهام و اهل بیت و خاندانی با وفاتر و صدیقتر از اهل بیت خود سراغ ندارم ، خداوند به همه شما جزا خیر دهد» .

اصحاب امام حسین (علیه السلام) به نقل شیخ طوسی به قرار زیر است :

۱ انس بن الحارث الکاهلی .

۲ اسعد بن حنظله الشبامی ، قبیله من الیمن من همدان .

۳ اسلم ، مولی من المدینه .

۴ بشر بن غالب .

۵ بکیل بن سعید .

۶ جابر بن عبد الله الأنصاری .

۷ جعفر بن علی ، اخوه (علیه السلام) قتل معه ، امّه ام البنین .

۸ جون ، مولی أبی

ذر ، قتل مع الحسين (علیه السلام) .

۹ جوین بن مالک .

۱۰ جناده بن الحرث السلمانی .

۱۱ جندب بن حجیر .

۱۲ جعید الهمدانی .

۱۳ حبیب بن مظاهر الأسدی (ضبطه العلامه الحلی (رحمه الله) فی القسم الاول من خلاصه الأقوال (مظهر) بضم المیم و فتح الظاء المعجمه و تشدید الهاء ثم الرّاء ، (ثم قال) و قیل مظاهر ، وهو أشهر من أن یحتاج الی بیان فی جلاله قدره و علو شأنه و کان من السبعین رجلاً الذین نصروا الحسین (علیه السلام) فی کربلا و صبروا علی البلاء حتی قتلوا معه ،وقد تقدم عده من اصحاب علی والحسن (علیهما السلام)) .

پاورقی

(۱) «تاریخ طبری» ، ج۴ ، ص۳۲۱و۳۲۲ ، «مقتل الحسین ، امین ، ص۱۰۵ .

۱۴ حنظله (لعلّ «حنظله» هذا هو نفس «حنظله بن أسعد الشبامی» الآتی ذکره ، والذی قتل مع الحسین (علیه السلام) فی کربلا و کان یرسله (علیه السلام) إلی عمر بن سعد بالمکالمه ، وشبام بالباء الموحده حی من همدان) .

۱۵ الحرّ بن یزید بن نجیه بن سعید ، من بنی ریاح بن یربوع .

۱۶ الحجّاج بن مالک .

۱۷ الحجّاج بن مرزوق .

۱۸ الحلّاش بن عمرو .

۱۹ حنظله بن اسعد الشبامی .

۲۰ رشید الهجری .

۲۱ رمیث بن عمرو .

۲۲ زید بن ارقم .

۲۳ زید بن معقل .

۲۴ زاهر صاحب عمرو بن الحمق (هو زاهر بن عمر الأسـلمی الکندی من اصـحاب الشـجره ، روی عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) و شهد الحدیبیه ، حج سنه ستین فالتقی مع الحسین (علیه السلام) فصحبه و کان ملازماً له

حتی حضر معه کربلا واستشهد بین یدیه) .

۲۵ زهیر بن القین .

۲۶ سلیم بن قیس الهلالی .

۲۷ سلیم ، مولی الحسین (علیه السلام) قتل معه .

۲۸ سیف بن مالك .

۲۹ سوید بن عمرو بن أبی المطاع (سوید هذا حضر الطف و قتل مع الحسین (علیه السلام)) .

۳۰ سفیان بن سریع .

۳۱ سوار بن المنعم بن الحابس (سوار بن منعم بن حابس بن أبی عمیر بن نهم الهمدانی النهمی کان ممن أتی الی الحسین (علیه السلام) أیام المهادنه و

بقی معه الی یوم العاشر فلما شب القتال قاتل فی الحمله الأولی فجرح و صرع فأتی به أسیراً الی عمر بن سعد فشفع فیه قومه و بنو عمومته و بقی عندهم جریحاً حتی توفی علی رأس سته أشهر) .

۳۲ سعد بن عبد الله (سعد بن عبد الله مولی عمرو بن خالد الأسدی الصیداوی و کان سیداً شریف النفس والهمه وقد تبع مولاه عمرو و أتی معه الی الحسین (علیه السلام)وقتل معه فی کربلا) .

۳۳ شبیب بن عبد الله النهشلی (قال اهل السیر کان تابعیاً من اصحاب أمیر المؤمنین (علیه السلام) وانضم الی الحسن (علیه السلام) ثم الی الحسین (علیه السلام) و قتل معه فی کربلا فی الحمله الأُولی) .

۳۴ شریح بن سعد بن الحارثه .

۳۵ شوذب ، مولی شاکر (شوذب هذا هو ابن عبد الله الهمدانی الشاکری، مولی شاکر . و کان من رجال الشیعه و وجوهها و من الفرسان المعدودین ، وکان حافظاً للحدیث حاملاً له عن الامام علی(علیه السلام) ، وکان یجلس للشیعه فیأتونه للحدیث ، و مضی بعد خذلان مسلم بن عقیل إلی مکه

فالتحق بالحسين (عليه السلام)ولازمه حتى جاء معه الى كربلا و قاتل يوم الطف قتال الأبطال حتى قتل من القوم جمعاً كثيراً ثم استشهد) .

٣٦ ضرغامه بن مالك .

٣٧ الطرماح بن عدى (من الموالين والمخلصين لأمير المؤمنين (عليه السلام)ولأهل بيته (عليهم السلام)ولازم أبا عبد الله الحسين (عليه السلام) فى الطف الى ان جرح و سقط بين القتلى و كان به رمق فأتوه قومه و جعلوه و داووه فبرىء و عوفى ، وبقى على حبه لأهل البيت إلى أن مات) .

٣٨ ظالم بن عمرو ، ويكنى ابا الأسود الدؤلى .

٣٩ عقيصا ، يكنى ابا سعيد .

٤٠ عمرو بن قيس المشرقى .

٤١ العباس بن على بن أبى طالب ، قتل معه وهو السقاء قتله حكيم بن الطفيل ، أمه أمّ البنين بنت حزام بن خالد بن ربيعه بن الوحيد ، من بنى عامر .

٤٣ عبد الله بن على ، اخوه ، أمه أم البنين ايضاً قتل معه (عليه السلام) .

٤٤ على بن الحسين الأصغر ولده قتل معه (عليه السلام) ، امّه ليلى بنت أبى قره بن عروه بن مسعود بن معبد الثقفى ، وامها ميمونه بنت أبى سفيان بن حرب .

٤٥ عبد الله بن الحسن بن على بن ابى طالب (عليه السلام) ، قتل معه (عليه السلام) ، امّه الرّباب بنت امرىء القيس بن اوس بن جابر بن كعب بن عليم ، من بنى كلب ابن وبره .

٤٦ عون بن عبد الله بن جعفر بن أبى طالب ، قتل معه (عليه السلام) .

٤٧ عبد الله بن مسلم بن عقيل ، قتل معه (عليه السلام) ، امه رقيه

بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام).

۴۸ عبـد الله بن یقطر ، رضـیعه (علیه السـلام) . قتـل بالکوفه و کان رسوله رمی به من فوق القصـر فتکسـر فقام الیه عمرو الأزدی فذبحه و یقال بل فعل ذلک عبد الملک ابن عمر النخعی .

۴۹ عبد الرحمان بن عبد ربه الخزرجی .

۵۰ عمران بن کعب .

۵۲و۵۱ عبد الله و عبد الرحمان ، ابنا عرزه (عرزه بالعین المهمله المفتوحه ثم الراء والزای والهاء ، وفی بعض النسخ «عروه» بالعین المضـمومه ثم الراء والواو والهاء ولعلها الأصح کما ذکره ارباب السیر والمقاتل ، قتلا کلاهما مع الحسین(علیه السلام) فی کربلا ، وکانا من أشـرف اهل الکوفه ، وکان جدهما حراق من اصـحاب أمیر المؤمنین علی(علیه السـلام)و ممن حارب معه فی حروبه الثلاثه) .

۵۳ عمرو بن ضبیعه .

۵۵ و ۵۴ عبد الله و عبید الله ، معروفان .

۵۶ عامر بن مسلم ، مجهول (یقال إن عامر هو ابن مسلم بن حسان بن شریح بن سعد بن حارثه السعدی البصری الذی ذکره اهل السـیر أنه کان من الشیعه فی البصره فلما بلغه خبر الحسین (علیه السلام)خرج هو و مولاه سالم مع یزید بن ثبیط العبدی وانضموا الی الحسـین (علیه السـلام)بالأبطـح من مکه حـتی ورودوا معه الی کربلاـ و کـانوا معه یـوم الطف ، فقتلوا فیمن قتلوا رضوان الله علیهم) .

۵۷ عمـار بن حسـان (عمار بن حسان بن شـریح الطائی ، کان من الشـیعه المخلصـین فی الولاء لأهل البیت (علیهم السـلام) ومن الشجعان ، صحب الحسین (علیه السلام) من مکه ولازمه حتی أتی الی کربلا فقتل معه رضوان الله علیه) .

۵۸ عمرو

بن ثمامه .

۵۹ عیاض بن أبی المهاجر .

۶۰ عمرو بن عبد الله الأنصاری ، یکنی ابا ثمامه (کان ابو ثمامه هذا فی الکوفه یأخذ البیعه للحسین (علیه السلام) فلما قتل مسلم بن عقیل لحق هو و نافع بن هلال بالحسین (علیه السلام) و قتلا معه فی کربلا) .

۶۱ عبد الرحمان بن عبد الله الأرحبی (قتل عبد الرحمان هذا مع الحسین (علیه السلام) فی کربلا ، وکان مع مسلم بن عقیل) .

۶۲ عمار بن ابی سلامه الدالانی .

۶۳ عابس بن أبی شبیب الشاکری (ذکر اهل سیر أن عابس هو ابن شبیب بن شاکر بن ربیعه بن مالک بن صعب بن معاویه بن کثیر بن مالک بن جشم بن حاشد الهمدانی الشاکری ، وکان عابس من رجال الشیعه رئیساً شجاعاً خطیباً ناسکاً متهجداً ، وکان بنو شاکر من المخلصین بولاء أهل البیت (علیهم السلام) خصوصاً أمیرالمؤمنین (علیه السلام)، قتل مع الحسین(علیه السلام) یوم الطف) .

۶۴ عمران بن عبد الله الخزاعی ، من خزاعه .

۶۵ عبد الله بن سلیمان .

۶۶ العباس بن الفضل ، یکنی ابا الفضل یروی عن الحسین (علیه السلام)خطبته .

۶۷ عقبه بن سمعان (ذکره الطبری و غیره من المؤرّخین ، وکان عبداً للرباب زوجه الحسین (علیه السلام) فلما قتل الحسین (علیه السلام) فر علی فرس فاخذه اهل الکوفه ثم اطلق ، وجعل یروی واقعه الطف ، ومنه أخذت أخبارها) .

۶۸ عبد الله بن عمیره .

۶۹ عبد الله بن حکیم .

۷۰ الفراس بن جعده بن زهیر .

پاورقی۲

۷۱ قرطه بن کعب الأنصاری (هکذا جاء بالطاء المهمله والمشهور بالظاء المعجمه کما ذکره ارباب

السير والتواريخ ، ابنه عمرو من شهداء الطف ، واما قرظه فقد توفى فى داره بالكوفه وصلى عليه على (عليه السلام)).

۷۲ قيس بن مسهّر الصيداوى (قيس بن مسهر هذا قبض عليه ابن زياد ورمى من سطح القصر الى الارض فتقطع ومات ولمّا بلغ خبره الحسين (عليه السلام) ترقرقت عيناه ولم يملك دمعه ثم قال «منهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر») .

۷۳ قاسط بن عبد الله .

۷۴ القاسم بن حبيب .

۷۵ كنانه بن عتيق .

۷۶ كيسان بن كليب ، يكنى ابا صادق .

۷۷ لوط بن يحيى ، يكنى ابا مخنف .

۷۸ ميثم التمار (ميثم بن يحيى او عبد الله التمّار النهروانى ، حاله أشهر من أن يذكر، وقتل قبل قدوم الحسين (عليه السلام) الى عراق بعشره أيام ، وطلب بعد ان قطع لسانه).

۷۹ المنهال بن عمرو الأسدى .

۸۰ محمد بن على ، امّه ام ولد (هو محمد الأصغر ابن أمير المؤمنين (عليه السلام)، قتل مع اخيه الحسين (عليه السلام) بالطف ، وكنيته أبو بكر) .

۸۱ محمد بن عبد الله بن جعفر بن ابى طالب ، قتل معه (عليه السلام) .

۸۲ محمد بن أبى سعيد بن عقيل بن أبى طالب (قتل مع الحسين (عليه السلام)بالطف وله من العمر سبع سنين ، قتله لقيط بن أياس أو ياسر الجهنى) .

۸۳ منجح ، مولى الحسين (عليه السلام) ، قتل معه (عليه السلام) .

۸۴ مسلم بن عوسجه (مسلم بن عوسجه بن سعد بن ثعلبه بن دودان بن أسد بن خزيمه ، ابو جهل الأسدى السعدى ، وكان صحابياً ممن رأى النبى (صلى

الله عليه وآله وسلم) وكان رجلًا شجاعاً ، استشهد فى كربلا مع الحسين(عليه السلام)) .

٨٥ مقسط بن عبد الله ، أخو قاسط .

٨٦ مسلم ، مولاه (عليه السلام) ، مجهول .

٨٧ مسعود بن الحجاج .

٨٨ محمد بن عبد الله .

٨٩ مسلم بن كثير الأعرج .

٩٠ منير بن عمرو بن الاحدب .

٩١ مالك بن سريع .

٩٢ منذر بن سليمان .

٩٣ منيع بن رقاد .

٩٤ نعيم بن عجلان .

٩٥ نافع بن هلال الجملى (نافع بن هلال بن نافع بن جمل بن سعد العشيره من مذحج ، وهو جملى مرادى ، وهو الّذى استقدم باللواء أمام أبى الفضل العباس (عليه السلام)وعشرين رجلًا الذين ارسلهم

الحسين(عليه السلام) للاتيان بالماء ، فقتل من طعنه اصابته) .

٩٦ النعمان بن عمرو (النعمان بن عمرو الأزدى الراسبى ، أتى إلى كربلا ليله الثامن من محرم وانضم الى الحسين (عليه السلام) ولزمه حتى قتل (رحمه الله)) .

٩٧ يزيد بن ثبيط .

٩٨ يزيد بن الحصين المشرقى .

٩٩ ابو بكر بن على (عليه السلام) ، اخوه قتل معه ، اُمّه ليلى بنت مسعود بن خالد بن مالك بن ربعى بن سلمه بن جندل بن نهشل ،من بنى دارم) .

١٠٠ ابن أبى الأسود الدؤلى(١).

شیخ طوسی (رحمه الله) در باب النساء . تنها به نام «فاطمه بنت حبابه الوالبیه»(۲) اشاره میکند حال آنکه علاوه و بر او «حبابه الوالبیه» که خود از اصحاب مولی الموحدین علی بن ابیطالب و امام حسن (علیهما السلام)است ، از اصحاب امام حسین (علیه السلام) نیز می باشد . همچنین «فاطمه الکبری بنت الحسین (علیه السلام)» شخصیت مورد

نظر ما و خواهر گرامی او «سکینه بنت الحسین (علیه السلام)» از راویان احادیث پدر بزرگوار خود حضرت امام حسین (علیه السلام)شمرده میشوند .

محدّثه مکتب حسینی

حضرت امام حسین (علیه السلام) با برپایی نهضت عاشورا درنظر داشت به احیای اسلام و سنّت نبوی پردازد و مکتب علوی را استوار سازد و با افشای سلطه استبدادی بنی امیه بر حاکمیت غیر موجّه آنان خاتمه بخشد. آنگونه که در وصیت نامهاش به محمد حنفیه می فرماید :

پاورقی

(۱) «رجال الطوسی» ، ص ۷۱ ۸۱ .

(۲) همان ، ص ۸۱ .

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرّحیْم

هذا ما أوْصی بِهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ إلی أخیهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ .

أنَّ الْحُسَیْنَ یَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَأنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ . جاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ وَأنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَالسّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فیها . وَأنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فی القُبُورِ .

وَإنّی لَمْ أخْرُجْ أشَراً وَلا بَطَراً وَلا مُفْسِداً وَلا ظالِماً وَإنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإصْلاحِ فی اُمَّهِ جَدّی (صلی الله علیه وآله وسلم) ، اُریدُ أنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَأسیرَ بِسیرَهِ جَدّی وَأبی عَلِیِ بْنِ أبی طالِب فَمَنْ قَبِلَنی بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللهُ أوْلی بالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَیَّ هذا أصْبِرُ حَتّی یَقْضِیَ اللهُ بَیْنی وَبَیْنَ الْقَوْمِ وَهُوَ خَیْرُ الْحاکِمینَ وَهذِهِ وَصِیَّتی إلَیْکَ .

یا أخی وَما تَوْفیقی إلاّ بِاللهِ ، عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَإلَیْهِ اُنیبُ»(۱).

«به نام خداوند بخشنده مهربان ، این وصیت حسین بن علی به برادرش محمد حنفیه است . همانا حسین به یگانگی خداوند گواهی می دهد که برای خدا شریکی نیست و شهادت می دهد که محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) بنده و فرستاده اوست و آئین

حق (اسلام) را از سوی خدا (برای جهانیان) آورده است و شهادت می دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزاء بدون شک به وقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسانها را در چنین روزی زنده خواهد نمود .

پاورقی

(۱) «سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا» ، ص۳۶ ، «مقتل خوارزمی» ، ج۱ ، ص۱۸۸ ، «مقتل عوالم» ، ص۵۴ .

من نه از روی خود خواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج میگردم ، بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر ، و خواستهام از این حرکت اصلاح مفاسد امت و احیاء سنت جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) است .

پس هرکس این حقیقت را از من بپذیرد (و از من پیروی کند) راه خدا را پذیرفته است و هرکس رد کند (و از من پیروی نکند) من با صبر و استقامت راه خود را در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و این افراد حکم کند که او بهترین حاکم است .

و برادر ، این وصیت من بر توست ، و توفیق از طرف خداست . بر او توکل می کنم و برگشتم بسوی اوست» .

هر چند قیام امام در کوتاه مدت به پیروزی نرسید ، ولی اهداف آن حضرت که آگاهی دهی به امّت اسلامی و افشای رژیم ستم بنی امیّه بود رخ داد و با قیامهای مکرّر نظام پوشالی آنان از هم گسیخت .

در مرتبه نخست امام سجاد (علیه

السـلام) با بیانات قدسی خویش نهضت عاشورا را به تفسیر نشست و در مرتبه دوم دیگر حاضران واقعه طف از خاندان رسالت به این مهم پرداختند .

که حضرت زینب (علیها السلام) و حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از برترین شخصیتهای عاشورایی محسوب میگردد .

در حقیقت کسانی نهضت علمی ، فرهنگی و سیاسی اجتماعی مکتب حسینی را اشاعه دادند که خود از خاندان رسالت و امامت بوده و با شهادت ، جانبازی و اسارت این ارتباط را مستحکم نموده بودند .

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، فرزند شهادت(۱) و الگوی استقامت و شجاعت یکی از بانوان محدثه مکتب حسینی است که حاصل آموزشهای مکتب امام حسین (علیه السلام) را در این بیان خلاصه نموده است :

«ما نالَ أحَدٌ مِنْ أهْلِ السَّفَهِ بِسَفَهِهِمْ شیئاً وَلا أدْرَكُوا مِنْ لَذّاتِهِمْ شَیْئاً ، إلاّ وَقَدْ نالَهُ أهْلُ الْمَروُاتِ ، فَاسْتَتَرُوا بِجَمیلِ سَتْرِ اللهِ»(۲).

«هیچ نادان ، با نادانی خویش به جایی نرسد و از خویشهای مادّی و معنوی بهرهای نبرد ، تنها افراد جوانمرد کامیابند ، چرا که خود را در پوشش زیبای الهی قراردادهاند» .

بدین سان ما در سیره علمی و عملی حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)و حیات همسر و فرزندانش جز جوانمردی و جانبازی و شهادت در راه خدا چیز دیگری نمی یابیم .

خطبه حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) در کوفه و مجموعه احادیث آن حضرت که از طرق اهل سنّت و شیعه به دست ما رسیده درباره امامت و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) ، عبادات ، اخلاق و بهداشت است . در واقع دختر امام حسین (علیه السلام)عصاره علوم حوزه درسی پدرش را

در مجموعه حدیثی خویش جمع کرده است که مباحث امامت و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و مباحث اخلاقی عناوین عمده این روایات میباشند .

با اینکه تا عصر امام باقر (ع.....eالسلام) نقل و تدوین حدیث از سوی امویان ممنوع بوده و حدود نیمی از عمر شریف حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)در عصر امامت ، امام حسین و امام سجاد (علیهما السلام) سپری شده ، لیکن در مقایسه با عصر موسوی و شمار احادیث وارده از حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) روایات نسبتاً بیشتری از حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) به ما رسیده است که می توان علل عمده آن را اینگونه بر شمرد :

پاورقی

(۱) حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، فرزند شهید ، همسر شهید و مادر شهید است .

(۲) الاعلام ، خیر الدین زرکلی ، ج۵ ، ص۳۲۷ .

۱ عصر شهادت و واقعه عاشورا انگیزه راویان حدیث را در آموزش علوم الهی از اهل بیت عصمت و خاندان طهارت افزایش داده است .

۲ شهادت امام حسین (علیه السلام) موجب شده تا نظام اموی پس از واقعه طف نسبت به بازماندگان کاروان با ملایمت برخورد نماید ، تا انگیزهای برای قیامهای بعد بر علیه امویان از بین برود .

۳ تربیت یافتگان مکتب فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، افراد با شهامتی بوده و در حفظ و انتقال حدیث از هیچ کوششی دریغ نکردهاند .

۴ قرابت سببی با خلیفه سوم موجب حفظ احادیث حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) شده چنانکه روایات ایشان از دو طریق اهل سنت و شیعه نقل گردیده است .

۵ حضرت فاطمه بنت الحسین

(علیه السلام) دوران کوتاه تدوین حدیث در خلافت عمر بن عبد العزیز (۹۹ ۱۰۱ه ق) را درک کرده است(۱).

۶ با توجه به این نکته که ادریسیان ، فرزندان عبد الله بن حسن مثنی در عصر موسوی به حکومت رسیده و حکومت آنان تا سال ۳۷۵هجری تداوم داشته است ، موجب شده تا احادیث ایشان از بین نرود و یا تا حدودی نسبت به احادیث دیگر بانوان محدثه در عصر امامت حفظ گردد .

از ویژگی های احادیث حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) این است که غالب کسانی که از ایشان روایت می کنند از خاندان رسالت و امامت می باشند ، بیشتر آنها از طریق فرزندانشان به ما رسیده است و در طریق برخی از احادیث ائمه شیعه واقع شدهاند که این نشانه عظمت شخصیت علمی و سلوک عملی آن بانوی مکرمه است .

پاورقی

(۱) عمر بن عبد العزیز به ابو بکر بن محمد خرم نوشت : «انظر ما کان من حدیث رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) او سنّته فاکتبه فانّی خفت دروس العلم و ذهاب العلماء» . «جامع المسانید والسنن» ، مقدمه ، ص۶۵ ، «ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری» ، ج۱ ، ص۶ .

چنانکه گذشت حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) روایتگر حماسه حسینی است و به علّت حضور در صحنه سیاسی و ایراد خطبه از شخصیتهای ممتاز حماسه عاشورا است که خود به روایت واقعه پرداخته است . همانگونه که حضرت حکیمه بنت الجواد (علیه السلام)روایاتی در زمینه تولد حضرت مهدی (عج) نقل نموده است(۱).

راویان حدیث فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از پدرش حضرت امام حسین (علیه السلام)حضرت

امام حسن (علیه السـلام) و حضـرت فاطمه زهرا (علیها السـلام) ، حضـرت زینب دختر حضـرت علی (علیه السلام) ، ابن عباس، اسماء بنت ابی بکر ، عایشه و اسماء بنت عمیس روایت نقلکرده است.

راویان حدیث فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) عبارتند از :

امام سجاد (علیه السلام) (امام چهارم ، برادرش) .

امام باقر (علیه السلام) (امام پنجم ، برادر زادهاش) .

فاطمه بنت علی بن الحسین (علیهما السلام) (دختر برادرش) .

عبد الله بن الحسن المثنی (فرزندش) .

عمر بن علی بن الحسین (علیهما السلام) (برادر زادهاش) .

ابراهیم بن الحسن المثنی (فرزندش) .

حسن مثلث (فرزندش) .

پاورقی

(۱) رجوع کنید به : «کمال الدین» ، شیخ صدوق ، ج۲ ، ص۴۲۴ ، حدیث ۱ ، ص۴۲۶ ، حدیث ۲ ، ص۴۳۳ ، حدیث ۱۴ ، البته احادیث دیگری نیز ایشان درباره معجزات امام جواد (علیه السلام) نقل کرده است .

محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان (فرزندش) .

شیبه بن نعامه .

اسحاق بن ابی یحیی .

امّ عباد بن زیاد .

یعلی بن ابی یحیی .

عماره بن غزیه .

عایشه بنت طلحه .

ابو المقدام (هشام بن زیاد ، هشام ابی الولید) .

از ویژگی های مکتب حدیثی حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)این است که وی به طور غالب از خانواده خود که خاندان عصمت و طهارت بودهاند نقل حدیث کرده و شاگردان مکتبش نیز بیشتر از اهل بیت خود بودند ، البته محدودیت خاصی که در عصر موسوی است و حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) جزاز افراد خانواده خود روایت نقل نکرده است در عصر حسینی مشاهده نمیشود .

لذا باید حوزه علمی بانوان شیعه در عصر حسینی را دوره‌ای ذکر کرد که نه چون عصر رسالت که بانوان محدثه علوم خود را به دیگران انتقال می دادند ، و نه چون عصر خفقان عباسیان در عصر موسوی که خاندان امامت علوم الهی را تنها به خانواده خود منتقل می کردند ، دوره‌ای بین این دو عصر دانست . البته هر چه از عصر رسالت دور می شویم روند انتقال حدیث کندتر شده است .

ویژگی خاص طرق روایی حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، نقل روایت امامان معصوم شیعه از وی است .]حدیث ۱ و۲ و۳ و۹و۱۰و۱۱و۱۵و۲۱و۲۹[. هر چند هیچ ضرورتی نبود تا احادیث از طریق ایشان نقل شود و ائمه خود با سلسله نورانی خود احادیث را از

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل میکردند(۱). لیکن با ذکر طریق روایی خود و رساندن آن به فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، سیره علمی و عملی آن بانوی مکرمه مورد تأیید قرار گرفته است . طریق نورانی روایت ائمه شیعه از حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) که به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) منتهی می شود ، همانند «حدیث سلسله الذهب» حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)است . و درواقع هر گاه ائمه شیعه (علیه السلام)می خواستند مسألهای را مورد تأکید قرار دهند از این روش استفاده نموده اند . نمونه هایی از این روش نقل حدیث که در آن شماری از ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار گرفتهاند در «امالی» شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن حسن طوسی و کتب روایی دیگر آمده است .

خطبه حماسی فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)

پس از واقعه عاشورا و شـهادت حضـرت سید الشهدا (علیه السلام) ، بازماندگان کاروان شهادت را از کربلا کوچ دادند ، آنان هماننـد اسـیران کـافر به شـهری که روزی مرکز خلافـت حضـرت امیر المؤمنین علی (علیه السـلام)بود ، انتقـال یافتنـد. سوار بر شترانی بی محمل و بی سایبان ، با صورتهایی گشوده . حال آنکه ازحکومت پنج ساله امام علی(علیه السلام) در کوفه، بیش از بیست سال نمی گذشت مردمی که سن آنان از سی تجاوز می کرد فرزندان علی (علیه السـلام) را به خاطر داشتند . دیدن این منظره خاطرات گذشته را زنده کرد . کوی و برزن و کوچه و بازار پر از شیون شد .

پاورقی

(۱) با توجه به روایاتی از این نوع که امام صادق (علیه السـلام) می فرمایـد : «حدیثی حدیث ابی ، وحدیث ابی حدیث جدّی ، وحـدیث جـدّی حـدیث الحسـین ، وحـدیث الحسـین حـدیث الحسن ، وحـدیث الحسن حـدیث امیر المـؤمنین ، وحـدیث أمیر المـؤمنین حـدیث رسـول الله ، وحـدیث رسول الله قول الله عزّ وجـل» کـافی ، ج۱ ، ص۵۳ لزومی نـداشت تا ائمه شـیعه (علیهم السلام) از فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) روایت نقل کنند ، مگر اینکه می خواستند شخصیت علمی ، اجتماعی و سیاسی آن بانوی مکرمه را تأئید نمایند .

امّا زینب دخت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نگریست ، و به ایراد خطبه پرداخت. چنانکه بشیر بن خزیم اسدی گوید :

«آن روز زینب دختر علی (علیه السـلام) توجه مرا به خود جلب کرد ، زیرا به خدا قسم زنی را که سراپا شرم و حیا باشد ، از او سخنران تر

ندیده ام . که گویی سخن گفتن را از زبان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)فرا گرفته بود»(۱).

سپس فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) به ایراد خطبه پرداخت و سپس ام کلثوم(۲) تا اینکه حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) خطبه خویش را به مردم کوفه القاء نمود(۳).

خطبه حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) به شرح زیر است :

عن زید بن موسی عن ابیه عن آبائه قال : خطبت فاطمه الصغری بعد ان ردّت من کربلا فقالت :

الْحَمْدُ لِلّهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَالحِصی ، وَزِنَةَ الْعَرْشِ إلَی الثَّری ، أحْمَدُهُ وَأُوْمِنُ بِهِ ، وَأتَوَکَّلُ عَلَیْهِ ، وَأَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیْکَ لَهُ ، وَأنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَأنَّ أوْلادَهُ ذُبِحُوا بِشَطِّ الفُراتِ مِنْ غَیْرِ ذَحْل وَلا تُراث .

اللّهُمَّ إنّی أعُوذُ بِکَ أنْ أفْتَرِیَ عَلَیْکَ ، وَأنْ أقُولَ عَلَیْکَ خِلافَ ما أنْزَلْتَ مِنْ أخْذِ العُهُودِ وَالْوَصِیَّةِ لِعَلِیّ بْنِ أبِی طالِب الْمَغْلُوبِ حَقُّهُ ، الْمَقْتُولِ مِنْ غَیْرِ ذَنْب فِی بَیْت مِنْ بُیُوتِ اللهِ

پاورقی

(۱) «الملهوف» ص۱۹۲ .

(۲) دکتر شهیدی گوید : اگر ام کلثوم در این شهر خطبهای خوانده باشد ، مقصود ام کلثوم صغری (سیده نفیسه) است ، چه ام کلثوم کبری (دختر حضرت علی (علیه السلام)) سالها پیش از حادثه کربلا زندگی را بدرود گفته است . «زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)» ص۵۶ .

(۳) در ترتیب خطبه ها ، نقل سیه ابن طاووس در «الملهوف» رعایت شده است .

تَعالی کَما قُتِلَ وَلَدُهُ بِالأَمْسِ وَبِها مَعْشَرٌ مُسْلِمَهٌ بِألْسِنَتِهِمْ ، تَعْساً لِرُؤُوسِهِمْ ما دَفَعَتْ عَنْهُ ضِیْماً فِی حَیاتِهِ ، وَلا عِنْدَ مَماتِهِ حَتّی قَبَضَهُ اللّهُ تَعالی إلَیْهِ مَحْمُودَ النَّقِیبَهِ ، طَیِّبَ

الْعَرِيْكَهِ ، مَعْرُوف الْمَناقِبِ ، مَشْهُورَ الْمَذاهِبِ ، لَمْ تَأْخُذْهُ فيكَ لَوْمَهُ لائِم ، وَلا عَذْلُ عاذِل ، هَدَيْتَهُ اللّهُمَّ لِلإِسْلام صَغِيراً ، وَحَمَدْتَ مَناقِبَهُ كَبيراً ، وَلَمْ يَزَلْ ناصِحاً لَكَ وَلِرَسُولِكَ ، زاهِداً فی الدُّنْيا غَيْرَ حَرِيْص عَلَيْها ، راغِبٌ فی الآخِرَهِ ، مُجاهِداً لَکَ فی سَبيلِكَ ، رَضِيتَهُ فَاخْتَرْتَهُ ، وَهَدَيْتَهُ إلى صِراط مُسْتَقِيم .

أمّا بَعْدُ يا أهْلَ الكُوفَهِ ، يا أهْلَ المَكْرِ والْغَدْرِ والْخُيَلاءِ ، إنّا أهْلُ بَيْت إبْتَلانا اللهُ بِكُمْ ، وَابْتَلاكُمْ بِنا ، فَجَعَلَ بَلاءَنا حَسَناً ، وَجَعَلَ عِلْمَهُ عِنْدَنا وَفَهْمَهُ لَدَيْنا ، فَنَحْنُ عَيْبَهُ عِلْمِهِ ، وَوِعاءُ فَهْمِهِ وَحِكْمَتِهِ ، وَحُجَّتُهُ عَلى الأرْضِ فی بِلادِهِ لِعِبادِهِ ، أكْرَمَنَا اللهُ بِكَرامَتِهِ ، وَفَضَّلَنا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلى كثير مِمَّنْ خَلَقَ اللهُ تَفْضِيلاً .

فَكَذَّبْتُمُونا وَكَفَّرْتُمُونا ، وَرَأيْتُمْ قِتالَنا حَلالاً ، وَأمْوالَنا نَهَباً ، كَأنَّنا أوْلادُ تُرْك أوْ كابُل ، كَما قَتَلْتُمْ جَدَّنا بِالأمْسِ وَسُيُوفُكُمْ تَقْطُرُ مِنْ دِمانا أهْلِ الْبَيْتِ لِحِقْد مُتَقَدِّم ، قَرَّتْ لِذلِكَ عُيُونُكُمْ، وَفَرِحَتْ قُلُوبُكُمْ إفْتِراءً عَلى اللهِ ، وَمَكْراً مَكَرْتُمْ واللهُ خَيْرُ الماكِرينَ(١) فَلا تَدْعُوَنَّكُمْ أنْفُسُكُمْ إلى الْجَذَلِ بِما أصَبْتُمْ مِنْ دِمائِنا ، وَنالَتْ أيْدِيكُمْ مِنْ أمْوالِنا ، فَإنَّ ما اُصِبْنا مِنَ الْمَصائِبِ الْجَلِيلَهِ وَالرَّزايا الْعَظِيْمَهِ فی كِتاب مِنْ قَبْلِ أنْ نَبْرَأها إنَّ ذلِكَ عَلَى اللهِ يَسيْرٌ ، لِكَيْلا تَأسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَلا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ ، وَاللهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالِ فَخُور(٢).

پاورقی

(١) آل عمران ٥٤ .

(٢) حديد ٢٢و٢٣ .

تَبّاً لَكُمْ فَانْتَظِرُوا اللَّعْنَهَ وَالْعَذابَ ، فَكَأنْ قَدْ حَلَّ بِكُمْ وَتَواتَرَتْ مِنَ السَّماءِ نَقِماتٌ فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذاب ، وَيُذيْقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْض ، ثُمَّ تَخْلُدُونَ فی الْعَذابِ الأليم يَوْمَ الْقِيامَهِ بِما ظَلَمْتُمونا ، ألالَعْنَهُ

اللهِ عَلَى الظّالِمينَ(١).

وَيْلَكُمْ أتَـدْرُونَ أيَّهَ يَـد طاعَنَتْنا مِنْكُمْ ؟ وَأيَّهَ نَفْس نَزَعَتْ إلى قِتالِنا ؟ أمْ بِأيِّ رِجْل مَشَـيْتُمْ إلَيْنا ؟ تَبْغُونَ مُحارَبَتَنا ؟ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ ، وَغَلُظَتْ أكْبادُكُمْ ، وَطَبَعَ اللهُ على أفئِدَتِكُمْ ، وَخَتَمَ عَلى سَـمْعِكُمْ وَبَصَـرِكُمْ ، وَسَـوَّلَ لَكُمُ الشَّيْطـانُ وَأمْلى لَكُمْ ، وَجَعَـلَ عَلى بَصَرِكُمْ غِشاوَةً فَأنْتُمْ لا تَهْتَدُونَ .

تَبّاً لَكُمْ يا أهْلَ الْكُوفَهِ ، أيُّ تُراث لِرَسُولِ اللهِ قِبَلَكُمْ ، وَذُحُول لَهُ لَدَيْكُمْ، ثُمَّ غَدَرْتُمْ بِأخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أبى طالِب (عليه السلام)جَدّى ، وَبَنيهِ عِتْرَهِ النَّبِيِّ الأخْيارِ، وَافْتَخَرَ بِذلِكَ مُفْتَخِرُكُمْ :

نَحْنُ قَتَلْنا عَلِيّاً وَبَنِى عَلىّ

بِسُيُوف هِنْدِيَّه وَرِماح

وَسَبَيْنا نِساءَهُمْ سَبْىَ تُرْك

وَنَطَحْناهُمْ فَأىَّ نِطاح

بِفِيكَ أيُّها القائِلُ الْكَثْكَثُ وَالأثْلَبُ ، إفْتَخَرْتَ بِقَتْلِ قَوْم زَكّاهُمُ وَطَهَّرَهُمْ وَأذْهَبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ ، فَأكْظِمْ وَاَقْعِ كَما أقْعى أبُوكَ ، فَإنَّما لِكُلِّ امْرِئ ما اكْتَسَبَ وَما قَدَّمَتْ يَداهُ ، حَسَدْتُمُونا وَيْلاً لَكُمْ عَلى ما فَضَّلَنَا اللهُ تَعالى :

فَما ذَنْبُنا إنْ جاشَ دَهْراً بُحُورَنا

وَبَحْرُكَ ساج لا يُوارِى الدّعامِصا

«ذلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ»(٢) «واللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظيم»(٣)، «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّه لهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُور»(۴).

عندئذ ارتفعت الأصوات بالبكاء والنحيب ، وقالوا :

پاورقی

(١) طه ۶١ .

(٢) مائده ۵۴ .

(٣) بقره ١٠۵ .

(۴) نور ۴٠ .

حسبكَ يا ابنه الطاهرين فقد أحرقتِ قلوبنا ، وانضجتِ نحورنا وأضرمتِ أجوافنا ، فسكتت «عليها وعلى أبيها وجدها السلام»(۱).

زیـد بن موسـی بن جعفر از پـدران خود روایت می کنـد که فاطمه صـغری پس از آنکه از کربلا وارد کوفه شد ، این خطبه را ایراد فرمود :

«سپاس برای خدا . سپاسی به شماره ریگها و سنگها ، و هم وزن آنچه از روی زمین تا عرش اوست . او را

حمـد می کنم و به او ایمان دارم و توکّلم بـدوست . شـهادت می دهـدم که خدا یکی است و شـریکی برای او نیست و محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بنده و پیامبر اوست .

گواهی می دهم که فرزندان او را در کنار فرات سر بریدند ، بی آنکه خونی از آنان طلبکار باشند و خون خواهی کنند .

پروردگـارا من به تو پناه می برم از اینکه به ذات مقـدس تو دروغ و افترا ببنـدم ، یا بر خلاف آنچه به پیامبرت دسـتور فرمودی که : از مردم برای وصیّ خود علی بن ابیطالب بیعت بگیرد ، سخنی بگویم . همان علی بن ابیطالب که حقش را غصب کردند و او را در خانه ای از خانه های تو بیگناه کشـتند ، چنانکه دیروز فرزند او را در کربلا کشـتند گروهی که با زبان مسلمان و در دل کافر بودند ، نابود باد قومی که در حیات و به وقت تسلیم جان ، نسبت به او ظلمها کردند تا تو او را با منقبتی

ستوده و طبیعتی پاکیزه ، و با فضائل اخلاقی معروف و مناقب مشهور به جوار رحمت خود بردی .

پاورقی

(۱) «الاحتجاج» ج۲ ، ص۲۷ ، «الملهوف» ص۱۹۴و۱۹۷ ، «بحار الانوار» ج۴۵ ، ص۱۱۰و۱۱۱ ، «وفیات الاعیان» ، ج۳ ، ص۲۷۱ ، «جامع الرواه» ، ج۱ ، ص۳۴۳ ، «تنقیح المقال» ، ج۱ ، ص۴۷۱ ، «الکامل فی التاریخ» ، ج۶ ، ص۱۰۴ ، «جمهره انساب العرب» ، ص۵۵ ، «مقاتل الطالبیین» ص۵۳۴ .

خداوندا تو می دانی که ملامت هیچ ملامت گری او را از عبودیت و بند گی تو باز نداشت . تو

او را در کودکی به اسلام رهنمون شدی و چون بزرگ شد مناقب او را ستودی . او همواره در راه تو و برای خشنودی پیامبر تو ، امت را نصیحت کرد ، تا آنکه او را به سوی خود باز گرفتی .

او به دنیا بی اعتنا و بی علاقه و به آخرت راغب بود ، ودر راه تو همواره با دشمنانت مبارزه کرد . تو از او خشنود شدی و او را برگزیدی و به راه راست هدات فرمودی .

اما بعد ای مردم کوفه ، ای اهل مکر و خدعه ! خداوند ، ما را با شما آزمایش نمود و شما را با ما . ما را نیکو به این امتحان ستوده داشت و فهم و علم خود را به امانت به ما سپرد . پس ما گنجینه علم و فهم و حکمت او هستیم . ما در همه بلاد حجت خداوند در روی زمینیم . خداوند ما را به کرامت خود بزرگ داشت و به واسطه محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بر بسیاری از خلق خود تفضیل داد . شما ما را تکذیب و تکفیر کردید ، ریختن خونمان را مباح و جنگ با ما را حلال و غارت اموالمان را جایز دانستید. گویا ما از اسیران ترکستان و کابلیم ! دیروز جدّ ما را کشتید و هنوز خون ما بر اثر کینه های دیرین شما ، از شمشیرهایتان می چکد و از بهتانی که بر خدا بستید و خدعه و مکری که نمودید ، چشمه ای شما روشن و دلهای شما خوشحال و شادمان است ، ولی بدانید که خداوند بهترین

مکر کنندگان است . اکنون شما از ریختن خون ما و چپاول و غارت اموال ما خشنود نباشید ، زیرا این مصائب پیش از این در کتاب نوشته شده و بر خداوند سهل و آسان است ، تا اینکه بر زیانها ملول و افسرده نشوید ، واز منافع و سودها خشنود نباشید، زیرا خداوند حیله گران و گردن کشان را دوست نمی دارد.

ای اهل کوفه ! هلاکت بر شما باد ! اینک منتظر لعنت و عذاب خدا باشید که به همین زودی ، پی در پی از آسمان بر شما وارد خواهد شد . و شما را به کیفر کارهایتان معذّب خواهد نمود و بعضی تان را به دست بعض دیگر مبتلا کرده و از شما انتقام خواهد کشید . آنگاه به سزای این ستمها که در حق ما نمودید ، روز قیامت در آتش دردناک دوزخ مخلّد و جاودان خواهید بود . هان که لعنت خدا بر ستمکاران باد !

وای بر شما ای کوفیان ! آیا میدانید با کدامین دست ما را نشان تیر و شمشیر ساختید و با کدام نفس به جنگ ما پرداختید و با کدام پا به جنگ ما گام نهادید ؟ به خدا سوگند دلهای شما را قساوت گرفته و جگرهای شما سخت و خشن شده و سینه هایتان از علم بی بهره مانده و چشم و گوشتان از کار افتاده است .

ای اهل کوفه ! شیطان شما را فریب داد و از راه راست منحرف ساخت و پرده جهل مقابل دیدگان شما کشید ، به گونهای که دیگر هدایت نخواهید شد .

ای اهل کوفه ! هلاکت بر شما باد

. آیا می دانید کدام خون از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به گردن شماست و او آن را از شما طلب خواهد کرد ؟ و نیز آن دشمنی هایی که با برادرش علی بن ابیطالب (علیه السلام) و فرزندان و عترت او کردید و بعضی از شما به این جنایتها افتخار نیز نموده است و می گوید : ما علی (علیه السلام) و فرزندان علی (علیه السلام) را با شمشیرهای هندی و نیزه ها کشتیم و خاندانش را اسیر گرفتیم چونان اسیران ترک و آنها را با سرنیزه زدیم چه زدنی !

سنگ و خاک بر دهانت ای کسی که به کشتن مردمانی که خداوند آنها را از هر آلودگی مبرا داشته و پاک و پاکیزه شان گردانیده است ، افتخار می کنی . ای ناپاک دهان ببند و مانند سگ برجای خود فرونشین ، چنانکه پدرت نشست . همانا برای هرکس ، همان است که بجا آورده و از پیش فرستاده است . وای بر شما آیا به ما برچیزی که خداوند ما را بدان تفضیل داده است ، حسد می برید :

فَما ذَنْبُنا إنْ جاشَ دَهْراً بُحورُنا

وَبَحْرُکَ ساج ما یُوارِی الدُّعا مَصا

ما را گناهی نیست جز اینکه دریای کرم ما روزگار را به خروش آورده است و دریای فضل شما با دعا هم قابل مکیدن نیست !

این فضل خداوند است و اوست صاحب فضل بزرگ که به هر که خواهد عطا فرماید . و کسی را که خداوند از نور خود بی بهره گرداند ، پیوسته در تاریکی خواهد بود» .

چون خطبه فاطمه به اینجا رسید ، مردم با صدای بلند

گریستند و گفتند : ای دختر پاکان و پاکیزگان ، دلها و سینه هامان را آتش زدی و جگره امان را به آتش اندوه سوزاندی ، بس کن ! فاطمه ساکت شد» .

شرح خطبه

شرح خطبه

جایگاه خطابه بیش از اسلام و دوره اسلامی را اینگونه توصیف شده است :

«خطابه محتاج بلاغت و تصورات شاعرانه است و از آنرو میتوان آنرا نوعی شعر (نثر) غیر منظوم دانست . گرچه خطا به و شعر با هم فرق دارد، از آنجمله اینکه خطابه نیازمند رجز خوانی (حماسه) است و در مردم دلیر آزادیخواه و استقلال طلب تأثیر بسیار میکند ، در صورتیکه چنین شرایطی برای شعر لازم نیست ، از آنرو ایام جاهلیت یونان و عرب از این حیث با هم شبیه است زیرا هر دو ملت اهل شعر و خطابه واستقلال طلب و با مناعت بودند و بهمین جهات خطابه در میان رومیان رایج بوده و بهمان لحاظ یهودیان پیش از خطابه ، شعر میگفتند ، در صورتی که رومیان پیش از شعر بخطابه پرداختند چون یهودیان برعکس رومیان ذلیل و ضعیف و ناتوان بودند و مردم ضعیف و ذلیل طبعاً بیشتر شعر می سرایند و بیشتر اشعار پر آه و ناله و سوز و گداز می گویند و قریحه آنان بمرثیه و حکمت و پند و اندرز متوجه میشود .

اما عربها بواسطه مقتضیات محیط خود بآزادی و حماسه علاقه داشته و مثل سایر مردمان خیال باف احساساتی دارای عواطف سرشاری بودند و سخنان بلیغ در آنان مؤثر بوده است . بقسمیکه یک احساسات بلیغ غرور آمیز آنان را تحریک کرده آنها را بجنگ می برد و یا از

جنـگ باز می داشت و چون عربها با یکـدیگر زد و خورد داشـتند برای مباهات و ابراز تنفر به خطابه سـرائی احتیاج داشـتند تا بدان وسـیله طرف را مجاب سازند و یا دسـته بندی کنند ولی بیشتر خطابه ها برای مباهات به ایل و تبار و یا برای اظهار فضل و ادب بوده و در مجالس عمومی و خصوصـی القاء می شـده است . خطیب معمولاً عمامه بر سـر و عصا در دست گرفته ایسـتاده خطـابه می خوانـد و بـا عصا و نیزه افکار خود را مجسم می ساخت ، گاه هم روی بار و یا شتر خود نشسـته خطبه میخوانـد ، از جمله دلایل بر تشابه خطبه و شـعر اینکه بیشتر شاعران خطیب و بیشتر خطیبان شاعر بودند و از عهده خطابه و شعر بر می آمدند . منتهی اگر شعر بهتر می گفتند

شاعر می شدند و گر نه به خطیب شهرت می یافتند . اتفاقاً هر قبیلهای که شاعرش زیاد بود خطیبش هم زیاد بوده است»(۱).

«عربها با اینکه خواندن و نوشـتن نمی دانسـتند خطبه های فصـیح و بلیغی می گفتند . زیرا خطابه سرائی مانند شعر گوئی فطری آنان شـده بود و پیران ، جوانان خود را از آغاز جوانی بخطابه سـرائی عادت می دادند و تمرین می نمودند . چون همانطور که شعر و شـاعری را برای حفـظ نسب و دفـاع از نـاموس خود لازم میدانسـتند خطبه سـرائی را نیز برای اعزام هیئتها ضـروری می شمردنـد ، زیرا اعزام مـأمورین مخصوص بنقاط مختلف از لوازم اجتماعی زنـدگانی آنان بود و بهمین جهت در جاهلیت شاعر بر خطیب مقدم بوده و پس از

ظهور اسلام خطیب جلو افتاده ، زیرا در ایام جاهلیت وجود شاعر برای حفظ و نجات تبار و دفاع از شرافت و ناموس قبیله ضرور بود و در اسلام اعزام مأمورین و هیئتهای مختلف که از لوازم اوضاع اجتماعی بود وجود خطیب را ایجاب می کرد تا بدان وسیله جمعیت هائی تشکیل یابد و طرف را مجاب وقانع کند ، قبایل عرب که غالباً باعزام هیئتها (وفود) محتاج بودند ، بخطا به سرا اهمیت می دادند چون خطیب زبان اهل قبیله و نماینده تمام مردم قبیله محسوب میشد»(۲).

خطبه حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از دو جهت قابل بررسی و دقت نظر است .

الف : سبک ادبی .

ب : مفاهیم الهی .

سبک ادبی خطبه همانند خطبههای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ، حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم افضل صلوات المصلین از اسلوب قرآن کریم بهره برده و در موارد عدیدهای از آیات الهی الهام گرفته است . حضرت فاطمه (علیها السلام) با توجه به محدودیت سیاسی و سنّی ، با صلابتی چون کوه و عزمی استوار به ایراد خطبه پرداخته و از آیات قرآنی بهره برده و سبک خاندان عصمت را در اسارت هم حفظ نموده است .

پاورقی

(۱) «تاریخ تمدن اسلام» ، ص۴۲۴و۴۲۵ .

(۲) همان ص۴۲۵ .

امّا در قسمت دوم از بررسی که به مفاهیم الهی خطبه توجه پیدا می کنیم ، مضامین عالی حماسی ، عرفانی آن است که شهادت امام حسین(علیه السلام) را نه یک کشته شدن عادی ، بلکه برای برقراری عدل و داد و اجرای احکام و حدود الهی دانسته و ویژگی آن حضرت و علل مقابله

دشمنان وی را مورد بررسی قرار داده است .

الف سبک ادبی

اشاره

سبک ادبی خطبه حضرت فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) از دو ویژگی خاص برخوردار است :

۱ الهام از قرآن کریم .

۲ ادبیات حماسی .

مادر هر یک از بخشها اشاراتی به سبک ادبی آن بانوی مکرمه خواهیم داشت .

۱ الهام از قرآن کریم

از ویژگی های این خطبه ، الهام گرفتن از مضامین عالی آیات قرآنی و احادیث شریف خاندان عصمت و طهارت است(۱).

پاورقی

(۱) این فن را در علم بـدیع «اقتبـاس» گوینـد . به عنوان مثـال در عبارت حریری : «فَلَمْ يَكُنْ إلاّ كَلَمْحِ الْبَصَرِ أوْ هُوَ أقْرَبُ حَتّى أنْشَدَ وَأغْرَبَ» الاّ کلمح البصر او هر اقرب ، از آیات قرآنی است «نحل ۷۷» رجوع کنید به کتابهایی در این فن از جمله : «درر الأدب» ، حسام العلماء ، ص۲۲۶و۲۲۷ .

به عنوان نمونه وقتی به شـهادت حضـرت علی (علیه السـلام) اشاره می کنـد ، می فرماید: (فی بَيْت مِنْ بُيُوتِ الله تَعالى) الهام از آیه ۳۶ سوره نور است که می فرماید :

(فی بُيُوت أذِنَ اللهُ أنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فيهَا بِالغُدُوِّ والأصال) .

«در خانه هایی (ماننـد معابـد و مساجد و منازل انبیاء و اولیاء) خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند» .

و در ضمن یادآور این نکته است که به وصی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)در مسجد نیز رخصت داده نشد ، حال آنکه خانه های پیامبران و امامان نیز خانه های امن محسوب میگردد .

همچنین عبارت «أكْرَمَنا اللهُ بِكَرامَتِهِ ، وَفَضَّلْنا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلى كَثير مِمَّنْ

خَلَقَ اللهُ تَفْضِيلًا» برگرفته از آیه ۷۰ سوره اسراء است که میفرماید :

«وَلَقَدْ كَرَّمْنا بَنى آدَمَ وَحَمَلْناهم فى البَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنهُمْ مِنَ الطَّيِّبتِ وَفَضَّلْنَهُمْ عَلى كَثيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلًا» .

«وما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب برّ و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم

همچنین عبارت «خَتَمَ عَلى سَمْعِكُمْ وَبَصَرِكُمْ وَسَوَّلَ لَكُمْ الشَّيطانُ وَأمْلى لَكُمْ ، وَجَعَلَ عَلى بَصَرِكُمْ غِشاوَةً فَأنْتُمْ لا تَهْتَدُونَ» برگرفته از آیات سورههای انعام و بقره است .

آیه ۴۶ از سوره انعام با ضمیر مخاطب چنین است :

(قُلْ أرَءَيْتُمْ إنْ أخَذَ اللهُ سَمْعَكُمْ وَأبْصرَكُمْ وَخَتَمَ عَلى

قُلُوبِكُمْ مِنْ إلهٌ غَيْرُ اللهِ يَأتِيكُمْ بِهِ اُنْظُرْ كَيْفُ نُصَرِّفُ الآيتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ) .

«بگو ای پیغمبر اگر خدا گویش و چشمهای شما گرفت و مُهر بر دل شما نهاد ، آیا خدایی غیر خدا هست که این نعمتها به شما باز دهد ، بنگر که نا چگونه آیات را روشن می گردانیم ، باز آنها چگونه اعراض می کنند» .

و نیز آیه ۷ از سوره بقره با ضمیر غائب اینگونه است :

(خَتَمَ اللهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَعَلى سَمْعِهِمْ وَعَلى أبْصرِهِمْ غِشَوَهٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظيمٌ) .

«قهر خدا مُهر بر دلها پرده برگوشها و چشمهای ایشان نهاد که فهم حقایق و معارف الهی را نمی کنند و ایشان را در قیامت عذابی سخت خواهد بود» .

و عبارت (لِكُلِّ اُمْرِیء مَا اكْتَسَبَ و...) الهام از آیه ۱۱ نور است . با توجه به این نکته در مواردی عین عبارت کلام الهی را در خطبه جای داده

و آیات سور بقره ، آل عمران ، مائده ، طه ، حدید و نور بهره گرفته است . با توجه به احاطه کامل به آیات موضوعی قرآن کریم و انتقال آن به مخاطبین در آن شرایط حادّ و حساس ، باید گفت : اگر نگوئیم حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) حافظ قرآن است ، باید گفت از قرآن کریم بهره وافی برده است .

۲ ادبیات حماسی

ادبیات حماسی زمانی شکل می گیرد که خطیب یا شاعر به توصیف مردانگی ها و افتخارات فردی یا قومی برخیزد . در ادبیات حماسی اسلام، شخصیتهای ممتاز ، انسانهای کامل الهی هستند که از سوی خداوند متعال برگزیده و بسوی مردم برانگیخته شده اند .

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و جانشینان وی محور ادبیات حماسی اسلام را شکل می دهند و در مرتبه فروتر اصحاب فداکار آنها چون حضرت حمزه سیّد الشهدا جای دارند(۱).

پاورقی

(۱) به پیروی از سیره ائمه شیعه و فرزندان گرامیشان ، در شعر و نثر فارسی نیز ادبیات حماسی ، و حماسه دینی بخشی از ادبیات فارسی را به خود اختصاص داده که همواره مورد توجه اهل بینش بوده است . برخی از این آثار به قرار زیر می باشند :

۱ خاوران نامه : در شرح حال سفرها و جنگهای حضرت علی (علیه السلام) اثر مولانا محمد بن حسام الدین مشهور به «ابن حسام» از شعرای قرن نهم ، متوفی ۸۷۵ هجری قمری .

۲ صاحبقران نامه : این منظومه درباره حضرت حمزه سید الشهدا (س) است . ناظم آن معلوم نیست . تاریخ نظم آن سال ۱۰۷۳ هجری قمری میباشد .

حمله حیدری : این اثر توسط میرزا محمد رفیع خان باذل در قرن دوازدهم درباره زندگی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) به نظم کشیده شده است .

۴ مختار نامه : این منظومه توسط عبد الرزاق بیک بن نجفعلی خان دنبلی ، متخلص به «مفتون» در خصوص غزوات مختار بن ابی عبیده ثقفی به نظم آمده است .

۵ شاهنهامه حیرتی : حیرتی شاعر عهد شاه طهماسب صفوی این منظومه را در قرن دهم هجری در ذکر غزوات حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار ساخته است که بیست هزار هشتصد بیت دارد .

۶ غزونامه اسیری : این منظومه به بحر متقارب در شرح غزوات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)ساخته شده و گوینده آن اسیری از شاعران عهد شاه طهماسب اول است .

۷ حمله راجی : ملا بمانعلی ، متخلص به «راجی» از مردم کرمان ، منظومه خود را به امر شاهزاده ابراهیم خان آغاز کرده که در آن به تولد حضرت علی (علیه السلام) در بعضی از حالات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)پرداخته است .

۸ خداوند نامه : ملک الشعراء فتحعلی خان صبای کاشانی این اثر را در شرح احوال پیامبر اسلام و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) به نظم کشیده است .

۹ اردیبهشت نامه : میرزا محمد علی سروش اصفهانی ، شمس الشعرا این اثر را در عهد قاجار در شرح حال رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) ساخته است .

۱۰ دلگشا نامه : میرزا غلامعلی

آزاد بلگرامی از شعرای قرن دوازدهم هجری این منظومه را در ذکر اخبار مختار بن ابو عبیده ثقفی سروده است .

۱۱ جنگنـامه : این منظومه از شاعری متخلص به «آتشـی» است که جنگهای حضـرت امیر (علیه السـلام) را به رشـته نظم آورده است .

۱۲ داسـتان علی اکبر : این منظومه در شرح حال حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)مشهور به «علی اکبر» و «قاسم بن حسن» است . شاعر آن محمد طاهر بن ابو طالب این اثر را در سال ۱۲۹۸ هجری به پایان رسانده است .

رجوع کنید به : «حماسه سرایی در ایران» ص۳۷۷ ، ۳۹۰

لـذا وقتی حضـرت فاطمه بنت الحسـین (علیه السـلام) به ایراد خطبه می پردازد ، درنظر دارد جایگاه رفیع امامت و ولایت را در اسلام و جامعه اسلامی مشخص نماید . از اینرو پس از حمد الهی و شهادت به رسالت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) ، شهادت فرزندان پیامبر را در ادامه جریان انحراف از خط امامت پس از رحلت سـفیر الهی حضـرت محمّد (صـلی الله علیه وآله وسـلم) دانسـته و شـهادت امام حسـین را به شـهادت جدّش حضـرت امیر المؤمنین علی (علیه السـلام) مانند می کند که بدست خوارج در محراب کوفه به لقاء معبود شتافت . همانگونه که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در جریان انحراف امّت از خط ولایت با خطبه حماسی خویش به شناسایی و معرفی وصی پیامبر قیام می نماید .

پس از واقعه عـاشورا نیز فرزنـدان فـاطمه (علیهـا السـلام) ، حضـرت زینب (علیها السـلام) و فاطمه بنت الحسـین (علیه السـلام) حماسه عاشورا را به تفسیر نشسته و امت را با امام

خویش آشنا ساخته ، رشته کلام را به امام عصر خویش حضرت زین العابدین امام علی بن الحسین (علیه السلام) می سپارند .

ب مفاهیم خطبه

مفاهیم خطبه

خطابه حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) به دو بخش عمده تقسیم می شود . وی نخست حمد الهی را بجای میآورد سپس مردم کوفه را مخاطب قرارداده و از مکر آنان و ستم یزید بن معاویه سخن می گوید .

۱ حمد الهی

نخستین فراز از بیانات دختر امام حسین (علیه السلام) حمد و سپاس خداوند متعال است .

«الْحَمْدُ لِلّهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَالحِصی ، وَزِنَهَ الْعَرْشِ إلی الثَّری» .

«سپاس برای خدا ، سپاسی به شماره ریگها و سنگها ، و هموزن آنچه از روی زمین تا عرش اوست» .

با این بیان فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) به عالم ملکوت توجه نموده ، در جلوه جمال مطلق مستغرق گشته و بی پایانی سپاس خویش را با موجودات غیر قابل شمار وی بجای می آورد . او در این فراز پیروی از مکتب حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را آشکارا نشان می دهد . حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در آغاز خطبه خویش در مسجد النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم)می فرماید :

«الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أنْعَمَ ، وَلَهُ الشُّکْرُ عَلی ما ألْهَمْ ، وَالثَّناءُ بِما قَدَّمَ مِنْ عُمُوم نِعَم إبْتَدَأَها ، وَسُبُوغ آلاء أسْداها ، وَتَمام مِنَن والاها ، جَمَّ عَنِ الإحْصاءِ عَدَدُها وَنآی عَنْ الْجَزاءِ أمَدُها، وتَناوَتَ عَنِ الإدْراکِ أبَدُها ، وَنَدَبَهُمْ لإسْتِزادَتها بِالشُّکْرِ لإتِّصالِها وَاسْتَحْمَدَ إلی الخلائِقِ بِإجزالِها وَثَنّی بِالنَّدْبِ إلی أمْثالِها»(۱).

پاورقی

(۱) خطبه فوق به نوزده طریق در ۶۴ منبع حدیثی ، تاریخی ذکر شده است . رجوع کنید: «شرح نهج البلاغه» ، ابن میثم بحرانی ، ج۵ ، ص۱۰۵ و «نهج الحیاه» ، حدیث ۵۷ ، ص۱۰۰ ۱۱۹ .

لازم به یادآوری است که حضرت

فاطمه زهرا (علیها السلام) علاوه بر خطبه در مسجد النبی(صلی الله علیه وآله وسلم) در جمع زنان مهاجر و انصار که به عیادتش رفته بودند و در میان گروهی از مردم کوچه و بازار به ایراد خطبه پرداخته است . لذا در سیره عملی نیز فاطمه بنت الحسین و حضرت زینب و ام کلثوم (سیده نفیسه) (علیهما السلام) پیرو حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) هستند . و برای انجام فریضه ، فرقی میان مسجد و کوچه و بازار نمی گذارند .

«ستایش مخصوص ذات جامع کمالات الهی است ، بر نعمتهایی که ارزانی داشته ، و سپاس فراوان بر آنچه الهام فرموده . و درود فراوان بر آنچه که مرحمت فرموده ، از آغاز نعمتهای عمومی ، و رسا و فراخ بودن نعمتها ، و تمام و پشت سرهم بودن عطایای گرانبها که عدد آنها بقدری زیاد است که قابل شمارش نیست و دامنه نعمت بقدری بی پایان است که نمی توان در مقام پاداش برخاست

ابدیت این نعمتها به قدری متعالی است که قابل درک نیست . برای فزونی نعمتها دعوت به شکر نمود و با فرو فرستادن و کامل کردن نعمتها به ستایش فراخواند و در آخرت مردم را به مثل این نعمتها دعوت نمود» .

همچنین در دعای صبح حضرت صدیقه کبری آمده است :

«... فَتَقَبَّلْ حَمْدی بِحَمْدِ أوَّلِ الْحامِدینَ ، ... وَبِعَدَدِ زِنَهِ ذَرِّ الرِّمالِ وَالتّالِ وَالْجِبالِ ، وَعَدَدِ جُرَعِ ماءِ الْبِحارِ ، وَعَدَدِ قَطَرِ الأمْطارِ ، وَوَرَقِ الأشْجارِ...»(١).

«... حمد و ستایش مرا بپذیر ، همراه حمد و ستایش اولین ستایشگر ... و به تعداد وزن ذرات شنها و تپّه ها و کوهها ، و

تعداد جرعه های آب دریاها ، و تعداد قطرات بارانها ، و برگ درختان ...» .

پاورقی

(۱) «مصباح المتهجد» ، ص۱۹ ۲۰۲ ، «مصباح کفعمی» ، ص۷۲ ، «بلد الأمین» ، ص۵۵ «بحار الانوار» ، ج۹۵ ، ص۲۰۵ ۲۰۹ و «صحیفه فاطمیه» ، جواد قیومی ، ص۷۴ ۹۰ .

۲ گواهی به رسالت پیامبر

پس از شهادت به یگانگی خداوند ، گواهی به رسالت رسول اعظم الهی (صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از سنن اسلامی شمرده می شود چنانکه در تشهد گواهی به رسالت جزئی از نماز است و تمامی سخنرانان این سلوک عملی را به پیروی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برگزار می کردند .

نکته دیگری که گواهی به رسالت را فرضه عاشورائیان ساخته ، این است که یزیدیان ، اسرای کربلا را خروج کنندگان بر دین محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ، معرفی می کردند که با خطبه های حضرت زینب ، حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) و... این شایعه اموی با شکست روبرو شد(۱).

پاورقی

(۱) چنانکه در «الملهوف» ص۱۸۹ ۱۹۰ آمده است : آنان را همسان اسرای ترک و روم باسرهای باز از کربلا به سوی کوفه حرکت دادند و در کوفه وقتی زنی از زنان پرسید . شما از کدام فامیل هستید ؟ اسیران گفتند ما از آل محمّدیم . زن هر چه چادر و روسری داشت ، جمع کرده به اسیران داده و آنان پوسیدند .

این واقعه نشان می دهد که شایعه خروج بر دین محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در کوفه نیز رایج بود لیکن کوفیان با سخنرانی های خاندان رسالت به واقعیت پی بردند .

البته

این شایعه در دمشق رواج بیشتری داشت . چنانکه سید ابن طاووس نقل می کند : مردی در روی علی بن الحسین (علیه السلام) ایستاد و گفت :

سپاس خدایی را که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شرتان آسوده کرد و امیر المؤمنین را بر شما پیروز گردانید .

علی بن الحسین (علیه السلام) خاموش ماند . تا مرد شامی آنچه در دل داشت برون ریخت . سپس از او پرسید :

قرآن خوانده ای ؟

آری .

این آیه را خواندهای ؟ «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فی الْقُرْبی» . «بگو بر رسالت مزدی از شما نمی خواهم ، مگر دوستی نزدیکان من» (شوری ، ۲۲) .

آری !

و این آیه را : (وَآتِ ذا الْقُرْبی حَقَّهُ) «و حق خویشاوندان را بده» (اسراء ۲۶)

و این آیه را : «إِنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً»، «همانا خدای خواهد پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک سازد ، پاک ساختنی» (احزاب ۳۳) .

آری !

ای شیخ این آیه ها در حق ما نازل شده . مائیم ، ذَوِی القُرْبی ، مائیم اهل بیت پاکیزه از آلایش .

شیخ دانست آنچه درباره این اسیران شنیده درست نیست . آنان خارجی نیستند . فرزندان پیغمبراند و از آنچه گفته بود پشیمان شده و گفت :

خدایا من از بغضی که از اینان در دل داشتم به تو توبه می کنم . من از دشمنان محمد و آل محمد بیزارم . «مقتل خوارزمی» ، ج۲ ، ص۶۱و۶۲ ، «الملهوف» ، ص۲۱۱

۳ گواهی به امامت علی (علیه السلام)

حضـرت فـاطمه (علیهـا السـلام) پس از شـهادت به یگـانگی خداونـد و رسالت رسولش به ولایت مولی الموحـدین علی (علیه السـلام) گواهی می دهد ، آنسان که امروزه جزیی از شـعائر اسـلامی محسوب می گردد . دختر امام حسین (علیه السلام)با یاد کرد وصـایت حضـرت علی (علیه السـلام) احـادیث وارده از سوی رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) را به خـاطر کوفیـان میآورد :

«ما مِنْ نَبیٍّ إلاّ وَلَهُ نظیرٌ فی اُمّتِهِ وَعلیٌّ نظیری»(۱).

«عَلیٌّ مِنّی بمنزلهِ رأسی مِنْ بَدَنی»(۲).

«عَلیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلیٍّ وَلَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ یَوْمَ الْقیامَهِ»(۳).

«عَلیٌّ مَعَ الْقُرآنِ وَالْقُرآنُ مَعَهُ لا یَفْتَرِقانِ حَتّی یَرِدا عَلیَّ الْحَوْضَ»(۱).

پاورقی

(۱) «الغدیر» ، ج۳ ، ص۲۳ ، «الریاض النضره» ، ج۲ ، ص۱۶۴ .

(۲) «الغدیر» ، ج۳ ، ص۲۲ ، «نور الابصار» ، ص۸۰ ، «فیض القدیر» ، ج۴ ، ص۳۵۷ ، «شرح العزیزی» ، ج۲ ، ص۴۱۷ ، «الریاض النضره» ، ج۲ ، ص۱۶۲ .

(۳) «الغدیر» ، ج۳ ، ص۱۷۷ ، وقد رواه منهم الخطیب فی تاریخه ، ج۱۴ ، ص۳۲۱

وی انحراف از خط ولایت را آغاز تمامی این گناهان بزرگ میشمرد ، دشمنی های کوفیان با علی (علیه السلام) را خاطر نشان می شود :

«ای اهل کوفه ! هلاکت بر شما باد . آیا می دانید کدام خون از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)به گردن شماست و او آن را از شـما طلب خواهد کرد ؟ و نیز آن دشمنیهایی که با برادرش علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فرزندان و عترت او کردید و بعضی از شما به این جنایتها افتخار نیز نموده است و می گوید : «ما

علی (علیه السلام) و فرزندان علی (علیه السلام) را با شمشیرهای هندی و نیزهها کشتیم و خاندانش را به اسیری گرفتیم . چونان اسیران ترک و آنها را با سر نیزه زدیم ، چه زدنی !...» .

آیا با این پیشامدهای ناگواری که در تاریخ اسلام روی داده ، گواهی دادن ، ولایت حضرت امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در اذان عملی مطلوب و عبادتی مقبول نیست ؟

یاد کرد اصل امامت و ولایت در هر فریضه ای ، وظایف امت را در مقابل رهبر و مقتدای خویش تاکید می کند و پیوند ناگستنی بین امام و امت ایجاد می نماید. در اینجا به نقل از کتاب «الشهاده الثالثه المقدسه»(۲)نظریات فقهای شیعه، درباره گواهی دادن به امامت حضرت علی (علیه السلام) در اذان را ذکر می کنیم ، تا اهمیّت موضوع روشن گردد .

پاورقی

(۱) «الغدیر» ، ج۳ ، ص۱۸۰ ، «مستدرک حاکم» ، ج۳ ، ص۱۲۴ ، «الصواعق المحرقه» ، ص۷۴ «تاریخ الخلفاء» للسیوطی ، ص۱۱۶ .

(۲) «الشهاده الثالثه المقدسه» ، عبد الحلیم الغزی ، ص۲۸۱ ۳۰۱ .

افتونا وأحسنوا إلینا جزاکم الله خیر جزاء المحسنین :

ماهو نظرکم الشریف بخصوص الشهاده الثالثه المقدّسه بالولایه والإمره لسیّد الأوصیاء صلوات الله علیه وعلیهم فی الأذان والإقامه للصلوات المفروضه ؟

پاسخ معظم له :

بسم الله الرحمن الرحیم

لیست شرعاً جزؤاً من الاذان ولا الاقامه ، ولکن لا مانع منها اذا لم تکن بقصد الورود والجزؤیه للاذان والاقامه .

بل تکون راجحهً اذا کانت لمجرّد اظهار الاذعان والاعتراف بما یعتقده فی خلیفه رسول الله صلّی الله علیه وعلی أوصیائه المعصومین .

یک صفحه دست نویس

۴ شهادت امام حسین (علیه السلام)

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) بلا فاصله

، پس از گواهی به رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) میفرماید :

«... وَأَنَّ أَوْلادَهُ ذُبِحُوا بِشَطِّ الْفُراتِ مِنْ غَيْرِ ذَحْلٍ وَلا تُراث» .

«... گواهی می دهم که فرزندان او را در کنار فرات سربریدند، بی آنکه خونی از آنان طلبکار باشند و خون خواهی کنند» .

وی پس از فرازی شهادت امام حسین (علیه السلام) را به شهادت مولی الموحدین علی بن ابی طالب (علیه السلام) مانند می کند که در محراب مسجد کوفه به دست گروه خوارج به شهادت رسید . در واقع با این بیان اتهام خارجی بودن نهضت عاشورا و اسیران کربلا متوجه خود امویان و یزیدیان گردید . گروه ناپاکی که هر چند خود را به حسب ظاهر پایبند به اصول دینی معرفی می کردند ، وصی رسول خدا را در محراب عبادت به شهادت می رساندند ، و برای رسیدن به قدرت از کشتن زن باردار هم چشم پوشی نمی کردند .

آن حضرت می فرماید :

«پروردگارا من به تو پناه می برم از اینکه به ذات مقدس تو دروغ و افترا ببندم ، یا بر خلاف آنچه به پیامبرت دستور فرمودی که : از مردم برای وصیّ خود علی بن ابی طالب بیعت بگیرد ، سخنی بگویم . همان علی بن ابی طالب که حقش را غصب کردند و او را در خانهای از خانه های تو بی گناه کشتند ، چنانکه دیروز فرزند او را در کربلا کشتند» .

سپس به کشندگان امام نفرین فرستاده ، فضایل آن حضرت را یادآور می شود شخصیت بزرگی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره وی و برادر امامش

«الحسن والحسين سيّدا شباب اهل الجنه»(۱).

فرمود :

«الحسن والحسين سبطان من الأسباط»(۲).

۵ انتقام الهی

ناسپاسی در مقابل نعمتهای الهی و از بزرگترین آنها ، نعمت برخورداری از امامت و رهبری معصوم که از جانب خداوند متعال انتخاب شده است . انتقام الهی را درپی دارد . از اینرو قسمت عمده خطبه دختر والاگهر امام حسین (علیه السلام) به این مسأله معطوف است که :

«فَانْتَظِرُوا اللَّعْنَهَ وَالْعَذابَ ، فَكَأَنْ قَدْ حَلَّ بِكُمْ وَتَواتَرَتْ مِنَ السَّماءِ نَقِماتٌ ، فَيُسْحِتُكُمْ بِعَذاب ، وَيُذِيقُ بَعْضَكُمْ بَأسَ بَعْض ، ثُمَّ تَخْلُدُونَ فی الْعَذابِ الأَلِيمِ يَوْمَ القيامَهِ بِما ظَلَمْتُمونا ، ألا لَعْنَهُ اللهِ عَلى الظّالمينَ» .

«ای اهل کوفه ! هلاکت بر شما باد . اینک منتظر لعنت و عذاب خدا باشید که به همین زودی ، پی درپی از آسمان بر شما وارد خواهد شد . و شما را به کیفر کارهایتان معذّب خواهد نمود و بعضی تان را به دست بعض دیگر مبتلا کرده و از شما انتقام خواهد کشید . آنگاه به سزای این ستمها که در حق ما نمودید ، روز قیامت در آتش دردناک دوزخ مخلّد و جاودان خواهید بود . هان که لعنت خدا بر ستمکاران باد» .

این بیانات برگرفته از آیات قرآنی است که سرنوشت محتوم نظام های ظلم و مردم کفرپیشه را بیان نموده است . لیکن گاهی به رژیم های ستم پیشه مهلت داده می شود تا بیشتر گناه کنند تا به عذابی سخت تر و دردناکتر گرفتار شوند و گاهی از باب لطف الهی است که سقوط را به تأخیر می اندازد تا جامعه برای اصلاح خود فرصتی دیگر پیدا کند که اگر این فرصت

را هم از دست بدهد دیگر سقوط ونابودی حتمی است . این دو مطلب به ترتیب از آیات زیر استفاده می شود :

پاورقی

(۱) «ملحقات احقاق الحق» ، ج ۱۰ ، ص۵۴۴ ، به نقل از «مسند احمد بن حنبل» ، ج۳ ، ص۳ این حدیث به طرق دیگر در دهها کتاب حدیثی اهل سنت آمده است

(۲) «ملحقات احقاق الحق ، ج ۱۰ ، ص۶۳۴ ، «تاریخ الکبیر» ، بخاری ، ج۴ ، رقم ۲ ، ص۴۱۵ .

«وَلا یُحسَبَنَّ الّذینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلی لَهُمْ خَیْرٌ لأنْفُسِهِمْ إنّما نُمْلی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إثْماً وَلَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ»(۱).

«آنها که کافر شدند ، گمان نکنند اینکه به آنها مهلت دادیم به نفع آنها است . ما به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهانشان افزوده گردد و برای آنهاست عذابی خوار کننده» .

«وَلَوْ یُواء خِذُ اللهُ النّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَکَ عَلی ظَهْرِما مِنْ دابَّه وَلکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إلی أجَل مُسَمّی فَإذا جاءَ أجَلُهُمْ کان اللهُ بِعبادِهِ بَصیراً»(۲).

«اگر خداوند مردم را در مقابل آنچه که انجام دادهاند مؤاخذه می کرد ، برروی زمین هیچ جنبدهای باقی نمی ماند ، ولی آنها را برای زمان معیّنی به تأخیر می اندازد و چون زمانشان فرارسید ، خداوند بر بندگان خود بینا است» .

حضرت علی (علیه السلام) نیز در مورد سنتهای تخلف ناپذیر الهی فرماید :

«أمَّا بَعْدُ ، فَإنَّ اللهَ لَمْ یَقْصِم جَبَّارِی دَهْر قَطُّ إلاّ بَعْدَ تَمْهِیْل وَرَخاء ، وَلَمْ یَجْبُرْ عَظْمَ أحَد مِنَ الاُمَمِ إلاّ بَعْدَ أزْل وَبَلاء»(۱).

پاورقی

(۱) آل عمران ۱۷۸ .

(۲) فاطر ۶۵ .

«اما بعد ، همانا که خداوند هیچ ستمکاری را ، تا مهلتش نداده ، زندگی فراخ عطایش نکرده ،

هرگز در همش نکوبیده است و در مقابل ، استخوانهای شکسته هیچ ملتی را ، پیش از گذراندن دوران سختی و فشار ، ترمیم نکرده است» .

و در جای دیگر می فرماید :

«ولئِنْ أمْهَلَ الظّالِمَ فَلَنْ یَفُوتَ أخْذُهُ وَهُوَ لَهُ بِالمِرْصادِ عَلَی مَجازِ طَریقِهِ ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجَی مِنْ مَسَاغِ رِیقِهِ»(۲).

«خداوند هرچند ستمگر را مهلت دهد ، هرگز امکانش نمی دهد که از سرپنجه پرقدرت عدلش رهایی یابد . در گذرگاهش همواره در کمین باشد و چونان استخوانی گلوگیر ، فرود آب خوش را از گلویش دریغ دارد» .

چنانکه می دانیم پس از نهضت خونین عاشورا ، «قیام توابین» در سال ۶۵ هجری روی داد و سپس «انقلاب مدینه» ، «انقلاب زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) و... که به فرموده حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) آب گورا از گلوی امویان پایین نرفت و پس از مدتی که خداوند قرارداده بود ، به حکومت بنی امیه خاتمه داده شد(۳).

۶ فضل خداوند

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) پس از اشاره به انتقام الهی ، فضل خداوند نسبت به خاندان رسالت را یادآور شده و علت مخالفت با آنان را در رشک ورزی به آنها می یابد .

پاورقی

(۱) «نهج البلاغه» ، صبحی صالح ، خطبه ۸۸ .

(۲) «نهج البلاغه» ، خطبه ۹۷ .

(۳) «رجوع کنید به: «تاریخ طبری» ، ج۴ و «پیشوایان» ، عادل ادیب ، ص۱۵۲ ۱۵۳ .

«... حَسَدْتُمُونا وَیْلاً لَکُمْ عَلی ما فَضَّلْنَا الله تعالی :

فَما ذَنْبُنا إنْ جاشَ دَهْراً بُحُورَنا

وَبَحْرُکَ ساج لا یُواری الدَّعامِصا»

ذلِکَ فَضْلُ اللهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ ، وَمَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُور»

.

«وای شما ، آیا به ما برچیزی که خداوند ما را بدان تفضیل داده است ، حسد می برید :

«ما را گناهی نیست جز اینکه دریای کرم ما روزگار را به خروش آورده است و دریای فضل شـما با دعاهم قابل مکیدن نیست !» .

این فضل خداونـد است و اوست صاحب فضل بزرگ که به هر که خواهد عطا فرماید . و کسـی را که خداوند از نور خود بی بهره گرداند ، پیوسته در تاریکی خواهد بود» .

برتری خانـدان رسـالت نسـبت به دیگران ، وجود انسـان کامـل در آن خانـدان است و این ویژگی به خانواده و عشـیره دیگری تعلق نـدارد . خداوند متعال رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم)را به عنوان انسان کاملی که وحی الهی را دریافت کرده به سوی مردم فرستاد تا معارف الهی و احکام دینی را به آنها ابلاغ فرماید و پس از ارتحال آن وجود مقدس اوصیای آن حضرت را پیشوایان امت و راهنمایان بشـر قرارداد . آنانکه به مقام انسان کامل رشک برند از اوج به حفیض فرود می آیند و با مقابله با آنها و به شهادت رساندشان به پست ترین درجه وجود فرود آمده و از حیوانات و جمادات نیز پست ترمی گردند .

حضرت مولی الموحدین فرماید :

اللَّهُمَّ بَلی ! لَا تَخْلُو الأرْضُ مِنْ قائِم للهِ بِحُجَّه . إمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً ، أوْ خائِفاً مَغْمُوراً ، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَبَيِّناتُهُ . وَكَمْ

ذا وَأيْنَ اولَئِكَ ؟ أولئِكَ واللهِ الأَقَلُّونَ عَـدَداً ، والأعْظَمُونَ عِنْدَ اللهِ قَدْراً . يَحْفَظُ اللهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ ، حَتَّی يُودِعُوهَا نُظَراءَهُمْ ، وَيَزْرَعُوهَا فی قُلُوبِ أشْباهِهِمْ . هَجَمَ

بِهِمُ الْعِلْمُ عَلی حَقِیْقَهِ الْبَصیْرَهِ ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْیَقیْنِ ، واسْتَلانُوا مَا اسْتَعْوَرَهُ الْمُتْرَفُونَ ، وَأنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ ، وَصَحِبُوا الدُّنْیَا بِأبْدان أرْوَاحُهَا مُعَلَّقَهٌ بِالْمَحَلِّ الأعْلی . اولئِکَ خُلَفَاءُ اللهِ فی أرْضِهِ ، وَالدُّعَاهُ إلی دِیْنِهِ . آهِ آهِ شَوْقاً إلی رُؤْیَتِهِمْ !(۱)» .

«بار خدایا چنین است ! اما زمین از کسانی که دین خدای را به حجت برپای دارند تهی نماند . خواه شهره و آشکار باشند یا خائفانی نهان از چشم ، تا برهان های حق و نشانه های روشن او از میان نرود اما اینان چندند و کجایند ؟

به خدای سوگند که به شمار بس اند کند و به منزلت بس بسیار .

خدای حجتها و نشانه های روشن خویش بوسیله آنان نگاه می دارد تا آنرا به نظیران خویش به امانت بسپارند و در دل اشباه خویش کشت کنند و بارور رسازند

دانش ، آنان را به حقیقت بینائی ، رهنمونی می کند و آنرا با آرامش یقین به کار می بندند . پارسایی و پرهیز را که متنعمان ناز پرورد دشوار می شمارند آسان می گیرند ، و با آنچه نادانان از آن به هراسِ اندرند خودارند .

در دنیا با کالبدی زندگانی می کنند که روح آن کالبد به محل اعلی وابسته است .

پاورقی

(۱) «نهج البلاغه» ، صبحی صالح ، کلمات قصاء ۱۴۷ .

اینانند جانشینان خدای برروی زمین و فرا خوانندگان بدین خدای . وه ، که به دیدارشان چه مشتاقم !»(۱).

شاه نعمت الله ولی کرمانی گوید :

«انسان کامل است که مجلای ذات اوست

مجموعهای که جامع ذات وصفات اوست

او چشمه حیات و همه زندهاند از او

او حیّ جاودان به بقای

حیات اوست

انسان کامل است که او کون جامع است

تیغ ولایت است که برهان قاطع است»(۲)

جلال الدین محمد بلخی گوید :

«تاج کرمناست بر فرق سرش

طوق اعطیناست آویز برش

جوهر است انسان و چرخ او را عرض

جمله فرع و پایهاند و او غرض

بحر علمی در نمی پنهان شده

در سه گزتن ، عالمی پنهان شده»(۳)

خداونـد متعـال پس از شـهادت امـام حسـین (علیه السـلام) ، تاج کرمنا را بر فرق مبارک فرزنـد والا تبارش حضـرت امام زین العابدین و سـید الساجدین علی بن الحسـین (علیه السلام)گذاشت . و این کرامت خاص پس از وی به فرزندانش منتقل گردید و اینک ما در سایه وجود حضرت بقیه الله امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به حیات خویش ادامه می دهیم .

پاورقی

(۱) مولانا جلال الدین در دیوان کبیر گوید :

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتم : که یافت مینشود گشتهایم ما

گفت : آنکه «یافت می نشود» آنم آرزوست»

(۲) ««دیوان شاه نعمت الله ولی ماهانی کرمانی» ، به اهتمام محمود علمی ، ص۹۴و۵۸۹ .

(۳) «مثنوی معنوی» تصحیح نیکلسون ، دفتر پنجم ص۱۰۰۵ .

پس از پایان خطبه حضرت زینب (علیها السلام) وحضرت فاطمه بنت الحسین(علیهما السلام) ، انسان کامل حضرت زین العابدین (علیه السلام) با بیانات ملکوتی خویش غفلت زدگان کوفه را موعظه نمود .

مفاهیم احادیث

مفاهیم احادیث حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) همانند خطبه ای که در کوفه ایراد فرموده بر اصل امامت و فضایل اهل بیت عصمت تأکید دارد. همچنین روایاتی درباره عبادات ، اخلاق و بهداشت از ایشان وارد شده است .

با توجه به مفاهیم حدیثی مکتب فاطمه بنت الحسین (علیهما

السلام) ، دو موضوع عمده روشن می گردد :

۱ حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) به فضایل علمی و عملی آراسته بوده و در ترویج مکتب علوی از هیچ کوششی دریغ نمیکرده است . وی پس از واقعه عاشورا در ابعادی گسترده به نشر آراء و عقاید مکتب خونین حسینی پرداخته و بی هیچ ملاحظه ای ، اهداف نهضت عاشورا را به روایت از پدرش ، از حضرت علی(علیه السلام) از فاطمه زهرا (علیها السلام) ، از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به امت اسلامی بیان مینموده است .

۲ با تأمل در احادیث حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) ، ابعاد حوزه تمدن اسلامی و آشنایی مردم آن دوره با علوم و معارف الهی روشن می شود . در واقع باید نهضت امام حسین (علیه السلام) را هشداری به تمدن نوپای اسلامی دانست . تمدن جوانی که تنها شصت سال از حیات آن می گذرد ، گرفتار حکومت اسراف کار و زیانبار یزیدی شده و تمامی تلاشهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اوصیای او را از بین می برد . لذا امام حسین (علیه السلام) با قیام علیه حکومت یزیدی در صدد پایداری اسلام و تمدن دینی است ، از اینرو در عصر حسینی مسائل حقوقی ، اخلاقی و بهداشتی مورد توجه قرار گرفته است .

۱ بهداشت :

پیشرفت در علوم پزشکی یکی از مظاهر تمدن شناخته می شود چنانکه در ایران قبل از اسلام دانش پزشکی پیشرفت قابل توجهی داشت و دانشگاه جندی شاپور از مشهورترین دانشگاههای آن عصر محسوب می شد(۱).

اصول و مبانی بهداشتی در قرآن کریم

مطرح شده است آنجا که میفرماید . «کلوا واشربوا ولا تسرفوا» به اصل پیشگیری اشاره میکند . چون وقتی آدمی در مصرف غذا شیوه اعتدال را پیش گیرد ، از ابتلاء به بسیاری از بیماری ها جلوگیری کرده است . ما سه رساله مستقل از دانش پزشکی را در دست داریم که به سه دوره اسلامی ، عصر نبوی ، جعفری و رضوی بر می گردد که با توجه به اوضاع فرهنگی آن در می یابیم که در این سه دوره تمدن اسلامی به نقطه هایی از اوج رسیده است و دانش پزشکی به عنوان یکی از علوم ضروری در جامعه اسلامی مطرح شده و مبانی آن از سوی پیشوایان دینی به تمدن اسلامی القاء گردیده است تا دانش پژوهان این رشته از علوم را نیز همانند دانشهای دینی چون تفسیر و حدیث پیگیری نمایند .

«طب النبی (صلی الله علیه وآله وسلم)» رسالهای است که علامه مجلسی آن را در مجلدات احادیث بهداشتی این مسند یادآور این نکته است که در مکتب حسینی نیز دانش پزشکی به عنوان یکی از علوم رایج مطرح بود که بواسطه نامساعد بودن اوضاع سیاسی رشده نکرده و یا روایات آن حضرت به دست ما نرسیده است .

پاورقی

(۱) رجوع کنید به : «تاریخ طب در ایران» ، دکتر محمود نجم آبادی ، از انتشارات دانشگاه تهران

بحار الانوار ، «السماء والعالم» آورده است و «طب الصادق (علیه السلام)» در کتب دعائم الاسلام ، فصول المهمه ، کشف الاخطار ، خصال و بحار الانوار ذکر گردیده و «طب الرضا(علیه السلام)» که به «رساله ذهبیه» معروف است در «بحار الانوار» السماء والعالم آمده

است(۱).

۲ حقوق :

از دیگر مسائل عمده‌ای که در عصر حسینی مورد توجه پیشوایان دین و شاگردان مکتبش قرار گرفته توجه به مسائل حقوقی است ، حقوق درخواست کنندگان و بینوایان و توجه به کرامت انسانی و اصلاح اخلاق اجتماعی و تعمیم حقوق به حیوانات از عناوین مطرح شده در این مسند است . همانگونه که حضرت امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق خویش وظایف هر یک از اعضای جامعه را معین فرموده است .

با توجه به اینکه عهدنامه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فتح مکه از نخستین اسناد حقوقی بر جامانده در تاریخ بشری محسوب می شود و سابقه حقوق بشر و صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در قرن بیستم مسیحی ، برابر با قرن چهاردهم هجری محدود می شود(۲). باید یادآور شد ، حق حیات شایسته واصل کرامت انسانی در عصر حسینی نادیده گرفته شد و فاجع های را پیش آورد که همانند آن در تاریخ مشاهده نشده است .

پاورقی

(۱) رجوع کنید به : «طب و بهداشت در اسلام» ترجمه و اقتباس جواد فاضل .

(۲) رجوع کنید به : «تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران» ، شیرین عبادی و «حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلامی و غرب» اثر استاد علامه محمد تقی جعفری

بررسی رجال

با توجه به اینکه روایات حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از دو طریق اهل سنت و شیعه وارد شده و راویان شیعه آن نیز غالباً فرزندان مجاهد ایشان بودند ، برخی از رجال آن در کتب رجالی توثیق نشده‌اند لیکن باید متذکر شد که احادیث وارده از ایشان بیان احکام شرعی نیست و روایاتی

که سند آنها مورد ایراد قرار می گیرد در ردیف «اخبار من بلغ» یا «تسامح در ادله سنن» قرار می گیرد

تسامح در ادلّه سنن

احادیث فراوانی از طرق شیعه و سنّی در دست است که ، هرگاه کسی بر مبنای حدیثی برای رسیدن به ثواب عملی را انجام دهد ، خداوند ثواب آن عمل را به او خواهد داد . تسامح در ادله ، شامل ادله اصول عقاید و احکام شرعی نیست . بلکه خاص اخلاقیات و مستحبات است . شیخ اعظم انصاری گوید :

«المشهور بین اصحابنا والعامّه التسامح فی ادلّه السّنن ، بمعنی عدم اعتبار ما ذکروه من الشروط للعمل بأخبار الأحاد، من الاسلام والعداله والضبط فی الروایات الداله علی السنن فعلاً او ترکاً»(۱).

شهید ثانی هم در تفسیر این اصطلاح فرماید :

«وجوز الاکثر العمل به ای : بالخبر الضعیف فی نحو : القصص والمواعظ وفضائل الاعمال ، لا فی نحو : صفات الله

پاورقی

(۱) «التسامح فی ادله السنن» ، ص۱۱ .

المتعال واحکام الحلال والحرام»(۱).

روایاتی در حد تواتر با مضمون واحدی وجود دارد که به لحاظ وجود کلمه «من بلغ» در ابتداء آنها ، احادیث «من بلغ» گفته شده است(۲). سه مورد از این احادیث نقل میشود .

۱ عن محمد بن مروان ، قال سمعت ابا جعفر (علیه السلام)یقول: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوابٌ مِنَ اللهِ عَلی عَمَل فَعَمِلَ ذلِکَ الْعَمَلَ اِلْتِماسَ ذلِکَ الثَّوابِ اُوتِیَهُ وَاِنْ لَمْ یَکُنِ الْحَدِیثُ کَما بَلَغَهُ»(۳).

«کسی که اطلاع یابد خداوند بر انجام عملی ثواب می دهد . پس او آن عمل را به امید درک آن ثواب انجام دهد ، خداوند ثواب آن را به او می دهد ، هر چند حدیث آنگونه

که به او رسیده، نباشد» .

۲ عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال : «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِیِّ (صلی الله علیه وآله وسلم)شَیْءٌ مِنَ الثَّوابِ فَعَمِلَهُ کانَ أجْرُ ذلِکَ لَهُ وَإنْ کانَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) ، لَمْ یَقُلْهُ»(۴).

«هرگاه طبق حدیث پیامبر ، ثوابی بر عملی مترتب باشد و انسان آن را انجام دهد ، پاداش آن عمل برایش خواهد بود ، هر چند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)چنین حدیثی نفرموده باشد» .

۳ لِما ورد عن النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم) من طریق الخاصه والعامه انّه قال : «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللهِ تَعالی فَضِیلَهٌ ، فَأخَذَها وَعَمِلَ بِما فِیها ، إیماناً بِاللهِ وَرَجاءَ ثَوابِهِ ، أعْطاهُ اللهُ تَعالی ذلِکَ ، وَإنْ لَمْ یَکُنْ کَذلِکَ»(۱).

پاورقی

(۱) «الرعایه فی علم الدرایه» ص۹۴ .

(۲) «مرآت العقول» ، ج۸ ، ص۱۱۳ .

(۳) «کافی» ، ج۲ ، ص۸۷ ، «وسائل الشیعه» ، ج۱ ، ص ۶۰ ، حدیث ۷ .

(۴) «وسائل الشیعه» ، ج۱ ، ص ۶۰ ، حدیث ۳ .

«هرکس به ثواب فضیلتی از سوی خداوند متعال آگاهی یابد . پس آن را انجام دهد در حالیکه به خدا ایمان دارد و به ثواب عمل امیدوار است ، خداوند ثواب عمل را به او اعطاء خواهد فرمود ، هرچند خبر آنگونه که به او رسیده ، نباشد» .

از مجموع روایات در این باب استفاده می شود که ترتب ثواب ، مشروط به انجام عمل به داعی امتثال امر خدا و رسول او (صلی الله علیه وآله وسلم) و نیل به ثواب می باشد و اگر عمل اینگونه انجام

گرفت و بعد کشف خلاف شد که معصوم چنین نفرموده ، در هر حال ثواب آن عمل به او داده خواهد شد .

البته عمل به این روایات در صورتی شایسته است که روایت شدت ضعف نداشته و مضمون آن مخالف با دلیل قطعی از کتاب و سنّت نباشد و معارض اقوی نداشته باشد . مشروح این مباحث در کتب درایه و اصول فقه آمده است(۲).

پاورقی

(۱) «عدّه الداعی» ، ص۴ ، «الرعایه فی علم الدرایه» ، ص۹۴ و در کنز العمال آمده است: عن جابر : «من بلغه عن الله شیءٌ فیه فضیلةٌ فأخذَ به إیماناً ورجاءَ ثوابِهِ أعطاه الله ذلک و إن لم یکن کذلک» ج۱۵ ، ص۷۹۱ ، حدیث ۴۳۱۳۲ ، همانند این حدیث از انس نیز نقل شده است حدیث ۴۳۱۳۳ .

(۲) رجوع کنید به : «کفایه الاصول» ، آخوند خراسانی ، ص۴۰۱ و شروح آن .

فصل سوم :مسند فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)

اشاره

قال النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم):

«لِکُلِّ نَبِیٍّ عَصَبَةٌ یُنْتَمونَ إلَیْهِ وَإنَّ فاطِمَةَ عَصَبَتی إلیَّ تُنْتَمی» .

«برای هر پیامبری برگزیدگانی از قوم و عشیره اوست که به وی نسبت می برند ، وهمانا فاطمه برگزیده قوم است که به من منتسب است» .

بخش اول :امامت

۱ حماسه غدیر

وألطف طریق وقع بهذا الحدیث وأغربه : ما حدّثنا به شیخنا خاتمه الحفّاظ ابوبکر محمّد بن عبد الله بن المحبّ المقدّسی مشافهه قال : أخبرتنا الشیخه أمّ محمّد زینب ابنه أحمد بن عبد الرحیم المقدسیّه ، عن أبی المظفّر محمّد بن فتیان الحسینی أخبرنا أبو موسی محمّد بن ابی بکر الحافظ ، أنبأنا ابن عمّه والدی القاضی أبو القاسم عبد الواحد بن محمد بن عبد الواحد المدینی بقراءتی علیه ، أنبأنا ظفر بن داعی العلوی باستراباذ ، أنبأنا والدی وأبو احمد إبن مطرف المطرفی قالا : حدّثنا أبو سعید الإدریسی إجازه فیما أخرجه فی تاریخ استراباذ حدّثنی محمّد بن محمّد بن الحسن أبو العباس الرّشیدی من ولد هارون الرشید بسمرقند وما کتبناه إلاّ عنه حدّثنا أبو الحسن محمد بن جعفر الحلوانی ، حدّثنا علی بن محمّد بن جعفر الأهوازی مولی الرّشید ، حدّثنا بکر بن أحمد القصری، حدّثتنا فاطمه بنت علی بن موسی الرضا حدثتنی فاطمه وزینب واُمّ کلثوم بنات موسی بن جعفر ، قلن : حدّثتنا فاطمه بنت جعفر بن محمّد الصادق ، حدّثتنی فاطمه بنت محمد بن علی ، حدّثتنی فاطمه بنت علی بن الحسین حدثتنی فاطمه وسُکینه ابنتا الحسین بن علیّ عن اُمّ کلثوم بنت فاطمه بنت النبی صلی الله علیه]وآله[وسلم :

عن فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه]وآله[وسلم

ورضى عنها :

قالت :

«أنْسَـيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صـلى الله عليه وآله وسـلم يَوْمَ غَـدِيْرِ خُمّ : مَنْ كُنْتُ مَوْلاـهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ ؟(١) وَقَوْلَهُ صـلى الله عليه]وآله[وسلم : أنْتَ مِنّى بِمَنْزِلهِ هارُونَ مِنْ مُوسى(عليهما السلام)»(٢).

«حضـرت فاطمه زهرا (عليها السلام) فرمود : آيا فراموش كرديد فرمايش رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) را در روز غدير كه فرمود : «هركس من مولاـه و رهبر اويم ، على مولا و رهبر اوست» ، وآيا فراموش كرديـد فرمايش حضـرت را كه فرمود : يا على تو نسبت بمن همانند هارون نسبت به موسى مى باشى .

٢ دوستى امام على (عليه السلام)

أخبرنا أبو العباس أحمد بن الطحان المقرّى شيخنا مشافهه عن محمّد بن محمّد بن محمّد الشيرازى أخبرنا محمود بن ابراهيم بن منذه الحافظ

پاورقى

(١) ورواه أيضـاً الحافـظ الكبير ابن عسـاكر بسـند آخر فى الحـديث : (٤٥٧) من ترجمه أمير المـؤمنين (عليه السـلام)من تـاريخ دمشق» : ج١ ، ص٣٩٥ ط٢ ولفظه : «من كنت وليّه فعليّ وليه» .

وأيضاً روى حـديثها صـلوات الله عليها الحافظ ابن عقـده فى حـديث الولايه والمنصور الرازى فى كتاب «الغدير» كما نقله عنهما العلامه الأمينى فى «الغدير» ، ج١ ، ص٥٨ ط بيروت .

(٢) وهكذا أخرجه الحافظ الكبير أبو موسـى المدينى فى كتابه المسـلسل بالأسـماء وقال : «وهذا الحديث مسـلسل من وجه آخر وهو أنّ كل واحده من الفواطم تروى عن عمّه لها ، فهو روايه خمس بنات أخ كل واحده منهنّ عن عمّتها» .

«أسمى المناقب فى تهذيب أسنى المطالب» فى مناقب الإمام أمير المؤمنين على بن ابيطالب (عليه السلام) ، الشيخ المقرّى محمّد بن محمّد بن محمّد الجزرى الدّمشقى الشافعى (٧٥١ ٨٣٣ه ق) ، هذّبه وعلّق عليه الشيخ محمد

باقر المحمودی ، ص۳۲و۳۳ ، طبع ۱۴۰۳ه ق ، ۱۹۸۳م .

فی کتابه]إلی[من اصبهان ، أخبرنا محمّد بن أبی بکر الحافظ ، أخبرنا الشیخ أبو سعد محمّد بن الهیثم بن محمد ، اخبرنا ابو الحسین بن ابی القاسم ، حدّثنا أحمد بن موسی حدّثنا أحمد بن محمّد بن الشری الکوفی حدّثنا الحسین بن جعفر القرشی حدّثنا جندل بن والق ، حدّثنا محمّد بن عمر الکاسی عن جعفر بن محمد ، عن ابیه عن علی بن الحسین ، عن فاطمه الصغری عن الحسین بن علی رضی الله عنهما :

عن فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه وآله وسلّم ورضی عنها قالت : «خَرَجَ عَلَيْنا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه]وآله [وسلم فَقالَ : إنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ باهی بِکُمْ فَغَفَرَ لَکُمْ عامَّةً وَغَفَرَ لِعَلِیٍّ خاصَّةً . وَإنّی رَسُولُ اللهِ إلَيْکُمْ غَيْرَ هائِبٍ لِقَوْمِی وَلا مُحابٌّ لِقَرابَتِی هذا جَبْرَئِيلُ (علیه السلام) يُخْبِرُنِی أنَّ السَّعِيدَ کُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدَ مَنْ أحَبَّ عَلِيّاً فی حَياتِی وَبَعْدَ وَفاتِی»(۱).

«فاطمه صغری از پدرش امام حسین (علیه السلام) وآنحضرت از فاطمه زهراء (علیها السلام) نقل می کند که : رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به نزد ما آمد و فرمود : «خداوند به شما اهل بیت مباهات کرده و همه شما بویژه علی را مورد آمرزش خویش قرار داده است . و براستی من فرستاده خدایم بسوی شما که نه به قوم خود بی مهرم و نه دوستیم بر اساس خویشاوندی است ; این جبرئیل است که خبر می دهد به من که : انسان سعادتمند کامل و واقعی کسی است که علی را در زمان زندگی و مرگ من دوست بدارد»

.

پاورقی

(۱) «أسمی المناقب فی تهذیب أسنی المطالب» ، ص۷۰ قال المؤلّف : هـذا حدیث غریب رواه الحافظ أبو موسی المدینی فی کتابه «حجّه ذوی الصلابه» بهذا الإسناد وهذا اللفظ .

۳ دوستی امام علی (علیه السلام)

رواه عبد الله بن أحمد فی الحدیث (۲۴۳) من فضائل علی (علیه السلام)قال :

وکتب الینا ابو جعفر الحضرمی قال : حدّثنا جندل بن والق ، حدّثنا محمّد ابن عمر ، عن عبّاد الکلبی عن جعفر بن محمّد ، عن ابیه عن علی بن الحسین ، عن فاطمه الصغری عن الحسین بن علی عن اُمّه فاطمه بنت محمّد]رسول الله[صلی الله علیه]و علیها و علی آلهما [قالت :

خَرَجَ عَلَیْنا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله وسلم عَشیَّهَ عَرَفَهَ فَقالَ : إنَّ اللهَعَزَّ وَجَلَّ باهی بِکُمْ وَغَفَرَ لَکُمْ عامَّهً وَلِعَلیّ خاصَّهً . وَإنّی رَسُولُ اللهِ إلَیْکُمْ غَیْرَ مُحابٍّ بقَرابَتِی إنَّ السَّعِیْدَ کُلَّ السَّعیْدَ حَقّ السَّعِیْدَ مَنْ أحَبَّ عَلِیّاً فی حیاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ»(۱).

«فاطمه صغری از پدرش امام حسین (علیه السلام) و آنحضرت از فاطمه زهرا(علیها السلام) نقل می کند که :

شام عرفه رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد ما آمد و فرمود : «براستی خداوند به شما اهلبیت مباهات کرده و همه شما به ویژه علی را مورد آمرزش خود قرارداده است ; و همانا من فرستاده خدایم به سوی شما که دوستیم بر محور خویشاوندی نیست ، براستی سعادتمند کامل و راستین کسی است که علی را در زمان زندگی او و بعد از آن دوست بدارد» .

پاورقی

(۱) «أسمی المناقب فی تهذیب أسنی المطالب» ، ص۷۱ .

و رواه عنه ابن أبی الحدیث فی شرح المختار (۱۴۵) من نهج البلاغه ، ج۲ ، ص۴۹۹

من طبع القديم ، وفى طبع الحديث ، ج۹ ، ص۱۶۹ .

ورواه أيضاً الطبرانى كما رواه عنه الهيثمى فى باب مناقب على (عليه السلام) من «مجمع الزوائد» ، ج۹ ، ص۱۳۲ .

و رواه المتقى الهندى فى الحديث : من باب فضائل علىّ (عليه السلام) من «كنز العمال» ج۱۵ ، ص۱۲۷ ، طبع ۲ نقلاً عن الطبرانى و ابن الجوزى والبيهقى فى فضائل الصحابه .

ورواه ايضاً الخوارزمى فى آخر الفصل (۶) من كتاب «مناقب علىّ (عليه السلام)» ص۳۷ .

۴ خطبه حضرت زهرا (عليها السلام) در بستر بيمارى

حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان ، قال : حدّثنا عبد الرّحمن بن محمّد الحسينىّ قال : حدّثنا أبو الطيّب محمّد بن الحسين بن حميد اللّخمىّ قال : حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن زكريّا ، قال : حدّثنا محمّد بن عبد الرّحمن المهلّبى ، قال : حدّثنا عبد الله بن محمّد بن سليمان ، عن أبيه ، عن عبد الله بن الحسن ، عن اُمّه فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام)قال :

لمّا اشْتَدَّتْ عِلَّةُ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صَلواتُ اللهِ عَلَيْها إجْتَمَعَ عِنْدَها نِساءُ الْمُهاجِرِيْنَ وَالأنْصارِ فَقُلْنَ لَها : يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ كيْفَ أصْبَحْتِ ، مِنْ عِلَّتِكِ ؟ فَقالَتْ : أصْبَحْتُ وَاللهِ عائِفَةً لِدُنْياكُمْ قالِيَةً لِرِجالِكُمْ(۱)، لَفَظْتُهُمْ قَبْلَ أن عَجَمْتُهُمْ ، وَشَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أن سَبَرْتُهُمْ ، فَقُبْحاً لِفُلُولِ الْحَدِّ وَخَوْرِ القَناهِ(۲)، وخَطَلِ الرّأىْ ، وَبِئسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أنْفُسُهُمْ أنْ سَخِطَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَفى العَذابِ هُمْ خالِدُونَ ، لا جَرَمَ لَقد قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَها وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عارَها فَجَدْعاً وَعَقْراً وَسُحقاً لِلْقَوْمِ الظّالِمِيْنَ ، وَيْحَهُم أنّى زَحْزَحُوها عَنْ رَواسِى الرسالَهِ وَقَواعِدِ النُّبُوّهِ وَمَهْبِطِ الْوَحْىِ الأمِينِ وَالطّبِينِ بأمرِ الدّنْيا والدِّينِ ، ألا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ ،

وَما نَقَمُوا مِنْ أبى الْحَسَنِ ، نَقَمُوا وَاللهِ مِنْهُ نِكِيرَ سَيْفِهِ ، وَشِدَّهَ وَطْأتِهِ ، وَنكالَ وَقْعَتِهِ ، وَتَنَمُّرَهُ فِى ذاتِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَاللهِ لَوْ تَكافُّوا عَنْ زَمام نَبْذَهُ رَسُولُ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)لاعْتَلَقَهُ ، وَلَسارَ بِهِمْ سَيْراً سُجُحاً لا يَكْلِمُ خِشاشُهُ وَلا يُتَعْتَعُ راكِبُهُ ، وَلأوْرَدَهُمْ مَنْهلاً نَميراً فَضْفاضاً تَطْفَحُ ضِفَّتاهُ ، وَلأصْدَرَهُمْ بِطاناً ، قَدْ تَخَيَّرَ لَهُمُ الرِّىَّ غَيْرَ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطائِل إلاّ بِغَمْرِ الْماءِ وَرَدْعِهِ سَوْرَهَ السّاغِبِ وَلَفُتِحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكاتُ السَّماءِ وَالأرْضِ وَسَيَأخُذُهُمُ اللهُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ ، ألا هَلُمَّ فَاسْمَعْ وما عِشْتَ أراكَ الدَّهْرُ الْعَجَبَ وَإنْ تَعْجَبُ وَقَدْ أعْجَبَكَ الْحادِثُ ، إلى أىِّ سِناد إسْتَنَدُوا ؟ وَبِأيَّهِ عُرْوَه تَمَسَّكُوا ؟ إسْتَبْدَلُوا الذُّنابِىَ وَاللهِ بِالقَوادِمِ ، وَالْعَجُزَ بِالْكاهِلِ ، فَرَغْماً لِمَعاطِسِ قَوْم يَحْسَبُونَ أنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً ، ألا إنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلكِنْ لا يَشْعُرُوْنَ ، أفَمَنْ يَهْدِى إلى الحَقِّ أحَقُّ أنْ يُتَّبَعَ أمَّنْ لا يَهِدِّى إلاّ أنْ يُهْدى فَمالَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ؟ أما لَعَمْرُ إلهِكَ لَقَدْ لَقِحَتْ فَنَظِرَهٌ رَيْثَما تَنْتِجُوا ، ثُمَّ احْتَلِبُوا طِلاعَ القَعْبِ دَماً عَبيْطاً وَزُعافاً مُمْقِراً ، هُنالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَيَعْرِفُ التّالُونَ غِبَّ ما أسَّسَ الأوَّلُونَ ، ثُمَّ طِيبُوا عَنْ أنْفُسِكُمْ]أ[نْفُساً ، وَاطْمَأنُّوا لِلفِتْنَهِ جَأشاً وَأبْشِرُوا بِسَيْف صارِم وَهَرْج شامِل وَاسْتِبْداد مِنَ الظّالِمِيْنَ ، يَدَعُ فِيْئَكُمْ زَهِيداً وَزَرْعَكُمْ حَصِيداً . فَيا حَسْرَتى لَكُمْ وَأنّى بِكُمْ وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أنُلزِمُكُمُوها وَأنْتُمْ لَها كارِهُونَ(١).

پاورقى

(١) فى بعض النسخ «عايفه لدنياكن ، قاليه لرجالكن» وسيأتى تفسير كلامها (عليها السلام) فى المتن .

(٢) الخور بفتحتين والراء المهمله : الضعف والانكسار ، والقناه : الرمح .

عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام)نقل مى

کند که : «چون بیماری فاطمه زهرا (علیها السلام) شدید شد عده‌ای از زنان مهاجر و انصار به عیادتش آمدند و به او گفتند :

«دختر پیغمبر چگونه‌ای ؟ با بیماری چه می کنی ؟» .

پاورقی

(۱) معانی الاخبار ۳۵۵ ۳۵۴ ، «بحار الانوار» ، ج۴۳ ، ص۱۵۸و۱۵۹ .

آنحضرت در جوابشان فرمود : «بخدا دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما بیزارم ! درون و برونشان را آزمودم و از آنچه کردند ناخشنودم ! چون تیغ زنگار خورده نابُرّا ، وگاه پیش روی واپس گرا ، وخداوندان اندیشه ای تیره و نارسایند . خشم خدا را بخود خریدند و در آتش دوزخ جاویدند .

ناچار کار را بدانها واگذار ، وننگ عدالت کشی را برایشان بار کردم نفرین بر این مکّاران و دور بُوَنْداز رحمت حق این ستمکاران .

وای بر آنان . چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد ؟ و خلافت بر پایه های نبوت استوار ماند ؟

آنجا که فرود آمد نگاه جبرئیل امین است . و برعهده علی که عالم بامور دنیا و دین است . به یقین کاری که کردند خسرانی مبین است . بخدا علی را نه پسندیدند ، چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند . دیدند که چگونه بر آنان می تازد و با دشمنان خدا نمی سازد .

بخدا سوگند ، اگر پایدر میان می نهادند ، وعلی را بر کاری که پیغمبر بعهده او نهاد می گذاردند ، آسان آسان ایشان را براه راست می برد . وحق هر یک را بدو می سپرد ، چنانکه کسی زیانی نبیند و هرکس میوه

آنچه کشته است بچیند . تشنگان عدالت از چشمه معدلت او سیر و زبونان در پناه صولت او دلیر می گشتند . اگر چنین می کردند درهای رحمت از زمین و آسمان برروی آنان می گشود . اما نکردند و بزودی خدا به کیفر آنچه کردند آنانرا عذاب خواهد فرمود

بیایید ! وبشنوید ! :

شگفتا ! روزگار چه بو العجب ها در پس پرده دارد و چه بازیچه ها یکی از پس دیگری برون می آرد . راستی مردان شما چرا چنین کردند ؟ و چه عذری آوردند ؟ دوست نمایانی غدّار . در حق دوستان ستمکار و سرانجام به کیفر ستمکاری خویش گرفتار . سر را گذاشته به دُم چسبیدند . پی عامی رفتند و از عالم نپرسیدند . نفرین بر مردمی نادان که تبه کارند . و تبه کاری خود را نیکوکاری می پندارند .

وای بر آنان . آیا آنکه مردم را براه راست می خواند ، سزاوار پیروی است ، یا آنکه خود راه را نمی داند ؟ در این باره چگونه داوری می کنید ؟

بخدایتان سوگند ، آنچه نباید بکنند کردند . نواها ساز و فتنه ها آغاز شد . حال لختی بپایند ! تا بخود آیند ، و ببینند چه آشوبی خیزد و چه خونها بریزد ! شهد زندگی در کامها شرنگ و جهان پهناور بر همگان تنگ گردد . آنروز زیانکاران را باد در دست است و آیندگان بگناه رفتگان گرفتار و پای بست .

اکنون آماده باشید ! که گرد بلا انگیخته شد و تیغ خشم خدا از نیام انتقام آهیخته . شما را نگذارد تا دمار از روزگارتان برآرد،

آنگاه دریغ سودی ندارد .

جمع شما را بپراکند و بیخ و بنتان را برکند . دریغا که دیده حقیقت بین ندارید. بر ما هم تاوانی نیست که داشتن حق رانا خوش می دارید .

۵ حضرت علی (علیه السلام) جانشین پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

حدّثنا محمّد بن علیّ بن الحسین قال : حدّثنی أحمد بن زیاد بن جعفر قال : حدّثنی أبو القاسم جعفر بن محمّد العلویّ العریضیّ قال : قال أبو عبد الله أحمد بن محمّد بن خلیل : قال : أخبرنی علیّ بن محمّد بن جعفر

الأهوازیّ قال : حدّثنی بکر بن أحنف قال : حدّثتنا فاطمه بنت علیّ بن موسی الرضا (علیه السلام) قال : حدّثتنی فاطمه و زینب واُمّ کلثوم بنات موسی بن جعفر (علیهما السلام) قلن حدّثتنا فاطمه بنت جعفر بن محمّد (علیهما السلام) قالت : حدّثتنی فاطمه بنت محمّد بن علیّ (علیهم السلام) قالت : حدّثتنی فاطمه بنت علیّ بن الحسین (علیهما السلام) قالت : حدّثتنی فاطمه وسکینه ابنتا الحسین بن علیّ (علیهما السلام)عن اُمّ کلثوم بنت علیّ (علیه السلام) عن فاطمه بنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قالت : سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) یقول :

لَمّا اُسْرِیَ بی إلی السَّماءِ دَخَلْتُ الْجَنَّهَ فَإذا أنَا بِقَصْرٍ مِنْ دُرَّه بَیْضاءَ مُجَوَّفَه ، وَعَلَیْها بابٌ مُکَلَّلٌ بِالدُّرِّ وَالْیاقُوتِ ، وَعَلی الْبابِ سَتْرٌ فَرَفَعْتُ رَأسیْ فَإذا مَکْتُوبٌ عَلَی الْبابِ «لا إلهَ إلاّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِیٌّ وَلیُّ الْقَوْمِ» وَإذا مَکْتُوبٌ عَلَی السَّتْرِ بَخٍ بَخٍ مَنْ مِثْلُ شِیْعَهِ عَلِیٍّ ؟

فَدَخَلْتُهُ فَإذا أنَا بِقَصْر مِنْ عَقِیْق أحْمَرَ مُجَوَّف ، وَعَلَیْهِ بابٌ مِنْ فِضَّه مُکَلَّل بِالزَّبَرْجَدِ الأخْضَرِ ، وَإذا عَلَی الْبابِ سَتْرٌ ، فَرَفَعْتُ رَأسِیْ فَإذا مَکْتُوبٌ عَلی الْبابِ «مُحَمَّدٌ

رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ وَصِيُّ الْمُصْطَفی» وَإذا عَلَی السَّتْرِ مَکْتُوبٌ : «بَشِّرْ شِیْعَهَ عَلِیٍّ بِطیبِ الْمَوْلِدِ» .

فَدَخَلْتُهُ فَإذا أنَا بِقَصْرٍ مِنْ زُمُرُّد أخْضَرَ مُجَوَّف لَمْ أرَ أحْسَنَ مِنْهُ ، وَعَلَیْهِ بابٌ مِنْ یاقُوتَه حَمْراءَ مُکَلَّله بِاللُّؤْلُؤِ وَعَلی الْبابِ سَتْرٌ فَرَفَعْتُ رَأسِی فَإذا مَکْتُوبٌ عَلَی السَّتْرِ «شِیْعَهُ عَلِیٍّ هُمُ الْفائِزُونَ» فَقُلْتُ : حَبیبی جَبْرَئِیلُ لِمَنْ هذا ؟ فَقالَ : یا مُحَمَّدُ لإبْنِ عَمِّکَ وَوَصِیِّکَ عَلِیِّ بْنِ أبِی طالِب (علیه السلام) یُحْشَرُ النّاسُ کُلُّهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ حُفاهً عُراهً إلاّ شِیْعَهَ عَلِیٍّ وَیُدْعَی النّاسُ بِأسْماءِ اُمَّهاتِهِمْ ما خَلا شِیْعَهِ عَلِیٍّ (علیه السلام) فَإنَّهُمْ یُدْعَوْنَ بِأسْماءِ آبائِهِمْ فَقُلْتُ : حَبیبی جَبْرَئِیْلُ وَکَیْفَ ذاکَ ؟ قالَ : لأنَّهُمْ أحَبُّوا عَلِیّاً فَطابَ مَوْلِدُهُمْ(۱).

فاطمه و سکینه دخترا امام حسین (علیه السلام) از ام کلثوم دختر علی (علیه السلام) و او نقل می کند از فاطمه زهراء (علیها السلام) که شنیدم پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

در شب معراج ، داخل بهشت شدم ، آنجا قصری دیدم از دُرّ میان تهی ، که دارای دری بود آراسته به دُرّ و یاقوت و بر آن در پردهای آویخته بود ; من سرم را بلند کردم ، دیدم بر آن نوشته شده است :

«لا إلهَ إلاّ اللهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلِیٌّ وَلِیُّ الْقَوْمِ» .

«خدایی جز خدای یکتا نیست ; محمّد فرستاده خدا است; علیّ ولیّ (و رهبر) مردم است» .

و بر پرده نوشته بود : «بَخٍّ ، بَخٍّ ، مَنْ مِثْلُ شِیعَهِ عَلِیٍّ ؟» .

«بَه ! بَه ! کیست مانند شیعه علی (علیه السلام) ؟» .

داخل آن قصر شدم ، در آنجا قصری از عقیق سرخ میان تهی دیدم که دری

داشت از نقره که به «زبرجد» سبز مزیّن بود و بر آن در نیز پرده ای آویخته بود ، به بالا نگاه کردم ، دیدم بر آن در نوشته شده بود :

«مُحَمَّدٌ رسولُ الله ، عَلیٌّ وَصیُ الْمُصْطَفی» .

«محمد رسول خدا و علی جانشین محمد مصطفی است» .

و بر پرده نوشته شده بود .

«بَشِّرْ شِیْعَهَ عَلِیٍّ بِطِیْبِ الْمَوْلِدِ...» .

«بشارت بده شیعیان علی را به پاک سرشتی» ;

داخل آن قصر شدم ، قصری از زبرجد سبز میان خالی دیدم که بهتر از آن ندیده بودم; این قصر دری داشت از یاقوت سرخ که آراسته به لؤلؤ بود و بر آن در پردهای آویخته بود ; سرم را بلند کردم ، دیدم بر پرده نوشته شده :

پاورقی

(۱) جامع الاحادیث ، «کتاب المسلسلات» ، ابو محمد جعفر بن احمد بن علی القمی ، ص۱۰۸ .

«شِیعَهُ عَلِیٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ» .

«تنها شیعیان علی (علیه السلام) رستگارند» .

گفتم : ای جبرئیل این قصر برای کیست ؟ گفت : برای پسر عمو و جانشین تو علی بن ابی طالب است و همه مردم در روز قیامت عریان و پابرهنه محشور میشوند مگر شیعیان علیّ» .

۶ طهارت امام حسین (علیه السلام) :

احمد بن الحسین ، عن الحسن بن علیّ السکریّ ، عن الجوهریّ ، عن الضّبی ، عن الحسین بن یزید ، عن عمر بن علی بن الحسین ، عن فاطمه بنت الحسین ، عن أسماء بنت أبی بکر ، عن صفیّه بنت عبد المطلب قالت:

«لَمّا سَقَطَ الْحُسَیْنُ مِنْ بَطْنِ اُمِّهِ وَکُنْتُ وَلیَّتُها (علیها السلام) قالَ النَّبیُّ (صلی الله علیه وآله وسلم) : یا عَمَّه هَلُمِّی إلَیَّ إبْنی ، فَقُلْتُ : یَا رَسُولَ اللهِ(صلی الله علیه وآله وسلم)

، إنّا لَمْ نُنَظِّفَهُ بَعْدُ ، فقال (صلى الله عليه وآله وسلم) : يَا عَمَّهَ أنْتَ تُنَظِّفِيْهِ؟ إنَّ اللّهَ تَبارَك وَتَعالى قَدْ نَظَّفَهُ وَطَهَّرَهُ»(۱).

فاطمه دختر امام حسين (عليه السلام) از اسماء دختر ابوبكر از صفيّه دختر عبد المطلب نقل مى كند :

«آنگاه كه امام حسـين (عليه السلام) از مادر متولد شد ، من پرستارى كودك را برعهده داشتم . پيامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسـلم) فرمود : عمّه ! فرزندم را براى من بياور ; گفتم : يا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ما او را پاك نكرده ايم : فرمود : اى خواهر پـدر ، تو ميخواهى او را پـاكيزه گردانى ؟ همانـا خداونـد تبـارك وتعـالى او را پـاكيزه گردانيـده و مطهرش نموده است» .

پاورقى

(۱) «الامالى» ، الشيخ صدوق ، ص۱۱۷ ، «بحار الانوار» ، ج۴۳ ، ص۲۴۳ .

۷ امام حسين (عليه السلام) در آغوش جدّش رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) :

حدثنا احمد بن الحسين المعروف بأبى على بن عبدويه ، قال حدّثنا محمد بن زكريا الجوهرى ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثنى الحسـين ابن يزيد عن عمر بن على بن الحسـين عن فاطمه بنت الحسين(عليهما السلام)عن اسماء بنت أبى بكر عن صفيه بنت عبد المطلب قالت :

لَمّا سَـقَطَ الْحُسَـيْنُ (عليه السلام) مِنْ بَطْنِ اُمِّهِ فَدَفَعْتُهُ إلى النَّبىِّ(صلى الله عليه وآله وسلم) فَوَضَعَ النَّبِىُّ لِسانَهُ فِى فِيهِ (فَمِهِ) ، وَأقْبَلَ الْحُسَـيْنُ عَلى لِسانِ رَسُولِ اللهِ يَمُصُّهُ ، قالَتْ وَما كُنْتُ أحْسِبُ رَسُولَ اللهِ يَغْذُوهُ إلاّ لَبَناً أوْ عَسَلاً قالَتْ فَبالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ فَقَبَّلَ النَّبِىُّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ دَفَعَهُ إلَىَّ وَهُوَ يَبْكِى وَيَقُولُ لَعَنَ اللّهُ قَوْماً

هُمْ قاتِلُوكَ يابُنَيَّ يَقُولُها ثلاثاً ، قالَتْ ، فَقُلْتُ : فِداكَ أبِى وَأُمِّى ، وَمَنْ يَقْتُلُهُ . قالَ : بَقِيَّهُ الْفِئَهِ الْباغِيَهِ مِنْ بَنِى اُمَيَّهَ لَعَنَهُمُ اللّهُ(١).

فاطمه بنت الحسین از اسماء بنت ابی بکر و او از صفیه بنت عبد المطلب نقل می کند که :

«زمانی که امام حسین (علیه السلام) از مادر متولد شد او را به رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دادم ; حضرت زبان خود را به دهان او گذاشت ; حسین (علیه السلام) (با لذّتی تمام) زبان پیامبر را می مکید که من گمان کردم حضرت به او شیر یا عسل می خوراند» .

صفیه می گوید : « در همانحال حسین (علیه السلام) بر لباس حضرت بول کرد; پیامبر خدا او را بوسید و با چشمانی گریان به من برگرداند و سه مرتبه فرمود : «فرزندم ! خدا لعنت کند مردمی را که تو را خواهند کشت» .

پاورقی

(١) «امالی الصدوق» ، المجلس الثامن والعشرون ، حدیث ۵ ، ص١١٧ .

صفیه می گوید : «به حضرت گفتم : «چه کسانی او را می کشند ؟» ; پیامبر خدا فرمود : «گروه ستمگر از بنی امیه ، که خدایشان لعنت کند» .

٨ ترغیب به حضور در مکتب امام سجاد (علیه السلام)

اخبرنی ابو محمّد الحسن بن محمّد بن یحیی قال : حدّثنا جدّی قال : حدّثنی ادریس بن محمّد بن یحیی بن عبد الله بن حسن بن حسن واحمد بن عبد الله بن موسی واسمعیل بن یعقوب جمیعاً قالوا : حدّثنا عبد الله بن موسی عن ابیه عن جدّه(١) قال :

«کانَتْ اُمّی فاطِمَهُ بِنْتُ الْحُسَیْنِ (علیه السلام)تَأمُرُنِی أنْ أجْلِسَ إلی خالِی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ (علیه السلام) ، فَما جَلَسْتُ

إلَيْهِ قَطَّ إلاّ قُمْتُ بِخَيْر قَدْ أفَدْتُهُ إمّا خَشْيَه لِلّهِ فِي قَلْبِي لِما أرى مِنْ خَشْيَتِهِ لِلّهِ ; أوْ عِلْم إسْتَفَدْتُهُ مِنْهُ»(۲):

عبد الله بن حسن می وید :

«همیشه مادرم به من دستور می داد که در محضر دائیم (امام سجاد (علیه السلام)) حاضر شوم ; پس من بر محضر آنحضرت شرفیاب نمی شدم جز اینکه هنگام برخاستن از مجلس او بهره خبری نصیبم می شد ; و آن یا ترس از خدا بود که با مشاهده خوف آنحضرت از حضرت ربوبی در من پدیدار می شد و یا دانشی الهی که از آن بزرگوار می اندوختم» .

پاورقی

(۱) عبد الله بن موسی بن عبد الله بن الحسن عن موسی بن عبد الله بن الحسن عن عبد الله بن الحسن

(۲) «ارشاد مفید» ۴۹۴ ، «بحار الانوار» ، ج۴۶ ، ص۷۳ ، «عوالم العلوم» ، ج۱۸ ، ص۹۳و۱۴۸ .

بخش دوّم: فضایل اهل بیت

۹ مباهات به اهل بیت (علیهم السلام)

الاربلی مرفوعاً عن جعفر بن محمّد عن ابیه عن علیّ بن الحسین عن فاطمه الصغری عن حسین بن علیّ (علیه السلام) عن امّه فاطمه بنت محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم)قالت :

«خَرَجَ عَلَيْنا رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) عَشِيَّةَ عَرَفَةَ . فَقالَ : «إنَّ اللّهَ (عزّ وجلّ) باهى بِكُمْ وَغَفَرَ لَكُمْ عامَّةً وَلِعَلِيٍّ خاصَّةً وَإنّي رَسُولُ اللهِ (عَزَّ وَجَلَّ) إلَيْكُمْ غَيْرَ مُحابٍّ لِقَرابَتي ; إنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ مَنْ أحَبَّ عَلِيّاً فِي حَيوتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ»(۱):

فاطمه صغری (دختر امام حسین (علیه السلام)) از پدرش امام حسین (علیه السلام) و ایشان از مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) نقل میکند که فرمود :

«رسولخدا در شب عرفه به نزد ما آمد و فرمود : «خداوند به وجود شما اهل بیت ،

به ویژه علی مباهات می کند و مشمول آمرزش قرارتان می دهد ; و همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم : که دوستیم بر محور خویشاوندی نیست به راستی سعادتمند واقعی کسی است که علیّ را در حال حیات و مرگش دوست بدارد» .

پاورقی

(۱) «کشف الغمّه» ، ج۱ ، ص۴۵۰ .

۱۰ محور سعادت وشقاوت

علی بن محمد بن الحسن القزوینیّ عن محمد بن عبد الله الحضرمی عن جندل بن والق عن محمد بن عمر المازنیّ عن عبّاد الکلبی عن جعفر بن محمد عن ابیه عن علی بن الحسین عن فاطمه الصغری عن الحسین بن علی عن امّه فاطمه بنت محمّد صلوات الله علیهم قالت : خرج علینا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) عَشیّه عرفه فقال :

«إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَتَعالی باهی بِکُمْ وَغَفَرَ لَکُمْ عامَّهً وَلِعَلِیٍّ خاصَّهً ، وَإِنِّی رَسُولُ اللهِ إِلَیْکُمْ غَیْرَ مُحابٍّ لِقَرابَتِی هذا جَبْرَئِیلُ یُخْبِرُنِی أَنَّ السَّعِیْدَ کُلَّ السَّعِیْدِ حَقَّ السَّعیدِ مَنْ أحَبَّ عَلِیّاً فی حَیاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ ، وَإنَّ الشَّقِیَّ کُلَّ الشَّقیَّ حَقَّ الشَّقیِّ مَنْ أبْغَضَ عَلِیّاً فِی حَیاتِهِ وَبَعْدَ وَفاتِهِ»(۱):

فاطمه صغری از پدرش امام حسین (علیه السلام) و آنحضرت از فاطمه زهرا(علیها السلام)نقل میکند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شام عرفه به نزد ما آمد

و فرمود :

«خداوند متعال به شما اهل بیت مباهات کرده و مورد آمرزشتان قرار می دهد و علی مورد آمرزش خاص خداوندیست ; و براستی من فرستاده خدایم به سوی شما که دوستیم بر محور خویشاندی نباشد و این جبرئیل است که خبر می دهد مرا به اینکه سعادتمند کامل و واقعی دوستدار علی است در مرگ و حیات آنحضرت ; و بدبخت واقعی

دشمن اوست در زمان زندگی و مرگ آن بزرگوار» .

پاورقی

(۱) «بحار الانوار» ، ج۲۷ ، ص۷۴و۷۵ ، «امالی الصدوق» ، ص۱۰۹و۱۱۰ .

۱۱ دوستی علی (علیه السلام) محور سعادت

بشاره المصطفی بهذا الإسناد عن أحمد بن محمد العطریفی ، عن الحسین بن محمّد بن هارون ، عن محمّد بن مهران ، عن عبدان ، عن حبیب بن المغیره ، عن جندل بن والق ، عن محمد بن عمر المازنیّ ، عن جعفر بن محمد ، عن أبیه ، عن علی بن الحسین ، عن فاطمه الصغری ، عن حسین بن علی ، عن اُمّه فاطمه (علیهم السلام)قالت : خرج علینا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)عشیّه عرفه فقال :

«إنَّ اللهَ تَعالی باهی بِكُمْ الْمَلائِكَهَ ، فَغَفَرَ لَكُمْ عامَّهً وَغَفَرَ لِعَلِیٍّ خاصَّهً ، وَإنّی رَسُولُ اللهِ إلَیْكُمْ غَیْرَ هائِب لِقَوْمِی وَلا مُحابٌّ لِقرابَتِی ، هذا جَبْرَئِیْلُ یُخْبِرُنی : أنَّ السَّعِیْدَ كُلَّ السَّعِیدِ حَقَّ السَّعِیدِ مَنْ أحَبَّ عَلِیّاً فِی حَیاتِی وَبَعْدَ مَوْتِی»(۱):

فاطمه صغری از پدرش امام حسین (علیه السلام) و آنحضرت از فاطمه زهرا(علیها السلام)نقل می کند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شام عرفه به نزد ما آمد و فرمود :

«خداوند متعال به شما اهلبیت بر فرشتگان مباهات می کند و شما به ویژه علی را مورد آمرزش خود قرارداده است و به راستی من فرستاده خدایم به سوی شما که نه بر امّتم بی مهری نمایم و نه دوستیم بر اساس خویشاوندی باشد ; این جبرئیل است که خبر می دهد مرا به اینكه : «سعادتمند كامل و راستین دوستدار علی است در زمان زندگی و مرگ من» .

۱۲ بازگشت آفتاب

ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان المزنی حدّثنا محمود بن محمد وهو الواسطی حدّثنا عثمان حدّثنا عبید الله بن موسی حدّثنا فضیل بن مرزوق عن ابراهیم بن الحسن عن فاطمه بنت

الحسين عن اسماء بنت عميس قالَتْ :

پاورقی

(۱) «بحار الانوار» ، ج۳۹ ، ص۲۸۴ ، «بشاره المصطفی» ، ص۱۸۲و۱۸۳ .

«كانَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) يُوحى إلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِى حِجْرِ عَلِيٍّ ، فَلَمْ يُصَلِّ الْعَصْرَ حَتّى غَرُبَتِ الشَّمْسُ فَقالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : (صَلَّيْتَ يا عَلِيُّ ؟ قالَ : لا ; فَقالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم): «اللّهُمَّ إنَّ عَلِيّاً كانَ عَلى طاعَتِكَ وَطاعَهِ رَسُولِكَ فَارْدُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ» ; فَرَأَيْتُها غَرُبَتْ ، ثُمَّ رَأَيْتُها طَلَعَتْ بَعْدَ ما غَرُبَتْ»(۱):

فاطمه بنت الحسن از اسماء بنت عمیس نقل می کند که :

«سر مبارک رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حال وحی بر دامن علیّ (علیه السلام)بود و آنحضرت نتوانست تا غروب آفتاب نماز عصر را بخواند; بعد از پایان وحی ، رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علیّ (علیه السلام) فرمود: «نماز عصر را خواندی ؟» ; علیّ (علیه السلام)عرض کرد : «نه» . آنگاه رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد : «پروردگارا ! چون علی بر طاعت تو وطاعت رسولت بود نماز عصر را قبل از غروب نخواند پس خورشید را برای او برگردان» ام سلمه می گوید : «خودم آفتاب را بعد از غروب دیدم که با دعای رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دوباره طلوع کرد» .

۱۳ بازگشت آفتاب

ابو العرفان الشیخ برهان الدین ابراهیم بن حسن بن شهاب الکردی الکورانی ثمّ المدنی المتوفی ۱۱۰۲ ، ذکره فی کتابه «ألامم لایقاظ الهمم» ص۶۳ عن «الذریه الطاهره» للحافظ ابن بشیر الدولابی ، قال : قال : حدثنی إسحق بن یونس ، حدّثنا سُوید بن سعید

عن مطلب بن زیاد عن ابراهیم بن حیّان عن عبد الله بن الحسن عن فاطمه بنت الحسین عن الحسین بن علی رضی الله عنهما قال :

پاورقی

(۱) مناقب علیّ بن ابی طالب (علیه السلام) ، ابن المغازلی / ۹۶ .

«کانَ رَأسُ رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) فِی حِجْرِ عَلِیٍّ وَکانَ یُوحی إلَیْهِ فَلَمَّا سَری عَنْهُ قالَ لِی یا عَلِیُّ صَلَّیْتَ الفَرْضَ ؟ قالَ : لا . قالَ : أَللّهُمَّ إنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ کانَ فِی حاجَتِکَ وَحاجَهِ رَسُولِکَ فَرُدَّ عَلَیْهِ الشَّمْسَ . فَرَدَّها عَلَیْهِ فَصَلّی وَغابَتِ الشَّمْسُ»(۱):

فاطمه بنت الحسین از امام حسین (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

پاورقی

(۱) «الغدیر» ، ج۳ ، ص۱۳۷ .

علامه امینی در توضیح این حدیث نقل می کند که طبرانی پس از نقل حدیث میگوید : حافظ جلال الدین سیوطی در جزوه «کشف اللبس فی حدیث ردّ الشمس» گوید : حدیث ردّ الشمس معجزه پیغمبر ما محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) است ، و امام ابو جعفر طحاوی و دیگران این حدیث را صحیح می دانند . ابو عبد الله محمد بن یوسف دمشقی صالحی در جزوه «مزیل اللبس عن حدیث ردّ الشمس» گوید : بدان که این حدیث را طحاوی در کتاب شرح مشکل الآثارش از اسماء بنت عمیس به دو طریق روایت کرده و گفته است این دو حدیث هر دو ثابت و محقق است و راویان هر دو ثقه و مورد اطمینانانـد . وقاضی عیاض در «الشفاء» و حافظ ابن سیّد النّاس در «بشری اللبیب» و حافظ علاء الدین مغلطای در کتاب «الزهر الباسم» آن را نقل کرده و حافظ ابن الفتح (ابو الفتح) ازدی صحت

آن را تأیید ، وحافظ ابوزعه ابن عراقی ، و شیخ ما حافظ جلال الدین سیوطی در «الدرر المنتثره» آن را حسن دانسته اند .

حافظ «احمد بن صالح» گوید : در عظمت این حدیث کافی است که هرکس در طریق دانش گام بردارد ، شایسته نیست از حدیث اسماء تخلف کند ، زیرا این حدیث از بزرگترین علائم نبوت است . حافظ «ابو الفضل ابن حجر» گوید : «این حدیث از طریق اسماء بنت عمیس و علی بن ابی طالب و فرزندش حسین ، وابی سعید وابی هریره (رضی الله عنهم) روایت شده ، آنگاه مطلب را پیرامون حدیث کشانده و از رجالش سخن به میان آورده ، گوید : از مطالبی که پیش از این از بیانات حافظان احادیث در پیرامون این حدیث آوردیم و رجال حدیث را بیان کردیم معلوم شد در میان راویان آن نه متّهمی وجود دارد ونه مطرود مورد اتفاقی وقطعیت وعدم بطلان حدیث بر شما آشکار شده...» .

«سر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در دامن علی بود و به او وحی نازل می شد . وقتی به خود آمد فرمود : یاعلی ، نماز فریضه را گزارده ای ؟

علی گفت : نه .

پیغمبر فرمود : بار خدایا تو می دانی که او (علی) در خدمت گذاری تو و خدمت گذاری رسول تو بود ، خورشید را بر او بازگردان ، پس خورشید برای او بازگشت . علی نماز گزارد و خورشید غروب کرد» .

۱۴ انتساب به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

ابو جعفر الامامی قال : حدّثنی القاضی ابو اسحاق ابراهیم ابن احمد بن محمد بن احمد الطبری ، قال : أخبرنا ابو فاطمه

محمد بن احمد بن البهلول القاضی الانباری التنوخی ، قال : حدّثنا ابراهیم بن عبد السّلام قال : حدّثنا عثمان بن ابی شیبه ، قال : حدّثنی حریز عن شیبه بن

نعامه ، عن فاطمه الصغری عن ابیها ، عن فاطمه الکبری (علیها السلام)قالت : قال النّبیّ :

«لِکُلِّ نَبِیٍّ عَصَبَةٌ یُنْتَمَوْنَ إلَیْهِ وَإنَّ فاطِمَهَ عَصَبَتِی إلَیَّ تُنْتَمی»(۱):

فاطمه صغری (دختر امام حسین (علیه السلام)) از پدرش و آنحضرت از مادرش فاطمه کبری (علیها السلام) نقل می کند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«برای هر پیامبری برگزیدگانی از قوم و عشیره اوست که به وی نسبت می برند ; و همانا فاطمه برگزیده قوم من است که به من منتسب است» .

پاورقی

(۱) دلائل الامامه / ۷۶ .

۱۵ گواهی به شهادت فرزندان فاطمه (علیها السلام)

عن عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال : حدّثنی ابی ، عن فاطمه بنت الحسین(علیهما السلام)قالت : سمعت ابی یقول :

«یُقْتَلُ مِنْکِ أوْ یُصابُ مِنْکِ نَفَرٌ بِشَطِّ الْفُراتِ ، ما سَبَقَهُمُ الأوَّلُونَ وَلا یُدْرِکُهُمُ]لا یُعْدِلُهُمُ[الْاخَرُونَ»(۱):

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) می گوید : شنیدم که پدرم فرمود :

«عدهای از فرزندان تو (بنی الحسن) در نزدیکی شط فرات کشته یا گرفتار شوند ، که گذشتگان و آیندگان به رتبه و مقام آنان نرسند» .

۱۶ هفت شهید

حدّثنا القاضی ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمّد الطبری... حدّثنا ابو الفرج علی بن الحسین بن محمّد الاصبهانی الکاتب قال : حدّثنی علیّ بن ابراهیم بن محمّد ابن الحسن بن محمّد بن عبید الله بن الحسین بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب (علیهم السلام)قال : حدّثنی سلیمان بن ابی العطوس ، قال : حدّثنا محمّد بن عمران ابن ابی لیلی قال : حدّثنا عبد ربّه یعنی ابن علقمه عن یحیی بن عبد الله ، عن الّذی افلت من الثمانیه قال : .... حدّثنا .

عبد الله عن فاطمه الصغری عن ابیها عن جدّتها فاطمه الکبری بنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قالت : قال لی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) :

«يُدْفَنُ مِنْ وُلْدِی سَبْعَهٌ بِشاطِئِ الْفُراتِ ، لَمْ یَسْبِقْهُمُ الْاَوَّلُونَ وَلَمْ یُدْرِکْهُمُ الآخَرُونَ»(۱):

پاورقی

(۱) «تنقیح المقال» ج۲ ص۱۷۷ «بحار الانوار» ، ج۴۷ ، ص۳۰۲ ، «الغدیر» ، ج۳ ، ص۲۷۱و۲۷۲ .

فاطمه صغری از پدرش (امام حسین (علیه السلام)) از جدّهاش فاطمه کبری (علیها السلام)نقل می کند که فرمود : رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمود

«هفت نفر از فرزندان من

در نزدیکی شط فرات دفن می شوند که نه گذشتگان بر آنان پیشی گیرند و نه آیندگان به آن مقام برسند» .

۱۷ فرزندان فاطمه زهرا (علیها السلام)

وجدت فی بعض کتب المناقب : أخبرنا علی بن أحمد العاصمیّ عن اسماعیل بن احمد بیهقی عن ابیه احمد بن الحسین ، عن ابی عبد الله الحافظ ، عن ابی محمّد الخراسانی ، عن ابی بکر بن ابی العوام عن ابیه ، عن حریز بن عبد الحمید عن شیبه ابن نعامه ، عن فاطمه بنت الحسین عن فاطمه الکبری قالت : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) :

«کُلُّ بَنِی آدَمَ یُنْتَمَوْنَ إلی عَصَبَتِهِمْ إلاّ وُلْدَ فاطِمَهَ فَإنِّی أنَا أبُوهُمْ وَعَصَبَتُهُمْ»(۲):

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از فاطمه کبری (علیها السلام) نقل می کند که رسولخدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود :

«همه بنی آدم به قوم و عشیره (پدری) خود نسبت داده میشوند جز فرزندان (دخترم) فاطمه که من پدر آنهایم و آنها به من منتسبند» .

پاورقی

(۱) «دلائل الامامه» ص۷۲ ، «مقاتل الطالبیین» ص ۱۳۱ ، «بحار الانوار» ، ج۴۷ ، ص۳۰۲ .

(۲) «بحار الانوار» ، ج۴۳ ، ص۲۲۸ ، «فرائد السّمطین» ، ج۲ ، ص۶۹ ، «تاریخ بغداد» ج۱۱، ص۲۸۵ .

۱۸ سرور بانوان جهان

روت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) عن عائشه انّها قالت : قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم)لفاطمه (علیها السلام) :

«یا فاطِمَهُ أَما تَرْضِینَ أنْ تَکوْنِی سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمِینَ»(۱):

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) نقل میکند از عائشه که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم)به فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود:

«ای فاطمه! آیاخرسند نمیشوی از اینکه سرور زنان عالم باشی ؟».

۱۹ رازگویی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با فاطمه زهرا (علیها السلام) :

حدثنا ابو خالد یزید بن سنان حدّثنا سعید بن ابی مریم ، حدّثنا نافع بن یزید ، عن ابن غزیّه عن

محمّد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان : انّ امّه فاطمه بنت الحسين حدّثته انّ عائشه كانت تقول :

«إنَّ رَسُولَ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فِي مَرَضِهِ الَّذِی قُبِضَ فِيهِ قالَ لِفاطِمَهَ : «يا بُنَيَّهَ اُحْنِی عَلَیَّ» ; فَأحَنَتْ عَلَيْهِ فَناجاها ساعَهً ، ثُمَّ انْكَشَفَتْ عَنْهُ وَهِیَ تَبْكِی ، وَعائِشَهُ حاضِرَهٌ .

ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بَعْدَ ذلِكَ بِساعَه : «اُحْنِی عَلَیَّ يا بُنَيَّهَ» ، فَأحَنَتْ عَلَيْهِ ، فَناجاها ساعَهً ثُمَّ انْكَشَفَتْ عَنْهُ وَهِیَ تَضْحَكُ .

قالَتْ :

فَقالَتْ عائِشَهُ : «أَیْ بُنَيَّهَ أخْبِرِينِی ، ماذا ناجاكِ أَبُوكِ ؟» .

قالَتْ : «اُوشِكْتِ رَأيْتِيهِ ناجانِی عَلى حالِ سِرٍّ ، ثُمَّ ظَنَنْتِ

پاورقی

(۱) حليه الاولياء / ۲ / ۴۰ .

أَنِّی اُخْبِرُ بِسِرِّهِ وَهُوَ حَیٌّ ؟» .

قالَتْ : «فَشَقَّ ذلِكَ عَلى عائِشَهَ أنْ يَكُونَ سِرٌّ دُونَها» .

فَلَمّا قَبَضَهُ اللهُ ، قالَتْ عائِشَهُ : «أَسْأَلُكِ بِالَّذِی عَلَيْكِ مِنَ الْحَقِّ أخْبِرِيْنِی بِما سارَّكِ بِهِ رَسُولُ اللهِ» .

قالَتْ فاطِمَهُ : أَمَّا الاْنَ فَنَعَمْ ، ناجانِی فِی الْمَرَّهِ الاْولى فَأخْبَرَنِی أَنَّ جِبْرِيلَ كانَ يُعارِضُهُ بِالْقُرآنِ فِی كُلِّ عام مَرَّهً وَأَنَّهُ عارَضَنِی الْقُرْآنَ الْعامَ مَرَّتَيْنِ وَأَخْبَرَنِی : «أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِیٌّ إلاّ عاشَ نِصْفَ عُمْرِ الَّذِی كانَ قَبْلَهُ وَإِنَّهُ اَخْبَرَنِی : أَنَّ عِيسى عاشَ عِشْرِينَ وَمِأَهَ سَنَه ، فَلا اَرانِی اِلاّ ذاهِبٌ عَلى رَأْسِ سِتِّينَ» ، فَأَبْكانِی ذلِكَ ; وَقالَ : يا بُنَيَّهَ إنَّهُ لَيْسَ مِنْ نِساءِ الْمُسْلِمِينَ إمْرَأَهٌ أَعْظَمَ رَزِيَّهً مِنْكِ ، فَلا تَكُونِی أَدْنى مِنِ امْرَأَه صَبْراً . ثُمَّ ناجانِی فِی الاْخِرَهِ فَأَخْبَرَنِی أَنِّی أَوَّلُ أَهْلِهِ لُحُوقاً بِهِ ; وَقالَ : «إنَّكِ سَيِّدَهُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ إلاّ ما كانَ مِنَ الْبَتُولِ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرانَ

، فَضَحِکْتُ لِذلِکَ»(۱):

فاطمه بنت الحسین نقل می کند از عائشه :

که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در بیماریی که از دنیا رفت به فاطمه(علیها السلام) فرمود «نزدیک من بیا» ; فاطمه (علیها السلام) نزدیک حضرت آمد ; پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آهسته با او سخنی گفت ; که فاطمه زهرا(علیها السلام) گریه کرد .

بعد از ساعتی دوباره حضرت فرمود : «دخترم نزدیک من بیا» ; حضرت فاطمه (علیها السلام) نزدیک حضرت آمد ، باز حضرت با او آهسته سخن گفت ; در حالی که حضرت زهرا (علیها السلام) از شنیدن آن سخن ، خوشحال و خندان شد ، عائشه با دیدن این منظره به فاطمه (علیها السلام) گفت : «دخترم خبر ده مرا به آنچه که رسولخدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آهسته به تو فرمود» حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود : «گمان کردی ، رازی را که پدرم به من فرمود ، در زمان حیاتش فاش خواهم کرد ؟!» «این برخورد حضرت و مخفی ماندن راز ، بر عائشه سخت وناگوار آمد» .

پاورقی

(۱) الذرّیه الطاهره / ۱۴۷ ۱۴۸ .

زمانی که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رفت ، عائشه به حضرت زهرا (علیها السلام) گفت : «به آن حقّی که برتو دارم ، خبر ده به من ، رازی را که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با تو گفت» .

حضرت فرمود : «خبر اوّل رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من این بود که فرمود : «هرسال جبرئیل یکبار قرآن را بر من عرضه میکرد ولی امسال دو مرتبه قرآن را بر من عرضه

داشته است» و جبرئیل به من خبر داد که : «عمر هیچ پیامبری بیش از نصف عمر پیامبر پیشین نبوده» . و خبر داد که : «عیسی پیامبر (علیه السلام)صد و بیست سال عمر کرد» ; واکنون من عمرم به شصت سالگی رسیده است ; پس مرگ من نزدیک است» ; از شنیدن این خبر بود که من گریستم ; با دیدن این منظره رسولخدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : «دخترم ! هیچ زنی مصیبتش بزرگتر از تو نیست پس در صبر وشکیبایی کمترین آنها نباش»

آنگاه رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) راز دوّم را به من خبر داد ; و فرمود : «تو اوّلین کس از اهل بیت هستی که به من ملحق خواهی شد ; و تویی سرور زنان بهشتی جز مریم دختر عمران» با شنیدن این مژده بود که من خوشحال و خندان شدم» .

۲۰ حبّ آل محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم)

روی السید محمّد الغماری الشافعی عن فاطمه بنت الحسین الرضوی

عن فاطمه بنت محمد الرضوی عن فاطمه بنت ابراهیم الرضوی عن فاطمه بنت الحسن الرضویّ عن فاطمه بنت محمد الموسوی عن فاطمه بنت عبد الله العلویّ عن فاطمه بنت الحسن الحسینی عن فاطمه بنت ابی هاشم الحسینی عن فاطمه بنت محمّد بن احمد بن موسی المبرقع عن فاطمه بنت احمد بن المبرقع عن فاطمه بنت موسی المبرقع عن فاطمه بنت الامام الرضا (علیه السلام) عن فاطمه بنت موسی بن جعفر (علیه السلام)عن فاطمه بنت الصادق (علیه السلام) عن فاطمه بنت الباقر (علیه السلام) عن فاطمه بنت السجّاد (علیه السلام)عن فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) عن زینب بنت امیر المؤمنین (علیها السلام) عن فاطمه الزهراء (علیها السلام)انّها قالت

: قال ابی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) :

«ألا مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّد ماتَ شَهِیداً»(۱):

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از زینب کبری (علیها السلام) و او از فاطمه زهراء(علیها السلام)نقل می کند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«آگاه باشید ! کسی که بردوستی آل محمد بمیرد ، شهید از دنیا رفته است» .

۲۱ شیعیان علی (علیه السلام)

حدّثنی ابو عبد الله أحمد]بن محمد[بن ایوب (رحمه الله) قال : حدّثنی علی بن محمد بن سویده بن عنبسه .

وحدّثنی احمد بن محمد بن الجراح قال : حدّثنی أحمد بن الفضل الأهوازی قال : حدثنی بکر بن احمد قال : حدّثنی محمد بن علی ، عن ابیه قال : حدّثنی موسی بن جعفر عن ابیه ، عن محمد بن علی ، عن فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها وعمها الحسن بن علی قالا حدّثنا أمیر المؤمنین(علیه السلام)قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) :

پاورقی

(۱) «عوالم المعارف» ، ج ۲۱ ، ص ۴۵۴ .

«لَمّا دَخَلْتُ الجَنَّهَ رَأیْتُ فیها شَجَرَهً تَحْمِلُ الْحُلِیَّ وَالْحُلَلَ ، أسْفَلُها خَیْلٌ بَلِقٌ ، وَأوْسَطُها حُورُ الْعِینِ ، وَفِی أعْلاهَا الرِّضْوانُ .

قُلْتُ یا جَبْرَئِیْلُ ، لِمَنْ هـذِهِ الشَّجَرَهُ ؟ قَالَ هـذِهِ لإِبْنِ عَمِّکَ أمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) ، إذا أمَرَ اللهُ الْخَلْقَ بِالـدُّخُولِ إلَی الْجَنَّهِ ، یُؤْتی بِشِیْعَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب حَتّی یَنْتَهِیَ بِهِمْ إلی هـذِهِ الشَّجَرِهِ فَیَلْبِسُونَ الْحُلِیَّ وَالْحُلَلَ وَیَرْکَبُونَ الْخَیْلَ الْبَلِقَ وَیُنادِی مُناد : هؤُلاءِ شِیعَهُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب ، صَبَرُوا فِی الدُّنْیا عَلَی الأذی ، فَأَکْرِمُوهُمُ الْیَوْمَ»(۱).

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از پدر و عمویش امام حسن (علیه السلام)نقل می کند که فرمودند

: علی (علیه السلام) به ما خبر داد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود

«وقتی شب معراج وارد بهشت شدم در آنجا درختی دیدم که به زیور آلات و پارچه های بهشتی آراسته بود . پائین آن اسبهای سفید و سیاه بهشتی و در میانه آن حور العین و در بالای آن بهشت رضوان بود .

به جبرئیل گفتم : این درخت از آن کیست ؟ گفت : این درخت برای پسر عمویت امیر المؤمنین علی است . زمانیکه خداوند مردم را امر به ورود به بهشت کند ، شیعیان علی را می آورند تا اینکه آنها را به این درخت می رسانند ، آنگاه زیور آلات و پارچه های بهشتی آن را می پوشند و بر اسبان ابلق بهشتی سوار میشوند . آنگاه منادیی ندا می کند : اینها شیعیان علی هستند ، که در دنیا صبر نمودند و امروز از طرف خداوند متعال گرامی داشته شدند» .

پاورقی

(۱) «مأئه منقبه» ، ابن شاذان ، المنقبه السادسه والتسعون ، ص۱۵۸و۱۵۹ اخرجه الخوارزمی فی کتابه مقتل الحسین (علیه السلام) : ۴۰ وفی کتابه «المناقب» : ۳۲ بسنده و قد أبدل فی السند (علی بن محمد بن سویده بن عنبسه) ب (علی بن محمد بن عیینه بن رویده) و زاد بعده (بکر بن احمد) ، والسید بن طاووس فی «کتابه الیقین» : ۳۱ الباب ۲۰و۶۳ الباب ۸۶ و رواه العلامه المجلسی فی «بحار الانوار» : ۱۸ : ۴۰۱، ۸۴ : ۱۳۸ ح۵۱ عن «کتاب الیقین» و ۲۷ : ۱۲۰ ح۱۰۱ عن ابن شاذان والبحرانی فی «غایه المرام» : ۱۹ ح۲۲و۵۸۷ ح۹۲ ، «بحار الانوار» ج۸، ص۱۳۹

.

بخش سوم : عبادات

۲۲ دعای ورود به مسجد

عبد الله بن الحسن عن امّه فاطمه بنت الحسين عن فاطمه (عليها السلام)قالت :

«كانَ رَسُولُ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) إذا دَخَلَ الْمَسْجِدَ ; قالَ : «بِسْمِ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ ، وَصَلَّى اللهُ عَلى رَسُولِهِ ، اَللّهُمَّ اغْفِرْلِى ذُنُوبِى وَسَهِّلْ لِى أَبْوابَ رَحْمَتِكَ» وَإذا خَرَجَ قالَ مِثْلَ ذلِكَ» ، الاّ انّه يقول : «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِى ذُنُوبِى وَسَهِّلْ لِى أَبْوابَ رَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ»(۱):

عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه بنت الحسين و او از مادرش فاطمه زهرا(عليها السلام) نقل مى كند كه :

رسولخدا (صلى الله عليه وآله وسلم) هنگام ورود به مسجد ميگفت «بِسْمِ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ تا آخر دعا » وهنگام خروج از مسجد هم همين دعا را ميخواند ولى كلمه «وَفَضْلِكَ» را به آن اضافه مى فرمود» .

۲۳ دعای ورود به مسجد

حدّثنا الشيخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى ، قال : أخبرنا جماعه ، عن أبى المفضل ، قال حدّثنا أبو جعفر محمّد بن جرير بن يزيد الطبرى ، قال حدّثنى محمد بن عبيد المحاربى ، قال : حدّثنا صالح بن موسى الطلحى ، عن عبد الله بن الحسن بن الحسن ، عن امّه فاطمه بنت الحسين ، عن أبيها الحسين ، عن على (عليه السلام) :

پاورقى

(۱) كشف الغمّه / ۱ / ۵۵۳ .

أَنَّ رَسُولَ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) كانَ إذا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قالَ : «اَللّهُمَّ افْتَحْ لِى أَبْوابَ رَحْمَتِكَ» ، فَإذا خَرَجَ قالَ : «اَللّهُمَّ افْتَحْ لِى أَبْوابَ رِزْقِكَ»(۱).

«فاطمه بنت الحسين از پدرش امام حسين (عليه السلام) و آنحضرت از على (عليه السلام)نقل مى كند كه :

«هميشه رسولخدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به هنگام ورود

به مسـجد میگفت : «پروردگـارا ! درهـای رحمت خود را بر من بگشـا» ; وبه هنگام خروج از مسـجد می گفت : «پروردگارا ! درهای روزیت را بر من باز فرما» .

۲۴ دعای ورود به مسجد

کتاب الامامه : لمحمـد بن جریر الطبری ، عن ابی المفضل محمـد بن عبـد الله ، عن محمـد بن هارون بن حمیـد عن عبد الله بن عمر بـن ابـان عن قطب بن زیـاد ، عن لیث بن سـلیم ، عن عبـد الله بن الحسن بن الحسن ، عن فـاطمه الصـغری ، عن ابیهـا ، عن فاطمه الکبری ابنه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) :

«أَنَّ النَّبِیَّ کـانَ إذا دَخَـلَ الْمَسْـجِدَ یَقُولُ : «بِسْم اللهِ اللّهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد فَاغْفِرْ ذُنُوبِی وَافْتَـحْ أبْوابَ رَحْمَتِکَ» وَإذا خَرَجَ یَقُولُ : «بِسْمِ اللهِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَاغْفِرْ ذُنُوبِی وَافْتَحْ لِی أَبْوابَ فَضْلِکَ»(۲).

فاطمه صغری از پدرش امام حسین (علیه السلام) و ایشان از فاطمه زهرا (علیها السلام)

پاورقی

(۱) «الأمـالی» ، للشـیخ الطوسـی ، المجلس السـادس والعشـرون ، ح ۱۱ ، ص۵۹۶ «بحـار الانوار» ج۸۴ ، ص۲۶ ، «مسـتدرک الوسائل» ، ج۳ ، ص۳۸۹ .

(۲) «بحار الانوار» ج۸۴ ، ص۲۳ ، «دلائل الامامه» ، ص۷۵ چاپ جدید ، ص۷ چاپ قدیم .

نقل می کند که :

رسولخـدا (صـلی الله علیـه وآله وسـلم) هنگـام ورود به مسـجد می گفت : «بِسْمِ اللهِ اللّهُمَّ صَـلِّعَلی مُحَمَّد وَاغفِرْ ذُنُـوبِی وَافْتَحْلِی أبْوابَ فَضْلِکَ».

۲۵ دعای ورود به مسجد

حدثنا علی بن حجر حدّثنا اسمعیل بن ابراهیم عن لیث عن عبد الله بن الحسن عن امّه عن جدّتها فاطمه الکبری قالت :

«کانَ رَسُولُ اللهِ إذا دَخَلَ الْمَسْـجِدَ صَـلّی عَلی مُحَمَّد وَسَـلَّمَ وَقالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَافْتَحْ لی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَإذا خَرَجَ صَـلّی عَلَی مُحَمَّد وَسَلَّمَ وَقالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَافْتَحْلِی أبْوابَ فَضْلِکَ(۱)» .

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از جدهاش فاطمه زهرا (علیها السلام) نقل می کند

که :

«همیشه رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به هنگام ورود در مسجد ، بعد از صلوات و درود بر محمد ، می گفت : «پروردگارا ! مرا آمرزیده گردان و درهای رحمت خویش را بر من بگشا» و به هنگام خروج از مسجد هم بعد از صلوات و درود بر محمد ، می گفت : «پروردگارا ! مرا بیامرز و درهای فضل خود را بر من بگشا» .

پاورقی

(۱) «سنن ترمذی» ، کتاب الصلاه ، حدیث ۲۸۹ ، وقال علی بن حجر قال اسماعیل بن ابراهیم فلقیت عبد الله بن الحسن بمکه فسألته عن هذا الحدیث فحدثنی به قال کان اذا دخل قال : رَبِّ افْتَحْ لِی بابَ رَحْمَتِکَ» وَإذا خَرَجَ قال «رَبِّ افْتَحْ لِی بابَ فَضْلِکَ» . قال ابو عیسی وفی الباب عن أبی حمید وابن اسید و ابی هریره ، قال ابو عیسی حدیث فاطمه حدیثٌ حسن ولیس اسناده بمتّصل وفاطمه بنت الحسین لم تُدرک فاطمه الکبری ، انّما عاشت فاطمه بعد النّبی أشهراً .

۲۶ دعای ورود به مسجد

حدثنا ابو بکر بن ابی شیبه حدثنا إسمعیل بن ابراهیم وابو معاویه عن لیث عن عبد الله بن الحسن عن امّه عن فاطمه بنت رسول الله ، قالت :

کانَ رَسُولُ اللهِ اِذا دَخَلَ الْمَسْجِدَ یَقُولُ : «بِسْمِ اللهِ وَالسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ» اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَافْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ . وَإِذا خَرَجَ قالَ : بِسْمِ اللهِ وَالسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ ، اللّهُمَّ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی وَافْتَحْ لِی أَبْوابَ فَضْلِکَ»(۱):

عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) وآنحضرت از مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) نقل می کند که :

«همیشه رسولخدا (صلی الله علیه

وآله وسلم) به هنگام ورودِ در مسجد میگفت: «به نام خدا و درود بر رسولخدا ، پروردگارا ! مرا بیامرز و درهای رحمت خویش به رویم بگشا» و به هنگام خروج از مسجد می گفت : «به نام خدا و درود بر رسولخدا ، پروردگارا ! آمرزش خود را شامل حالم گردان و درهای فضل خویش بر من بگشا» .

۲۷ خشوع در نماز

الخطیب : اخبرنا علی بن محمد بن الحسن المالکی حدّثنا ابوبکر محمد بن عبد الله الابهری حدّثنا ابو الحسن علیّ بن الفتح بن عبد الله العسکری... حدّثنا الحسن بن عرفه حدّثنا عمر بن عبد الرحمن ابو حفص الابار عن لیث بن ابی سلیم ، عن عبد الله بن الحسن عن امّه عن فاطمه بنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) : انّ رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)قال :

پاورقی

(۱) «سنن ابن ماجه» ، المساجد والجماعات ، حدیث ۷۶۳ .

«خیارُکُمْ اَلْیَنُکُمْ مَناکِبَ فِی الصَّلاهِ»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از فاطمه زهراء (علیها السلام) نقل می کند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود :

«بهترین شما خاشع ترینتان در نماز است» .

۲۸ دعای پس از نوافل ظهر

قال أخبرنا أبو عبد الله أحمد بن محمد بن الحسن بن عیاش (رحمه الله)قال حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی العطار عن عبد الله بن جعفر الحمیری قال حدثنی محمد بن الحسن عن نصر بن مزاحم عن أبی خالد عن عبد الله بن الحسن عن امّه فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) عن أبیها الحسین بن علی صلوات الله علیهما قال :

کانَ رَسُولُ اللِهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) یَدْعُوا بِهذا الدُّعاءِ بَیْنَ کُلِّ رَکْعَتَیْنِ مِنْ صَلاهِ الزَّوالِ .

«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) همیشه بعد از هر دو رکعت از نوافل نماز ظهر این دعا را می خواند :

الرَّکْعَتانِ الأوَّلَتانِ :

پس از دو رکعت اول می گفت :

«اللّهُمَّ أنْتَ أکْرَمُ مَأتِیٍّ وَأکْرَمُ مَزُور وَخَیْرُ مَنْ طُلِبَ إلَیْهِ الْحاجاتُ وَأجْوَدُ مَنْ أعْطی وَأرْحَمُ مَنِ اسْتُرْحِمَ وَأرْءَفُ مَنْ عَفی وَأعَزُّ مَنِ اعْتُمِدَ اللّهُمَّ بِی إلَیْکَ فاقَهٌ وَلِی إلَیْکَ حاجاتٌ وَلَکَ عِنْدِی طَلِباتٌ

مِنْ ذُنُوب أَنَا بِها مُرتَهَنٌ وَقَدْ أَوْقَرَتْ ظَهْرِی وَأَوْبَقَتْنِی وإلاّ تَرْحَمْنِی وَتَغْفِرْ لِی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرِینَ

پاورقی

(۱) تاریخ بغداد ، ج۱۲ ، ص۴۹ ۵۰ .

اللّهمَّ إعْتَمَدْتُکَ فِیها تائِباً إِلَیْکَ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ وَأَغْفِرْ لِی ذُنُوبِی کُلَّها قَدِیمَها وَحَدِیثَها سِرَّهَا وَعَلانِیَّتَها خَطاها وَعَمْدَها صَغِیرَها وَکَبِیرَها وَکُلَّ ذَنْب أَذْنَبْتُهُ وَأَنَا مُذْنِبُهُ مَغْفِرَةً عَزْماً جَزْماً لا تُغادِرُ ذَنْباً واحِداً وَلا أَکْتَسِبُ بَعْدَها مُحَرَّماً أَبَداً وَأَقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طاعَتِکَ وَتَجاوَزْنِی عَنِ الْکَثِیرِ مِنْ مَعْصِیَتِکَ یا عَظِیمُ إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْعَظِیمَ إلاّ الْعَظِیمُ یَسْأَلُهُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَالأَرْضِ کُلَّ یَوْم هُوَ فِی شَأن یا مَنْ هُوَ کُلَّ یَوْم فِی شَأن صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِی فِی شَأنِکَ شَأنَ حاجَتِی وَحاجَتِی هِیَ فِکاکُ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ وَالأَمانُ مِنْ سَخَطِکَ وَالْفَوْزُ بِرِضْوانِکَ وَجَنَّتِکَ وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَأَمْنُنْ بِذلِکَ عَلیَّ وَبِکُلِّ مافِیهِ صَلاحِی اسْأَلُکَ بِنُورِکَ السّاطِعِ فِی الظُّلُماتِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَلا تُفَرِّقْ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیْرٌ اللّهُمَّ وَأَکْتُبْ لِی عِتْقاً مِنَ النّارِ مَبْتُولاً وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُنِیبینَ إِلَیْکَ التّابِعِینَ لأَمْرِکَ الْمُخْبِتِینَ الَّذِینَ إذا ذُکِرْتَ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالْمُسْتَکْمِلینَ مَناسِکَهُمْ وَالصّابِرِینَ فِی الْبَلاءِ وَالشّاکِرِینَ فِی الرَّخاءِ وَالْمُطِیعِینَ لأَمْرِکَ فِیما أَمَرْتَهُمْ بِهِ وَالْمُقِیمینَ الصَّلاهَ وَالْمُؤْتِینَ الزَّکاهَ وَالْمُتَوَکِّلینَ عَلَیْکَ اللّهُمَّ أَضْعِفْنِی یا کَرِیمُ کِرامَتَکَ وَأَجْزِلْ لِی عَطِیَّتَکَ وَالْفَضِیلَهَ لَدَیْکَ وَالرّاحَهَ مِنْکَ وَالْوَسِیْلَهَ إِلَیْکَ وَالْمَنْزِلَهَ عِنْدَکَ ما تَکْفِینِی بِهِ کُلَّ هَوْل دُونَ الْجَنَّهِ وَتُظِلُّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إلاّ ظِلُّکَ وَتُعْظِمُ نُورِی وَتُعْطِینِی کِتابِی بِیَمِینِی وَتُضْعِفُ حَسَناتِی وَتَحْشُرُنِی فِی أَفْضَلِ الْوافِدِینَ إِلَیْکَ مِنَ الْمُتَّقِینَ وَتُسْکِنُنِی فِی عِلِّیینَ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ تَنْظُرُ إِلَیْهِ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَتَتَوَفّانِی وَأَنْتَ عَنّی راض وَالْحِقْنِی بِعِبادِکَ

الصّالِحِینَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی

مُحَمَّد وَآلِهِ وَاقْلِبْنِی بِذلِکَ کُلِّهِ مُفْلِحاً مُنْجِحاً قَدْ غَفَرْتَ لِی خَطایایَ وَذُنُوبِی کُلَّها وَکَفَّرْتَ عَنّی سَیِّئاتِی وَحَطَطْتَ عَنِّی وِزْرِی وَشَفَّعْتَنِی فِی جَمِیعِ حَوائِجِی فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَعافِیَه اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ وَلا تُخْلِطْ بِشَیْء مِنْ عَمَلِی وَلا بِما تَقَرَّبْتُ بِهِ إلَیْکَ رِیاءً وَلا سُمْعَهً وَلا أشَراً وَلا بَطِراً وَاجْعَلْنِی مِنَ الْخاشِعِینَ لَکَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ وَأعْطِنِی السَّعَهَ فِی رِزْقِی وَالصِّحَّهَ فِی جِسْمِی وَالْقُوَّهَ فِی بَدَنِی عَلی طاعَتِکَ وَعِبادَتِکَ وَأعْطِنِی مِنْ رَحْمَتِکَ وَرَضْوانِکَ وَعافِیَتِکَ ما تُسَلِّمُنِی بِهِ مِنْ کُلِّ بَلاءِ الآخِرَهِ وَالدُّنْیا وَأرْزُقْنِی الرَّهْبَهَ مِنْکَ وَالرَّغْبَهَ إلَیْکَ وَالْخُشُوعَ لَکَ وَالوِقارَ وَالْحَیاءَ مِنْکَ وَالتَّعْظِیمَ لِذِکْرِکَ وَالتَّقْدِیسَ لِمَجْدِکَ أیّامَ حَیاتِی حَتّی تَتَوَفّانِی وَأنْتَ عَنِّی راضٍ اللّهُمَّ وَأسْئَلُکَ السَّعَهَ وَالدَّعَهَ وَالأمْنَ وَالْکِفایَهَ وَالسَّلامَهَ وَالصِّحَّهَ وَالْقُنُوعَ وَالْعِصْمَهَ وَالْهُدی وَالرَّحْمَهَ وَالْعَفْوَ وَالْعافِیَهَ وَالْیَقِینَ وَالْمَغْفِرَهَ وَالشُّکْرَ وَالرِّضا وَالصَّبْرَ وَالْعِلْمَ وَالصِّدْقَ وَالْبِرَّ وَالتَّقْوی وَالْحِلْمَ وَالتَّواضُعَ وَالْیُسْرَ وَالتَّوْفِیقَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ وَاعْمُمْ بِذلِکَ أهْلَ بَیْتِی وَقَراباتِی وَإخْوانِی فِیکَ وَمَنْ أحْبَبْتُ وَأحَبَّنِی فِیکَ أوْ وَلَّدْتُه وَوَلَدَنِی مِنْ جَمیعِ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِماتِ وَاسْئَلُکَ یارَبِّ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ وَالصِّدْقَ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ وَأعُوذُ بِکَ یارَبِّ أنْ تَبْتَلِیَنِی بِبَلِیَّه تَحْمِلُنِی ضَرُورَتُها عَلَی التَّغَوُّثِ بِشَیْء مِنْ مَعاصِیکَ وَأعُوذُ بِکَ یارَبِّ أنْ أکُونَ فِی حالِ عُسْرٍ أوْ یُسْرٍ أظُنُّ أنَّ مَعاصِیَکَ أنْجَحُ فِی طَلِبَتِی مِنْ طاعَتِکَ وَأعُوذُ بِکَ مِنْ تَکَلُّف ما لا تُقَدِّرُ لِی فِیهِ رِزْقاً وَما قَدَّرْتَ لِی مِنْ رِزْق فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ وأتِنِی بِهِ فِی یُسْر مِنْکَ وَعافِیَه یا أرْحَمَ الرّاحِمِیْنَ» .

(امام حسین (علیه السلام) میفرماید : سپس بگو :) وَقُلْ : «رَبِّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ وَأجِرْنِی مِنَ السَّیِّئاتِ وَاسْتَعْمِلْنِی عَمَلاً بِطاعَتِکَ وَأرْفَعْ دَرَجَتِی بِرَحْمَتِکَ یاالله یا

رَبِّ يا رَحْمنُ يا رَحِيمُ يا حَنّانُ يا ذا الْجَلالِ وَالإِكْرامِ أسْئَلُکَ رِضاکَ وَجَنَّتَکَ وَأعُوذُ بِکَ مِنْ نارِکَ وَسَخَطِکَ أسْتَجِيرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ» .

تَرْفَعُ بِها صَوْتَکَ . (جملات بالا را با صدای بلند بگو)

ثمّ تخر ساجداً وتقول : (سپس با حال خشوع به سجده برو و بگو :)

«اللّهُمَّ إنِّی أتَقَرَّبُ إلَيْکَ بِجُودِکَ وَکَرَمِکَ وَأتَقَرَّبُ إلَيْکَ بِمُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَأتَقَرَّبُ إلَيْکَ بِمَلائِکَهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأنْبِيائِکَ الْمُرْسَلِينَ أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَأنْ تُقِيلَنِی عَثْرَتِی وَتَسْتُرَ عَنِّی ذُنُوبِی وَتَغْفِرُها لِی وَتَقْلِبَنِی الْيَوْمَ بِقَضاءِ حاجَتِی وَلا تُعَذِّبْنِی بِقَبِيحِ کانَ مِنّی يا أهْلَ التَّقْوی وَأهْلَ الْمَغْفِرَهِ يا بَرُّ يا کَرِيمُ أنْتَ أبَرُّ بِی مِنْ أبِی وَاُمِّی وَمِنْ نَفْسِی وَمِنَ النّاسِ أجْمَعِينَ بِی إلَيْکَ فاقَهٌ وَفَقْرٌ وَأنْتَ غَنِیٌّ عَنِّی أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَأنْ تَرْحَمَ فَقْرِی وَتَسْتَجِيبَ دُعائِی وَتَکْشِفَ عَنِّی أبْوابَ الْبَلاءِ فَإنَّ عَفْوَکَ وَجُودَکَ يَسِعانِی.

التسليمه الثانيه : (و بعد از سلام دو رکعت دوم پيامبر ميفرمود :)

«اللّهُمَّ إلهَ السَّماءِ وَإلهَ الأرْضِ وَفاطِرَ السَّماءِ وَفاطِرَ الأرْضِ وَنُورَ السَّماءِ وَنُورَ الأرْضِ وَزَيْنَ السَّماءِ وَزَيْنَ الأرْضِ وَعِمادَ السَّماءِ وَعِمادَ الأرْضِ وَبَدِيْعَ السَّماءِ وَبَدِيعَ الأرْضِ

ذِی الْجَلالِ وَالإِکْرامِ صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَغَوْثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَمُنْتَهی غايَهِ الْعابِدِينَ أنْتَ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَکْرُوبِينَ أنْتَ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ أنْتَ أرْحَمُ الرّاحِمِينَ مُفَرِّجُ الْکَرْبِ وَمُجِيبُ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّينْ إلهُ الْعالَمِينَ الْمَنْزُولُ بِهِ کُلُّ حاجَه يا عَظِيماً يُرْجی لِکُلِّ عَظِيم صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَافْعَلْ بِی کَذا وَکَذا» .

وقل : (پس بگو :)

«رَبِّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَأجِرْنِی مِنَ السَّيِّئاتِ وَاسْتَعْمِلْنِی عَمَلاً بِطاعَتِکَ وَارْفَعْ دَرَجَتِی بِرَحْمَتِکَ يا اللهُ يا رَبِّ يا رَحْمنُ يا رَحِيمُ يا حَنّانُ يا مَنّانُ ياذَا الْجَلالِ وَالإِکْرامِ أسْئَلُکَ رِضاکَ وَجَنَّتَکَ وَأعُوذُ بِکَ مِنْ نارِکَ وَسَخَطِکَ أسْتَجِيرُ بِاللهِ

مِنَ النّارِ» ;

ترفع بها صوتک . (جملات بالا را با صدای بلند بگو)

التسلیمه الثالثه : (بعد از سلام دو رکعت سوم پیامبر میفرمود :)

«یا عَلِیُّ یا عَظِیمُ یا حَیُّ یا عَلِیمُ یا غَفُورُ یا رحِیمُ یا سَمِیعُ یا بَصِیرُ یا واحِدُ یا أَحَدُ یا صَمَدُ یا مَنْ لمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ یا رَحْمنُ یا رَحِیمُ یا نُورَ السَّمواتِ وَالأَرْضِ تَمَّ نُورُ وَجْهِکَ أسْئَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أشْرَقَتْ لَهُ السَّمواتُ وَالأَرْضُ وَباسْمِکَ الْعَظِیمِ الأَعْظَمِ الأَعْظَمِ الَّذِی إذا دُعِیتَ بِهِ أَجَبْتَ وَإذا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَیْتَ وَبِقُدْرَتِکَ عَلی ما تَشاءُ مِنْ خَلْقِکَ فَإِنَّما أمْرُکَ إذا أَرَدْتَ شَیْئاً أنْ تَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَأنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَکَذا» .

وقل : (پس بگو :)

«رَبِّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ وَأَجِرْنِی مِنَ السَّیِّئاتِ وَاسْتَعْمِلْنِی عَمَلاً بِطاعَتِکَ وَارْفَعْ دَرَجَتِی بِرَحْمَتِکَ یا اللهُ یا رَبِّ یا رَحْمنُ یا رَحِیمُ یا حَنّانُ یا مَنّانُ یاذَا الْجَلالِ وَالإِکْرامِ أَسْئَلُکَ رِضاکَ وَجَنَّتَکَ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ نارِکَ وَسَخَطِکَ أَسْتَجِیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ» .

التسلیمه الرابعه : (بعد از سلام دو رکعت چهارم پیامبر میفرمود :)

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد شَجَرَهِ النُّبُوَّهِ وَمَوْضِعَ الرِّسالَهِ وَمُخْتَلَفَ الْمَلائِکَهِ وَمَعْدِنَ الْعِلْمِ وَأَهْلَ بَیْتِ الْوَحْیِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْفُلْکِ الْجارِیَهِ فِی اللُّجَجِ الْغامِرَهِ یَأمَنُ مَنْ رَکِبها وَیَغْرَقُ مِنْ تَرَکَها الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مارِقٌ . وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زاهِقٌ وَاللاّزِمُ لَهُمْ لاحِقٌ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد اَلْکَهْفِ الْحَصِینِ وَغِیاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَکِینِ وَمَلْجَأِ الْهَارِبِینَ وَعِصْمَهِ الْمُعْتَصِمِینَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد صَلاهً کَثِیرَهً تَکُونُ لَهُمْ رِضیً وَلِحَقِ مُحَمَّد وَآلِهِ(علیهم السلام) أداءً بِحَوْلٍ مِنْکَ وَقُوَّه یارَبَّ الْعالَمِینَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی

مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الَّذِينَ أوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ وَفَرَضْتَ ولا ـيَتَهُمْ اللّهُمَّ صَـلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَاعْمُرْ قَلْبِى بِطاعَتِـكَ وَلا تُخْزِنِى بِمَعْصِـيَتِكَ وَارْزُقْنِى مُواسـاتَ مَنْقَتَّرْتَ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ بِما وَسَّعْتَ عَلَىَّ مِنْ فَضْـلِكَ الْحَمْـدُ لِلّهِ عَلى نِعَمِهِ وَاسْـتَغْفِرُ اللّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْب وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ إلاّ بِاللّهِ مِنْ كُلِّ هَوْل»(۱).

پاورقی

(۱) «فلاح السائل» ، ص۱۲۸ ۱۳۱ ، «مستدرک الوسائل» ج۴ ، ص۱۷۰ .

۲۹ دعا به همسایگان

ابن مقبره ، عن محمّـد بن عبـد الله الحضـرمی ، عن جنـدل بن والق عن محمّـد بن عمر المازنیّ عن عباده الکلبی ، عن جعفر بن محمد (علیه السـلام)عن ابیه عن علیّ بن الحسین عن فاطمه الصغری عن الحسین بن علی (علیهما السلام) عن اخیه الحسن بن علیّ بن ابیطالب (علیهم السلام) قال :

«رَأیْتُ اُمِّی فاطِمَهَ (علیها السـلام) قامَتْ فِی مِحْرابِها لَیْلَهُ جُمُعَتِها فَلَمْ تَزَلْ راكِعَهً وَساجِدَهً حَتَّی اتّضح عَمُودُ الصُّبْحِ وَسَمِعْتُها تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِناتِ وَتُسَـمِّیْهِمْ وَتُكْثِرُ الـدُّعاءَ لَهُمْ وَلا تَـدْعُو لِنَفْسِـها بِشَـیْء ، فَقُلْتُ لَها : یا اُمّاهُ لِمَ لا تَـدْعِینَ لِنَفْسِكِ كَما تَدْعِینَ لِغَیْرِكِ فَقالَتْ : «یا بُنَیَّ ! الْجارَ ثُمَّ الدّارَ»(۱).

فاطمه صغری بنت الحسین (علیه السلام) از پدرش وایشان از برادرش امام حسن (علیه السلام)نقل می کند که :

«مـادرم فاطمه (علیها السـلام) شب جمعه ای را تا به صبح مشـغول عبادت بود و مردان و زنان مؤمن بسـیاری را به اسم دعا می کرد ; به ایشان گفتم : مادر جان ! چرا برای خودتان دعا نمی کنید همانگونه که به دیگران دعا می کنید ؟

در جوابم فرمود : «پسرم ! نخست به فکر همسایه باید بود و سپس خانه وافراد خانواده» .

۳۰ قرائت آیه الکرسی

قال عبد الله بن الحسن قالت امّی فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) :

پاورقی

(۱) «بحار الانوار» ، ج۴۳ ، ص۸۱و۸۲ و ج۸۹ ، ص۳۱۳ ، «کشف الغمّه» ج۱ ، ص۴۶۸.

«رَأیْتُ رَسُـولَ اللهِ (صـلی الله علیـه وآله وسـلم) فِی النَّوْمِ فَقـالَ لِی : «یـا بُنَیَّهَ لا ـ تُخْسِـرِی مِیزانَـكِ وَأقِیمِی وَزْنَهُ وَثَقِّلِیهِ بِقِراءَهِ آیَهِ الْكُرْسِیِّ ، فَما قَرَأها مِنْ أهْلِی أحَدٌ إلاّ ارْتَجَّتِ السَّمواتُ وَالأرْضُ بِمَلائِكَتِها ، وَقَدَّسُوا بِزَجْلِ التَّسْبیحِ

وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّقْدِيسِ وَالتَّمْجِيدِ ثُمَّ دَعَوا بِأجْمَعِهِمْ لِقارِيها ، يُغْفَرُ لَهُ كُلَّ ذَنْب وَيُجاوَزُ عَنْهُ كُلَّ خَطِيئَه»(۱).

عبد الله بن الحسن می گويد : مادرم فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام)فرمود :

«رسولخدا (صلی الله عليه وآله وسلم) را در خواب ديدم پس به من فرمود : «دخترم ترازوی عمل خويش را دچار خسران مساز و سنجش آنرا استوارنما و آنرا با خواندن آيه الكرسی سنگين كن . پس نخواند آنرا يكی از اهل بيت من جز اينكه آسمانها و زمين و فرشتگان الهی بلرزند و با گفتن «سبحان الله» و «لا إله إلاّ الله» و به پاكی و بزرگی ياد كردن خداوند متعال او را تقديس نمايند و همگان برای خواننده آيه الكرسی دعا كنند و گناهانش آمرزيده و خطاهايش بخشيده شود» .

۳۱ پناه به كلمات تام خداوند

حدثنا يزيد بن سنان ، حدثنا الحسن بن عليّ الواسطی حدّثنا بشير بن ميمون الواسطی حدثنا عبد الله بن الحسن بن الحسن بن عليّ بن ابی طالب(عليهما السلام) قال : حدّثتنی امّی فاطمه بنت الحسين ، عن فاطمه الكبری بنت محمّد (صلی الله عليه وآله وسلم) :

أنَّ رَسُولَ اللهِ (صلی الله عليه وآله وسلم) كانَ يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَيُعَلِّمُهُما هؤُلاءِ الْكَلَماتِ كَما يُعَلِّمُهُما السُّورَهَ مِنَ الْقُرْآنِ ، يَقُولُ : «أعُوذُ بِكَلِماتِ اللهِ التّامَّهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطان وَهامَّه وَمِنْ كُلِّ عَيْن لامَّه»(۱).

پاورقی

(۱) «سفينه البحار» ج۲ ، ص۴۷۷ ; «جامع الاحاديث» كتاب العروس ، ابو جعفر بن احمد بن علی القمی ، ۵۳ ، «بحار الانوار» ، ج۸۹ ، ص۳۵۵و۳۵۶ .

فاطمه بنت الحسين از فاطمه زهرا (عليها السلام) نقل می كند :

«كه رسولخدا (صلی الله عليه وآله وسلم) هميشه امام حسن(عليه السلام) و امامحسين(عليه السلام)را در

پناه این کلمات قرارداده و آنها را مانند قرآن به ایشان تعلیم می فرمود و می گفت : «پناه می برم به کلمات نام خداوند از شرّ هر شیطان و هر حیوان گزنده و از شر هر شور چشمی» .

۳۲ تجدید پیمان با خدا :

حدّثنی احمد بن یحیی حدّثنا ابو کریب حدّثنا سعید بن خثیم عن اسحاق بن ابی یحیی عن فاطمه بنت الحسین عن ابیها قال : قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) :

«لَمّا أَخَذَ اللهُ مِیثاقَ الْعِبادِ جُعِلَ فِی الْحَجَرِ فَمِنَ الْوَفاءِ بِالْبَیْعَهِ إسْتِلاُمُ الْحَجَرِ»(۲).

فاطمه بنت الحسین از پدرش امام حسین (علیه السلام) نقل می کند که رسولخدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود :

«عهد و پیمان (بندگی) را که خداوند (در عالم ذرّ) از بندگانش گرفت ، در حجر الاسود قرارداده شده ; پس استلام (دست کشیدن) بر حجر الاسود به هنگام طواف خانه خدا ، تجدید عهد و پیمان بندگی است» .

پاورقی

(۱) الذّریّه الطاهره ، ص۱۴۹ .

(۲) الذریّه الطاهره ، ص۱۳۱ .

بخش چهارم: اخلاق

۳۳ صفات عالی اخلاقی

حدّثنا عبد الله بن مسلمه بن قعنب القعنبی حدّثنا خالد بن النّیاس عن محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان عن فاطمه بنت الحسین عن الحسین بن علی (علیه السلام) قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) :

«إنَّ اللهَ یُحِبُّ مَعالِیَ الأَخْلاقِ وَأَشْرافَها وَیُکْرِهُ سَفْسافَها»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از پدرش امام حسین (علیه السلام) وآنحضرت از رسولخدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که حضرت فرمود :

«خداوند صفات عالی و ارزشمند اخلاقی را دوست دارد و خصلتهای پَست اخلاقی را نمی پسندد» .

۳۴ کمال ایمان:

حدّثنا الشیخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی ، قال اخبرنا جماعه ، عن ابی المفضّل ، قال : حدّثنا محمد بن محمود ابن بنت الأشجّ الکندی باسوان ، قال : حدّثنا محمد بن عیسی بن هشام الناشری الکوفی ، قال : حدّثنا الحسن بن

على بن فضّال ، قال : حدّثنا عاصم بن حميد الحنّاط عن أبى حمزه ثابت بن أبى صفيه ، قال : حدّثنى أبو جعفر محمّد بن على (عليه السلام) عن آبائه (عليهم السلام)قال عاصم : وحدّثنى ابو حمزه، عن عبد الله بن الحسن بن الحسن عن امّه فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام)، عن أبيها الحسين ، عن أبيه (عليه السلام) ، قال : قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) :

پاورقى

(۱) الذريّه الطاهره ، ص۱۲۹ .

«ثَلاثُ خِصال مَنْ كُنَّ فِيهِ إسْتَكْمَلَ خِصالَ الإيمانِ : الَّذِى إذا رَضِىَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضاهُ فِى باطِل ، وَإذا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ ، وَإذا قَدَرَ لَمْ يَتَعاطَ مالَيْسَ لَهُ»(۱).

فاطمه بنت الحسين (عليهما السلام) از پدرش امام حسين (عليه

السلام) و آنحضرت از پدرش علی (علیه السلام) نقل می کند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«کسی که سه خصلت در او باشد صفات ایمانیش را به کمال رسانده : چون خشنود شود در باطل نیفتد و به هنگام خشم از طریقحق برون نرود و زمان توانمندیش حق دیگران را ضایع نسازد» .

۳۵ ویژگیهای کمال ایمان

عن احمد بن محمد بن خالد عن ابن فضّال عن عاصم بن حمید عن ابی حمزه الثمالی عن عبد الله بن الحسن عن امّه فاطمه بنت الحسین بن علی (علیهم السلام) قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) :

«ثَلاثُ خِصال مَنْ کُنَّ فِیهِ إسْتَکْمَلَ خِصالَ الایمانِ :]الّذی[إذا رَضِیَ لَمْ یُدْخِلْهُ رِضاهُ فِی باطِل ; وَإذا غَضِبَ لَمْ یُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإذا قَدَرَ لَمْ یَتَعاطَ مالَیْسَ لَهُ»(۱).

پاورقی

(۱) «الأمالی» ، المجلس السابع والعشرون ، ح۵ ، ص۶۰۳ ، شیخ مفید در «الاختصاص» حدیث فوق را اینگونه ذکر میکند : «عن ابی حمزه قال : سمعت فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) تقول : قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) : ثلاث من کنّ فیه استکمل خصال الایمان الّذی إذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل ، وإذا غضب لم یخرجه غضبه من الحق ، واذا قدر لم یتعاط مالیس له «الاختصاص» ص۲۳۳ ، «بحار الانوار» ج۱۶ ، ص۱۲۵ و ج۷۱ ، ص۳۵۹ و ج۷۵ ، ص۲۸ ، «الکافی» ، ج۲ ، ص۲۳۹ .

عبد الله بن حسن از مادرش فاطمه بنت الحسین نقل میکند که رسولخدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«سه خصلت است که دارنده آن ، صفات ایمانی را به کمال رسانده : چون

خشنود شود به باطل نیفتد و به گاه خشم از حق برون نرود و زمان قدرتمندیش حق دیگران را نگیرد» .

۳۶ اصلاح امت

محمـد بن احمـد الأسدی ، عن أحمد بن محمد بن الحسن العامری ، عن ابراهیم بن عیسـی السدوسـی ، عن سلیمان بن عمرو ، عن عبد الله بن الحسن ، عن اُمّه فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها (علیه السلام) قال : قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) :

«إنَّ صَلاحَ أوَّلِ هذِهِ الاُمَّهِ بِالزُّهْدِ وَالْیَقینِ ، وَهَلاکَ آخِرِها بِالشُّحِّ وَالأمَلِ»(۲).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از پدرش نقل می کند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود :

«براستی سعادتمندی امت مسلمان درصدر اوّل اسلام به زهد ورزی و دین باوری بود و نابودی و هلاکت امّت اسلامی در آخر الزمان به زر اندوزی وآرزوهای (باطل) خواهد بود» .

۳۷ رغبت به دنیا

عن محمد بن احمد الأسدی ، عن أحمد بن محمّد العامری ، عن ابراهیم بن عیسی بن عبید ، عن سلیمان بن عمرو ، عن عبد الله بن الحسن بن الحسن ، عن امّه فاطمه بنت الحسین ، عن أبیها (علیه السلام) قال : قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) :

پاورقی

(۱) «اصول کافی» ج ۲ ، ص۲۳۹ ، «بحار الانوار» ج۶۷ ، ص ۳۰۰ .

(۲) «بحار الانوار» ، ج ۷۰ ، ص۱۷۳ . و ج۷۳ ، ص۱۶۴و ۳۰ «امالی الصدوق» ، ص۱۳۷، «بحار الانوار» ، ج۷۳ ، ص۱۶۴و ۳۰ .

«الرَّغْبَهُ فِی الدُّنْیا تُکْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِی الدُّنْیا یُریحُ الْقَلْبَ وَالْبَدَنَ»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از پدرش وآنحضرت از رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم)نقل می کند که فرمود :

«دلدادگی به دنیا غم و اندوه را افزون نماید و زهد ورزی و بی اعتنایی به دنیا ، جسم و روح را آسوده سازد» .

۳۸ خیر دنیا وآخرت

«حـدّثنا الشیخ ابو جعفر محمـد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسـی ، قـال اخبرنـا جماعه ، عن أبی المفضل ، قال حـدّثنا ابو احمد عبید الله بن حسـین بن ابراهیم ، قال : حدّثنا ابو اسـماعیل ابراهیم بن احمد بن ابراهیم العلوی الحسـینی ، قال حدّثنی عمّی الحسن بن ابراهیم ، قـال : حـدّثنی أبـو ابراهیم بن اسـماعیل ، عن ابیه اسـماعیل ، عن أبیه ابراهیم بن الحسن بن الحسن ، عن امّه فاطمه بنت الحسـین ، عن أبیها الحسـین بن علی ، عن ابیه علی بن أبی طالب (علیهم السلام) ، قال : قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) :

«مَنْ اُعْطِیَ أرْبَعَ خِصال فِی الدّنْیا ، فَقَدْ اُعْطِیَ خَیْرَ الدُّنْیا وَالآخِرَهِ ،

وَفازَ بِحَظِّهِ مِنْهُما : وَرَعٌ يَعْصِمُهُ عَنْ مَحارِمِ اللهِ ، وَ حُسْنُ خُلْق يَعِيشُ بِهِ فِي النّاسِ ، وَحِلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجاهِلِ ، وَزَوْجَةٌ صالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلى امْرِ الدُّنْيا وَالآخِرَهِ»(۲).

پاورقی

(۱) «بحار الانوار» ، ج۷۳ ، ص۹۱ ، «الخصال» ، ج۱ ، ص۳۷ .

(۲) «الأمالی»، المجلس الثالث والعشرون ، ح۴ ، ص۵۷۶و۵۷۷ ، «بحار الانوار» ، ج۶۹، ص۴۰۴ و ج۱۰۳ ، ص۲۳۷و۲۳۸ ، «مستدرک الوسائل» ، ج۱۴ ، ص۱۷۰و۱۷۱

فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از پدرش و آنحضرت از علی (علیه السلام) نقل می کند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«کسی که چهار خصلت در او باشد از خیر دنیا و آخرت بهرمند خواهد بود : خداترسی که او را از گناهان حفظ کند ; و اخلاق پسندیدهای که او را با مردم دمساز نماید ; و بردباریی که نادانی نابخردان را از او دور سازد ; و همسری شایسته که در امر دنیا و آخرت یاور او باشد» .

۳۹ تواضع و گرامیداشت زنان

عن ابی الفضل محمد بن عبد الله قال : حدّثنا ابراهیم بن حماد القاضی قال حدّثنا الحسن بن عرفه قال : حدّ ثنا عمر بن عبد الرحمن ابو جعفر الایادی عن لیث بن ابی سلیم عن عبد الله بن الحسن عن امّه فاطمه بنت الحسین عن ابیها عن امّه فاطمه ابنه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)قال :

«خِیارُکُمْ أَلْیَنُکُمْ مَناکِبَ وَأَکْرَمُهُمْ لِنِسائِهِمْ»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از پدرش و آنحضرت از مادرش فاطمه زهراء(علیها السلام)نقل می کند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«بهترین مسلمان کسی است که متواضعتر باشد و زنان

را بیشتر گرامی بدارد».

۴۰ زن و جامعه

اشاره

حدّثنا الشیخ ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی ، قال : أخبرنا جماعه ، عن أبی المفضّل ، قال حدّثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر الحسنی ، قال : حدّثنا موسی بن عبد الله بن موسی الحسنی عن جدّه موسی بن عبد الله ، عن ابیه عبد الله بن الحسن ، و عمّیه ابراهیم والحسن ابنی الحسن ، عن اُمّهم فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها ، عن جدها علی بن ابی طالب (علیه السلام) ، عن النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم)قال :

پاورقی

(۱) دلائل الإمامه ، ص۷۵ ۷۶ .

«النِّساءُ عَیٌّ وَعَوْراتٌ ، فَاسْتُرُوا عَیَهُنَّ بِالسُّکُوتِ وَعَوْرَتَهُنَّ بِالْبُیُوتِ»(۱).

پاورقی

(۱) «الأمالی» ، المجلس الرابع والعشرون ، ح۱۴ ، ص۵۸۴ ۵۸۵ و «وسائل الشیعه» کتاب النکاح ، باب ۲۴ ، حدیث ۶ ، ص۴۳ آمده است : «النساء عیّ و عورات فداووا عیهنّ بالسّکوت وعوراتهنّ بالبیوت». «بحار الانوار» ، ج۱۰۳ ، ص۲۵۱ .

اخیراً کتابی تحت عنوان «النساء فی اخبار الفریقین» به چاپ رسیده که در آن به ذکر احادیثی چون حدیث فوق پرداخته (احادیث ۲۲۴،۲۲۳،۲۲۲،۱۴۳،۵۸،۵۰و۲۲۵) و با مقدمهای که آورده چنین وانمود کرده است که زن باید فردی خانه نشین و دور از جامعه باشد و گرنه حضور آنان در جامعه معصیت است . وی در مقدمه خود گوید : «هذه وجیزه جمعتها فی النساء من طرق الفریقین لعلها لها ثمره لبعض النسوان وإن کنت مأیوساً من الأثر فی هذه الازمان ولکن «لیهلک من هلک عن بیّنه ویحیی من حیّ عن بیّنه» وان لایقول قائل «لولا ارسلت الینا رسولاً فنتبع آیاتک من قبل ان نذل

ونخزی» ص۳.

حال آنکه در این مجموعه احادیثی در بزرگداشت مقام زن نیز به چشم می خورد که در واقع حضور زن در جامعه را عاری از اشکال می داند . چنانکه در حدیث ۱۵۴ به نقل از کنز العمال ج۱۶ ، ص۴۱۴ نقل می کند که : «لا تمنعوا اماء الله المساجد ، ولکن لیخرجن وهو تفلات» یعنی مانع بیرون رفتن کنیزان خود جهت حضور در مساجد نشوید ، لیکن در موقع رفتن عطر استعمال نکنند . ودر حدیث ۱۵۵ به نقل از کنزل العمال نقل میکند که : «لا تمنعوا نسائکم المساجد وبیوتهنّ خیر لهنّ» یعنی مانع از رفتن زنانتان به مساجد نشوید ، لیکن خانههاشان برای آنها بهتر است . بدین ترتیب چنانکه سیره اهل بیت عصمت نیز گواهی میدهد ، حضور زن در جامعه مانعی ندارد لیکن باید شرایط آن رعایت شود و جلب توجه دیگران را فراهم نسازد .
حضور زن مسلمان در نهضتهای اسلامی چون «نهضت فاطمی» و خطبه پرشور ایشان و یا حضور حضرت زینب ، سکینه ، فاطمه بنت الحسین و فاطمه بنت علی (علیه السلام)در نهضت عاشورا خطبه خواندن برخی از آنها برای روشن شدن ظلم یزید و اجرای امر به معروف و نهی از منکر وابلاغ رسالت حسینی به جامعه شام و کوفه ، در مجالسی که مردان حاضر بودند و مخاطب قراردادن افراد پستی چون یزید بن معاویه ، ما را به این نکته هدایت میکند که زن مسلمان نیز چون مردان حق حضور در جامعه را دارد لیکن شرایط هر یک متفاوت است و زمان و مکان در این حضور نقش عمده را دارد

.

علامه شهید آیه الله مطهری تحت عنوان آفت زدگی «در یکی از مباحث کتاب «عدل الهی» فرماید :

«... آفتهـای دیگری نیز برای اعمـال وجود دارد ، شایـد یکی از آن آفتهـا بیتفاوتی و بی حسـی در دفاع از حق وحقیقت است . انسان نه تنها باید در مقابل حقیقت حجود و استنکار نداشته باشد ، بی طرف هم نمی تواند باشد . باید از حق دفاع کند .

مردم کوفه می دانسـتند که حق با حسین بن علی (علیه السلام) است و این معنی را اعتراف هم کرده بودند . ولی در حمایت از حق و دفاع از آن کوتاهی کردنـد . ثبات قـدم نشان ندادنـد واسـتقامت نورزیدند . در حقیقت، حمایت نکردن از حق ، جحود عملی آنست» . آنگاه خطبه معروف حضرت زینب (علیها السلام) را در حمایت از حق یادآور میشود . ص۳۱۷ .

اسـتاد شهید در طی مقالهای تحت عنوان «نقش بانوان در تاریخ معاصر ایران» می فرماید : «... یکی از جنبههای جالب و حیرت انگیز انقلاـب اسـلامی ایران که می دانیـد یک انقلابی است که معیارهای جامعه شـناسان را درهم ریخته و معادلات آنها را به هم زده است همین مسـأله است یعنی یـک انقلاـبی بـا یـک ویژگیهـایی در یـک جامعه ای پیـدا شـده که از نظر آنها که برای خودشان یک معیارهایی دارند ، غیر قابل پیش بینی و غیر قابل سنجش بوده است .

در غرب این تبلیغ زیاد شده است به طوری که برای خود آنها باور آمده است که زن در جامعه اسـلامی از حقوق محروم بوده و هست و زنها عنصرهایی ناراضی در میان مسلمانان هستند و

بنـابر این اگر به آنهـا عرضه شود که یـک انقلابـی در جهت اسـلامی می خواهـد پیـدا بشود ، انقلابی که می خواهـد خواهان برقراری ارزشهای اسلامی باشد ، زنها حتماً در جبهه مخالف شرکت خواهند کرد . چون بر اساس فرضیه آنها ، زنها از اسلام و از جامعه ای که با معیارهای اسـلامی اداره بشود ، ناراضـیند . پس بنابر این در این انقلاب شرکت نخواهند کرد . ولی در عمل زنها نه تنها شـرکت کردنـد بلکه اگر آنها شـرکت نمی کردنـد ، این خود واقعیتی است که این انقلاب به ثمر نمیرسـید . چون زنان نه فقط شرکت مستقیمشان مؤثّر بود ، شرکت غیر مستقیمشان یعنی تأثیری که روی شوهران ، روی فرزندان ، روی پدران ، روی برادرانشـان داشـتند از تأثیر مسـتقیم خودشان کمتر نبود و این خود یک مسأله فوق العادهای است . مرد الهام گیر از زن است و اگر در یـک جریـان اجتمـاعی زنها هماهنگی نداشـته باشـند از تأثیر مرد هم فوق العاده می کاهنـد و برعکس اگر زنها نقش موافق واحساسات موافق داشته باشند ، نیروی مردها را هم چند برابر می کنند . یعنی نه تنها ترمزی برای مردها نمی شوند ، نیروی محرکی هم برای مردها به شمار می روند ، و این مطلب در این نهضت فوق العاده مشهود بود... در روز هفده شهریور در میـدان شـهدا آن طوری که معمولاـ نقـل می کننـد و فیلمهـا نشان می دهـد ، زنها بیشتر از مردها شـهید دادنـد.. ، در پانزده خرداد زنان نقش زیادی نداشتند . بعد از پانزده خرداد یک نوع حالت وحشت و عقب

نشینی ولو برای موقت در مردم پیدا شد . فاجعه خونین پانزده خرداد ، پانزده سال این انقلاب را عقب انداخت . بعد از فاجعه هفده شهریور که از نظر کشتار از فاجعه پانزده خرداد مهمتر بود، گفتند که فرماندار نظامی وقت رفت پیش شاه و گفت قربان ! تا بیست و پنج سال دیگر خیالتان راحت باشد . ولی فردایش دو مرتبه قضیه شروع شد . اگر زنها شرکت نداشتند ، مطمئناً از فردایش هر زنی دست بچه خودش را میگرفت ، دست شوهر خودش را می گرفت ، میگفت دیگر نمیگذارم از خانه بروی بیرون ، ولی از فردایش بیشتر تشویق و ترغیب کردند و این فاجعه نه تنها وقفه ای ایجاد نکرد و چوب لای چرخ انقلاب نگذاشت بلکه حرکت موتور انقلاب را شدیدتر و تندتر کرد» .

«پیرامون جمهوری اسلامی» ص ۵۰ ۵۲

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از پدرش و آنحضرت از پدرش علی (علیه السلام)نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«زنان در گفتارشان واماندهاند و آشکار شدنشان در جامعه باعث شرمندگی است پس ناتوانی در گفتار آنان را با سکوتشان و آشکار شدن شرم آنها را با نگاهداشتن در خانه بپوشانید» .

۲ ابتلاء به مصیبت و ذکر انّا لله

حدّثنا عبد الله حدّثنی ابی حدّثنا یزید و عبّاد بن عبّاد قالا : أنْبَأنا هشام بن ابی هشام قال عباد بن زیاد عن امّه عن فاطمه ابنه الحسین عن ابیها الحسین بن علی عن النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم) قال :

«ما مِنْ مُسْلِم وَلا مُسْلِمَه یُصابُ بِمُصیبَه فَیَذْکِرُها وَإنْ طالَ عَهْدُها (قال عَبّادُ) : «قَدُمَ عَهْدُها» فَیُحْدِثُ لِذلِکَ إسْتِرْجاعاً إلاّ جَدَّدَ اللهُ

لَهُ عِنْدَ ذلِکَ فَأعْطاهُ مِثْلَ أجْرِها یَوْمَ اُصِیبَ بِها»(۲).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از پدرش امام حسین (علیه السلام) و آنحضرت از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که حضرت فرمود :

«کسی که به مصیبتی مبتلا شود و هنگام یاد کردن آن (هر چند بعد از مدّتی طولانی) ، (انّا لله) بگوید ، خداوند پاداش مجدد آن مصیبت را به او خواهد داد» .

پاورقی

(۱) الذّریّه الطاهره ، ص۱۴۸ ۱۴۹ .

(۲) «مسند احمد بن حنبل» ، مسند اهل البیت ، حدیث ۱۶۴۴ .

۳ قرائت آیه استرجاع

قال الطبرانی : حدّثنا ابو خلیفه الفضل بن الحباب الجمحی ، وابراهیم عن هاشم البغوی ، قالا : حدّثنا عبد الرحمن بن سلام الجمحی حدّثنا هشام ابو المقدام عن امّه عن فاطمه بنت الحسین عن الامام الحسین (علیه السلام)انّه قال :

«مَنْ أصابَتْهُ مُصِیبَهٌ فَقالَ : إذا ذَکَرَها : (إنّا لِلهِ وَإنّا إلَیْهِ راجِعُونَ) جَدَّدَ اللهُ لَهُ مِنْ أجْرِها مِثْلَ ماکانَ لَهُ یَوْمَ أصابَتْهُ»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) نقل می کند از امام حسین (علیه السلام) که آنحضرت فرمود :

«کسی که به مصیبتی مبتلا شود و به هنگام یادکردن آن «إنّا لِلهِ وَإنّا إلَیْهِ راجِعُونَ» بگوید ، خداوند پاداش مجدد آن مصیبت را به او خواهد داد» .

۴ قرائت آیه استرجاع

حدّثنا ابو بکر بن أبی شیبه حدّثنا وکیف بن الجرّاح عن هشام بن زیاد عن امّه عن فاطمه بنت الحسین عن ابیها قال : قال النّبی :

«مَنْ اُصِیبَ بِمُصِیبه فَذَکَرَ مُصِیبَتَهُ فَأحْدَثَ اسْتِرْجاعاً وَإنْ تَقادَمَ عَهْدُهَا کَتَبَ اللهُ لَهُ مِنْ الأجْرِ مِثْلَهُ یَوْمَ اُصیبَ»(۲).

پاورقی

(۱) المعجم الکبیر ، ج۳ ، ص۱۳۱ ، ح۲۸۹۵ ; کنز العمال ، ج۳ ، ص۳۰۲ ، ح۶۶۵۱ .

(۲) «سنن ابن ماجه» ، ماجاء فی الجنائز ، حدیث ۱۵۸۹ .

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از پدرش نقل میکند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود :

«کسی که به مصیبتی گرفتار شود ، و با یاد کردن آن (هر چند پس از مدّتی طولانی) (إنّا لِلهِ وَإنّا إلَیْهِ راجِعُونَ) بگوید ، خداوند به او پاداش مجدد آن مصیبت را خواهد داد» .

۵ تصدیق کلام خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

حدثنا عبد الله بن عمران حدثنا ابو داود حدّثنا هشام بن ابی الولید ، عن امّه ، عن فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) عن ابیها الحسین بن علیّ (علیه السلام)قال :

«لَمّا تُوُفِّیَ الْقاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) ، قالَتْ خَدِیْجَهُ : یارَسُولَ اللهِ دَرَّتْ لَبِیَّهُ الْقاسِمِ ; فَلَوْ کانَ اللهُ أبْقاهُ حَتّی یَسْتَکْمِلَ رِضاعَهُ ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ(صلی الله علیه وآله وسلم) : «إنَّ اتْمامَ رِضاعِهِ فِی الْجَنَّهِ . قالَتْ : «لَوْ أعْلَمُ ذلِکَ یا رَسُولَ اللهِ لَهُوِّنَ عَلَیَّ أمْرُهُ ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) : «إنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللهَ «تَعالی» فَاسْمَعَکِ صَوْتَهُ» ; قالَتْ : «یا رَسُولَ اللهِ بَلْ اُصَدِّقُ اللهَ وَرَسُولَهُ»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از پدرش امام حسین (علیه السلام) نقل میکند که حضرت فرمود :

«وقتی قاسم فرزند

رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رفت ، حضرت خدیجه به رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت : «ای رسول خدا شیر قاسم در سینهام جمع شده است ; ای کاش زنده میماند و شیر خوارگی را کامل می کرد» . رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : «شیر خوارگی قاسم در بهشت کامل می شود» . خدیجه (علیها السلام) گفت :

پاورقی

(۱) «سنن ابن ماجه» ، ما جاء فی الجنائز ، حدیث ۱۵۰۱ .

«اگر این مطلب را میدانستم مصیبت فراق و مرگ او بر من آسان میشد» .

رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : «اگر بخواهی از خدا میخواهم که صدای قاسم را به تو برساند» .

خدیجه (علیها السلام) گفت : «من خدا و رسولش را تصدیق می کنم ، بیآنکه صدای قاسم را بشنوم» .

۶ حقوق درخواست کنندگان

حدّثنا عبد الله حدّثنی ابی حدّثنا وکیع و عبد الرحمن قال حدّثنا سفیان عن مصعب بن محمّد عن یعلی بن ابی یحیی عن فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها : انّ النّبیّ (صلی الله علیه وآله وسلم) قال :

«لِلسّائِلِ حَقٌّ وَإنْ جاءَ عَلی فَرَس»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از پدرش امام حسین (علیه السلام) نقل میکند که رسولخدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«درخواست کننده کمک مالی ، بر مسلمین حقی دارد (که باید خواسته او را برآورند) گرچه سوار بر مرکبی عالی (و دارای ظاهری چون توانگران) باشد» .

۷ حقوق درخواست کننده کمک مالی

حدثنا محمد بن کثیر ، اخبرنا سفیان ، حدّثنا مصعب بن محمد بن شرحبیل ، حدّثنی یعلی بن أبی یحیی عن فاطمه بنت الحسین عن حسین بن علی قال : قال رسول الله :

پاورقی

(۱) «مسند احمد بن حنبل» ، مسند اهل البیت ، حدیث ۱۶۴۰ .

«لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَإنْ جاءَ عَلی فَرَس»(۱).

حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از پدرش امام حسین (علیه السلام) نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«بر درخواست کننده مال حقی است ، گرچه بر مرکبی عالی سوار باشد» .

۸ مغلوب شدن سپاه ظلم

حدّثنا احمد بن یحیی الصوفی ، حدّثنا عبد الرّحمن بن دبیس ، حدّثنا بشیر بن زیاد ، عن عبد الله بن حسن عن امّه عن فاطمه الکبری ، قالت : قالَ رَسُولُ اللهِ(صلی الله علیه وآله وسلم) :

ما الْتقی جُنْدانِ ظالِمانِ إلاّ تَخَلَّی اللهُ مِنْهُما فَلَمْ یُبالِ أیُّهُما غَلَبَ ، وَمَا الْتَقی جُنْدانِ ظالِمانِ إلاّ کانَتِ الدّائِرَةُ عَلی أعْتاهُما»(۲).

عبد الله بن حسن از مادرش (فاطمه بنت الحسین) واو از فاطمه کبری (علیها السلام)نقل میکند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود :

«دو سپاهی که (بر اساس ظلم وستم نبرد می کنند) به هم نرسند جز اینکه خداوند آنها را بخودشان واگذارد و هیچکدام را یاری نکند و از ایندو سپاه آن مغلوب شود که ظلم و ستمش فزونتر باشد» .

۹ کِبر

عن یحیی بن عبد الباقی ، قال : حدّثنا محمّد بن سلیمان لوین ، حدّثنا

پاورقی

(۱) «سنن ابی داود» ، کتاب الزکاه ، حدیث ۱۴۱۸ .

(۲) الذریه الطاهره ، ص۱۴۹ .

عبد الحمید بن سلیمان عن عمّاره بن غزیه ، عن فاطمه بنت الحسین عن ابیها : انّ عبد الله بن عمر جاء الی النبیّ (صلی الله علیه وآله وسلم) فقال :

یا رَسُولَ اللهِ مِنَ الْکِبْرِ أنْ ألْبِسَ الْحُلَّهَ الْحَسَنَهَ ؟ قال : «لا» .

قالَ : أفَمِنَ الْکِبْرِ أنْ أصْنَعَ طَعاماً فَأدْعُوَ قَوماً یَأکُلُونَ عِنْدِی وَیَمْشُونَ خَلْفَ عَقِبی ؟

قالَ : «لا» .

قالَ فَمَا الْکِبْرُ ؟ قالَ : «أنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَتَغْمِسَ النّاسَ»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) نقل میکند از پدرش امام حسین (علیه السلام)که فرمود :

«عبد الله بن عمر نزد رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و گفت : «ای رسولخدا ! اگر لباس نیکو

و زیبا به تن کنم این از کبر است ؟» . رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : «خیر» . عبد الله گفت : «اگر غذایی تهیه کنم و مردم را برای خوردن غذا دعوت نمایم و جلوتر از آنها راه بروم ; این از کبر است ؟» . رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : «خیر» .

عبد الله گفت : پس کبر چیست ؟

رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : «کبر آنستکه حق را بشناسی و زیر پا گذاری و مردم را در باطل اندازی» .

۱۰ حقوق حیوانات

حدّثنا محمد بن عبد الله الحضرمی حدّثنا موسی بن عبد الرحمن البکری حدّثنا عثمان بن عبد الرحمن القرشی حدّثنا عائشه بنت طلحه عن فاطمه بنت الحسین عن ابیها انّ رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال :

پاورقی

(۱) المعجم الکبیر للطبرانی ، ج۳ ، ص۱۳۲ ، ح۲۸۹۸ ، موسوعه کلمات الإمام الحسین (علیه السلام) ، ص۷۴۹ .

«لا تَطْرُقُوا الطَّيْرَ فِی أوْکارِها ، فَإنّ اللَّيْلَ لَهُ أمانٌ»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از پدرش نقل میکند که رسولخدا (صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود :

«شبانه برلانه پرندگان وارد نشوید ; که شب زمان امنیّت و آسایش آنهاست» .

پاورقی

(۱) المعجم الکبیر ، الطبرانی ، ج۳ ، ص۳ ، ص۱۳۱ .

۱ رحمت الهی بر بنده بیمار

حدّثنا احمد بن یحیی الصوفی ، حدّثنا عبد الرحمن بن دبیس الملائی، حدّثنا بشیر بن زیاد الجزری ، عن عبد الله بن حسن عن امّه فاطمه بنت الحسین عن فاطمه الکبری ، قالت : قال النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم) :

«إذا مَرَضَ الْعَبْدُ أوْحَى اللهُ إلى مَلائِكَتِهِ أنِ ارْفَعُوا عَنْ

عَبْدِیَ الْعَلَمَ مادامَ فِی وَثاقِی ، فَإنِّی أنا حَبَسْتُهُ ، حَتّى أقْبِضَهُ أوْ اُخَلِّیَ سَبِيلَهُ»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از فاطمه زهرا (علیها السلام) نقل میکند که رسولخدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود :

«هنگامی که بنده خدا بیمار شود خداوند به فرشتگان وحی نماید که : قلم تکلیف از او بردارید و دربارهاش چیزی ننویسید; تا زمانی که در گروه بندگی من است ; چونکه (با این بیماری) من او را محدود و محبوس ساختم تا اینکه یا قبض روحش نمایم و یا (سلامتیش) بخشیده «و پاک از گناه» رهایش سازم» .

بخش پنجم :بهداشت

۱ رعایت بهداشت به هنگام ملاقات بیماران

قال عبد الله بن احمد : حدثنی ابو ابراهیم التّرجُمانی حدّثنا الفَرَج بن فضّاله عن محمّد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان عن اُمّه فاطمه بنت الحسین عن الحسین عن ابیه عن النّبی قال :

«لا تُدِيمُوا النَّظَرَ إلَى المُجَذّمِينَ ، وَإذا كَلَّمْتُمُوهُمْ فَلْيَكُنْ بَيْنُكُمْ وَبَيْنَهُمْ قِيدُ رُمْح»(۱).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از پدرش وایشان از پدرشان علی (علیه السلام)نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) همیشه می فرمود :

«نگاه به بیماران جذامی را ادامه ندهید و به هنگام سخن گفتن به اندازه (گره کمان) بین شما و آنها فاصله باشد» .

۲ نگاه به بیماران جذامی

حدّثنا عبد الرّحمن بن ابراهیم ، حدّثنا عبد الله بن نافع عن ابن أبی الزّناد ، وحدّثنا علی بن أبی الخصیب حدّثنا وکیع عن عبد الله بن سعید ابن أبی هند جمیعاً عن محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان عن امّه فاطمه بنت الحسین عن ابن عباس أنّ النّبیّ قال :

پاورقی

(۱) «المسند» ، للإمام احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴ ۲۴۱ه ق) ، شرحه وصنع فهارسه احمد محمّد شاکر ، ج۲ ، ص۵۸۱و۵۸۲ ، الطبعه الثانیه ، دار المعارف بمصر.

«لا تُديمُوا النَّظَرَ إلى الْمَجْذُومينَ»(۱).

«نگاه به بیماران جذامی را ادامه ندهید» .

۳ بهداشت دست

عبد الله بن الحسن عن امّه فاطمه بنت الحسین عن فاطمه الکبری بنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قالت :

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) : «لا يَلُومَنَّ إلاّ نَفْسَهُ مَنْ باتَ وَفِي يَدِهِ غَمْرٌ»(۲).

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام) از فاطمه زهرا (علیها السلام) و ایشان از رسولخدا(صلی الله علیه وآله وسلم)نقل می کند

که حضرت فرمود :

«کسی که با دست آغشته به چربی بخوابد وبه بیماریی مبتلا شود جز خودش را سرزنش ننماید» .

۴ بهداشت دست

حدّثنا احمد بن یحیی الأودی ، حدثنا جباره بن مغلس ، حدّثنا عبید بن الوسیم عن حسین(۳) بن الحسن ، عن امّه فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها عن فاطمه بنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ، قالت : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) :

«لا یَلُومَنَّ إلاّ نَفْسَهُ مَنْ باتَ وَفِی یَدِهِ غَمْرٌ»(۴).

پاورقی

(۱) «سنن ابن ماجه» ، الطب ، حدیث ۳۵۳۳ و در «مسند احمد بن حنبل» آمده است : «لا تدیموا الی المجذومین النظر» ، مسند بنی هاشم ، حدیث ۱۹۷۱ .

(۲) کشف الغمّه ، ج ۱ ، ص۵۵۴ .

(۳) حسین بن الحسن ، در سند روایت باید حسن بن الحسن باشد چون حسن مثنی فرزندی به نام حسین نداشته است .

(۴) الذریّه الطاهره ، ص۱۳۸ .

«کسی که با دست آغشته به چربی بخوابد و به بیماریی مبتلا شود ، به غیر از خود کسی را ملامت نکند» .

۵ بهداشت دست

حدّثنا جُباره بنُ المُغَلَّس حدّثنا عبید بن وَسیم الجمّال حدّثنی الحسن بن الحسن عن امّه فاطمه بنت الحسین عن الحسین بن علی عن امّه فاطمه ابنه رسول الله قالت : قال رسول الله :

«ألا لا یَلُومَنَّ امْرُؤٌ إلاّ نَفْسَهُ یَبیتُ وَفِی یَدِهِ ریحُ غَمَر»(۱).

«بدانید کسی که با دست آغشته به چربی بخوابد و به بیماری مبتلا شود ، به غیر از خود کسی را ملامت نکند» .

پاورقی

(۱) «سنن ابن ماجه» ، الاطعمه ، حدیث ۳۲۸۷ .

فصل چهارم: راویان احادیث

فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)

«ما نالَ اَحَدٌ مِنْ اَهْلِ السَّفْهِ بِسَفَهِهِمْ شَيْئاً ، وَلا اَدْرَكُوا مِنْ لَذّاتِهِمْ شَيْئاً ، اِلاّ وَقَدْ نالَهُ اَهْلُ الْمَروآتِ ، فَاسْتَتَرُوا بِجَميلِ سَتْرِ اللهِ» .

«هیچ نادانی ، با نادانی خویش به جایی نرسد و از خوشیهای مادّی و معنوی بهرهای نبرد ، تنها افراد جوانمرد کامیابند ، چرا که خود را در پوشش زیبای الهی قراردادهاند» .

ابراهیم بن الحسن بن الحسن (علیه السلام)

ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ، کنیهاش «ابو الحسن» ومادرش «فاطمه بنت الحسین (علیهما السلام)» است . گویند در زمان خود شبیه ترین افراد به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود .

وی در زمان خلافت منصور دوانیقی به همراه برادرانش از مدینه به کوفه آورده شد . و در زندان هاشمیه به شهادت رسید .

ابو الفرج اصفهانی گوید : «مرگ ابراهیم نیز در همان زندان هاشمیه در سال صد وچهل و پنج اتفاق افتاد و هنگام مرگ شصت و هفت سال از عمرش می گذشت ، واو نخستین کسی بود که از زندانیان زندان هاشمیه در آنجا از دنیا رفت»(۱).

آیه الله خویی می نویسد :

«روی عن فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، وروی عنه عبد الله بن موسی . ذکره الصدوق فی المشیخه فی طریقه الی أسماء بنت عمیس»(۲).

طریق روایتی وی در این مسند اینگونه است :

ابراهیم بن الحسن ، عن فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، عن اسماء بنت عمیس» حدیث ۱۲ .

ابراهیم بن الحسن ، عن فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها الحسین (علیه السلام) حدیث ۳۸ .

ابراهیم والحسن ابنی الحسن ، عن امهم فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها حدیث ۴۰ .

پاورقی

(۱)

«مقاتل الطالبيين» ، ص۱۳۷ .

(۲) «معجم رجال الحديث» ، ج۱ ، ص۷۹ ، رقم ۱۲۷ .

اسحاق بن ابی یحیی

اسحاق بن ابی یحیی کعبی یکی از راویان احادیث حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) است حدیث ۳۲ مؤلّف کتاب «المجروحین گوید :

«اسحاق بن أبی یحیی الکعبی ، یروی عن ابن جریح ، روی عنه علی بن معبد ینفرد عن الثقات مالیس من حدیث الأثبات ، ویأتی عن الأئمه المرضیین ماهو من حدیث الضعفاء والکذابین ، لایحل الاحتیاج به ولا الروایه عنه إلا علی سبیل الاعتبار ، وهو الذی روی عن ابن جریح عن عطا عن ابن عباس قال : کان للنبی (صلی الله علیه وآله وسلم)مؤذن یطرب ، فقال له النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) إن الأذان سَـمْح سهل ، فإن کان أذانَک سمحاً سهلًا وإلا فلا تؤذِّن ، ثنا مکحول ببیروت ثنا یوش بن عبد الأعلی ثنا علی بن معبد ثنا اسحق ابن ابی یحیی الکعبی عن ابن جریح اولیس لهذا الحدیث أصل من حدیث رسول الله»(۱).

اسماء بنت ابی بکر

شیخ الطائفه طوسی وی را از اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)میشمارد(۲). اسماء بنت ابی بکر ۲۷ سال قبل از هجرت متولد شده و از عایشه ده سال بزرگتر بود . گویند وی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ۵۸ و یا ۵۶ حدیث نقل کرده است . چهارده روایت وی در هر دو کتاب صحیح مسلم و بخاری آمده است و احادیثی به روایت وی در هر یک از صحیحین آمده که در دیگری نیست(۳).

پاورقی

(۱) کتاب المجروحین ، ج۱ ، ص۱۳۷ .

(۲) «رجال الطوسی» ، رقم ۱۲ ، ص۳۳ ، «معجم رجال الحدیث» ، ج۲۳ ، ص۲۰۱ ، رقم ۱۵۵۴۵ .

(۳) «اعلام النساء» ، ج۱ ، ص۳۸ ، به نقل

از «مطالع الأنوار» ، للكازرونی ، «الكمال فی معرفه الرجال» للحافظ المقدسی و «المجتنی» ، لابن الجوزی .

اسماء بنت ابی بکر ، همسر «زبیر» و مادر «عبد الله بن زبیر» است . او چند روز پیش از کشته شدن عبد الله در سال ۷۳ هجری از دنیا رفت(۱).

طریق روایتی فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از اسماء بنت ابی بکر اینگونه است

عمر بن علی بن الحسین (علیه السلام) ، عن فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، عن اسماء بنت ابی بکر (حدیث ۶ و ۷) .

اسماء بنت عمیس

أسماء بنت عُمِیْس فرزند «معدن بن الحارث بن تیم بن کعب الخثعمی» است و مادرش «هند دختر عوف بن زهیر بن الحارث ابن کنانه» می باشد . وی سه بار شوهر کرد و بعد از شهادت حضرت علی (علیه السلام) زنده بود(۲).

شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب رسول اعظم الهی (صلی الله علیه وآله وسلم)می داند(۳).

اسماء از بانوانی است که در سال پنجم بعثت به همراه شوهر خود «جعفر بن ابیطالب» وحدود هشتاد نفر از مردان و زنان مخلص و مجاهد ، برای حفظ دین خود از مکه به حبشه هجرت کرده و پس از سیزده سال اقامت در آن کشور به سال هشتم هجرت بعد از جنگ خیبر به مدینه مهاجرت نموده است . او محرم اسرار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و از بانوان پرهیزکاری بود که به خدمتگزاری در خانه دخت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)افتخار می کرد .

پاورقی

(۱) «اعلام النساء» ، ج۱ ، ص۴۲ .

(۲) یک خواهر اسماء ، ام المؤمنین میمونه است خواهر دیگرش سلمی زوجه حمزه بن عبد المطلب و دیگری

لبابه زوجه عباس بن عبد المطلب می باشد .

(۳) «رجال الطوسی» ، اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ، رقم ۳۸ ، ص۳۴ نسب المیرزا فی کتابیه إلی رجال الشیخ علّها من اصحاب علی (علیه السلام) ایضاً ، لکن سائر النسخ خالیه عن ذکره ، «معجم رجال الحدیث» ، ج۲۳ ، ص۲۰۲ رقم ۱۵۵۴۶ .

اسماء پس از شهادت جعفر بن ابی طالب ، به همسری ابو بکر درآمد و سپس همسر مؤلی الموحدین امیر المؤمنین علی (علیه السلام) شد .

به روایت ابن عنبه وی از جعفر هشت فرزند داشت به نامهای عبد الله، عون، محمّد اکبر ، محمّد اصغر ، حمید ، حسین ، عبد الله اکبر و عبد الله اصغر .

محمد اکبر که از هواداران عمش علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود ، در صفین کشته شد و عون و محمد اصغر در کربلا به شهادت رسیدند(۱).

شیخ صدوق تحت عنوان «الاخوات من أهل الجنه سبع» نقل میکند :

«حدّثنا أبی (رضی الله عنه) قال : حدّثنا سعد بن عبد الله ، عن احمد بن محمد ابن عیسی، عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی ، عن عاصم بن حمید ، عن أبی بصیر ، عن أبی جعفر (علیه السلام) قال : سمعته یقول :

رحم الله الأخوات من أهل الجنَّهِ فَسَمّاهنَّ : أسماء بنت عمیس الخثمیه وکانت تحت جعفر بن أبی طالب (علیه السلام) ، وسَلمی بنت عمیس الخثعمیّه وکانت تحت حمزه ، وخمس من بنی هلال : میمونه بنت الحارث کانت تحت النّبی (صلی الله علیه وآله وسلم) وامّ الفضل عند العبّاس اسمها هند والغمیصاء اُمّ خالد بن الولید ، وعزّه

كانت فی ثقيف عند الحجّاج بن غلّاظ ، وحميده لم يكن لها عقب»(۲).

امام باقر (عليه السلام) فرمايد :

«خداونـد رحمت كنـد خواهرانی را كه اهـل بهشت می باشـند» پس نامشـان را اينگونه بيان فرمود : «اسـماء بنت عميس همسـر جعفر بن ابی طالب ، سلمی بنت عميس همسر حمزه سيد الشهداء و پنج تن از بنی هلال : ميمونه بنت حارث همسر رسول خدا (صـلی الله عليه وآله وسـلم) ، امّ الفضل همسر عباس كه اسمش هند بود ، غميصاء ، امّ خالد بن وليد و عزّه كه در ثقيف همسر حجاج بن غلّاظ بود و حميده كه فرزندی نداشت» .

پاورقی

(۱) «عمده الطالب» ، ص۳۶و۳۷ .

(۲) «كتاب الخصال» ، ج۲ ، ص۳۶۳ .

طريق روايتی وی در اين مسند بدين ترتيب است :

ابراهيم بن الحسن ، عن فاطمه بنت الحسين (عليه السلام) ، عن اسماء بنت عميس (حديث ۱۲) .

الإمام علی (عليه السلام)

ابو الحسن ، علی بن ابی طـالب (عليه السـلام) نخسـتين امـام از ائمه اثنی عشـر (عليهم السـلام)ويكی از پنـج تن آل عبـا (عليهم السـلام) است . آن حضـرت دومين شـخص عـالم اسـلام پس از رسول اكرم (صـلی الله عليه وآله وسـلم) و وصـی و ولی مطلق هستند . اعتقاد به امامت و وصايت و ولايت آن حضرت ويازده فرزندش يكی از اصول مذهب اماميه است .

تولـد امـام علی (عليه السـلام) روز سـيزدهم مـاه رجب ، سـی سال از واقعه عام الفيل گذشـته در خانه كعبه روی داد . او اولين وآخرين كسـی است كه در اين مكان مقدس پای به كره خاك نهاده است . حضرت مولی الموحدين اسلام آورنده نخستين و از جانبازان مكتب نبوی

(صلی الله علیه وآله وسلم)است که در لیله المبیت به جای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در بستر ایشان خوابید ، تا آن حضـرت از مکه به مدینه هجرت نماید . از ویژگیهای خاص امام علی (علیه السلام) ازدواج ایشان با حضرت فاطمه زهرا (علیها السـلام) است که فرزندان مبارکی را بوجود آورد و خاندان امامت شـکل گرفت . حضـرت رسول در سال دهم هجری پس از بازگشت از حجه الوداع در غدیر خم طی خطبه ای امامت و وصایت حضرت علی (علیه السلام) را اعلام داشت .

حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب (علیه السلام) پس از ابوبکر ، عمر و عثمان به خلافت ظاهری رسید هرچند پیش از آن پس از رحلت رسول اکرم به مقام امامت منصوب شده بود .

حیات امام در عین آمیختگی با سـیاست و مسائل اجتماعی ، حیات علمی بود و حتی سـیاست و فرمانهای سیاسـی او نیز نشانگر مقام والای علمی اوست و چون جز در زمان رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) و حضـرت علی (علیه السـلام) و چند ماه خلافت امام حسن (علیه السـلام) معصومین (علیهم السلام)حکومتی نداشتند ، احکام و احادیث سیاسی واقتصاد سیاسی غالباً از این دوره به دست ما رسیده است و بررسی ابعاد گوناگون احادیث وارده از این زمان امری ضروری

است .

مکتب علوی شاگردان بسیاری را تربیت کرد که شیخ طوسی در رجال خود به ۴۳۹ تن از آنها اشاره میکند . حوزه علمیه شیعه هرچند در عصـر رسالت حیات خود را آغاز کرده بود ، لیکن به واسطه اینکه امامت نخستین امام شیعیان پس از ارتحال رسول اعظم

الهی (صلی الله علیه وآله وسلم) واقع شده ، دوره خاص خود را از عصر امامت حضرت علی (علیه السلام) شروع میکند که باگروههای مختلف فکری روبرو شده و به آنها پاسخ داده است .

طرق روایی که در این مسند ما را به امام علی (علیه السلام) می رساند به قرار زیر است :

حدثنی محمد بن علی التقی عن ابیه قال : حدثنی موسی بن جعفر عن ابیه، عن محمد بن علی ، عن فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها وعمها الحسن بن علی قالا حدثنا امیر المؤمنین (علیهم السلام)قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) : حدیث ۲۱ .

عبد الله بن الحسن بن الحسن ، عن امّه فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها الحسین، عن علی (علیه السلام) الحدیث ۲۳.

عبد الله بن الحسن بن الحسن عن امّه فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها الحسین ، عن ابیه (علیه السلام) قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)]حدیث ۳۴[.

ابراهیم بن الحسن بن الحسن ، عن امه فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها الحسین بن علی ، عن ابیه علی بن ابی طالب (علیهم السلام) قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) حدیث ۳۸.

موسی بن عبد الله بن موسی الحسنی عن جده موسی بن عبد الله ، عن ابیه عبدالله بن الحسن وعمیه ابراهیم والحسن ابنی الحسن ، عن امّهم فاطمه بنت الحسین ، عن ابیها ، عن جدّها علی بن ابی طالب عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) حدیث ۴۰ .

محمد بن عبد الله بن عمرو بن عثمان

عن امّه فاطمه بنت الحسین عن الحسین عن ابیه عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) حدیث ۵۱[.

الإمام الحسن (علیه السلام)

ابو محمد ، حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ، امام دوم شیعیان و چهارمین معصوم از خاندان طهارت است . که در ۱۵ رمضان(۱) سال دوم هجری(۲) در مدینه به دنیا آمد و در سال ۴۹ یا ۵۰ هجری به لقاء الله شتافت(۳).

برخی از فرزندان امام حسن (علیه السلام) در کربلا حضور یافته و مجروح یا شهید شدند . در واقع باید گفت فرزندان امام حسن مجتبی (علیه السلام) در طول تاریخ قیامها و مبارزات بسیاری علیه ظلم نمودند و در عصر امامت حکومت ادریسیان را در مراکش تأسیس کردند . مؤسس این سلسله «ادریس بن عبد الله بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام)» است که پس از قیام در سال ۱۶۸ هجری به مصر رفته و در مراکش سلسلهای را در سال ۱۷۲ بنا نهاد که تا سال ۳۷۵ ادامه داشت(۴).

شیخ طوسی شمار اصحاب آن حضرت را ۴۱ نفر ذکر کرده(۵).

مسند الامام المجتبی (علیه السلام) شمار اصحاب ۱۳۸ نفر احصاء شده است(۶).

امام حسن مجتبی (علیه السلام) موقعیت سیاسی عصر خویش را اینگونه بیان می دارد:

پاورقی

(۱) «کافی» ج ۱ ، ص ۴۶۱ ، «بحار الانوار» ، ج ۴۴ ، ص ۱۳۴ ، حدیث ۱ ، «الارشاد» ، ص ۲۰۵ «بحار الانوار» ، ج ۴۳ ، ص ۲۵۰ ، حدیث ۲۶ ، «المستدرک» ج ۱۵ ، ص ۱۴۸، حدیث اول «مسار الشیعه» ، ص ۷ .

(۲) «التهذیب» ، ج ۶ ، ص ۳۹ ، کلینی در کافی ج ۱ ، ص ۴۶۱ سال سوم هجری را سال تولد ایشان میداند.

(۳) «تواریخ النبی والآل» ص ۵۹ .

(۴)

«طبقات سلاطين اسلام» ، ص۲۹ .

(۵) «رجال الطوسی» ، ص۶۶ ۷۱ .

(۶) «مسند الامام المجتبی (علیه السلام)» ، ص۷۳۵ ۷۹۰ .

«وَاللهِ ما سَلَّمْتُ الأمْرَ اِلَيْهِ اِلاّ أنّی لَمْ أجِدْ اَنْصاراً ، وَلَوْ وَجَدْتُ اَنْصاراً لَقاتَلْتُهُ لَيْلی وَنَهاری ، حَتّی يَحْكُمَ اللهُ بَيْنی وَبَيْنَهُ ...»(۱).

«سوگند به خدا ، من از این روی امرخلافت را به او واگذاشتم که یارانی نیافتم . اگر یارانی می یافتم شب وروز را در جنگ و جهاد با معاویه می گذرانیدم ، تا خدا خود میان من و او حکم فرماید» .

همچنین از بیانات آن حضرت است :

«اَيُّهَا النّاس ! اِنَّ مُعاوِيَةَ زَعَمَ اَنّی رَأيْتُهُ لِلْخِلافَهِ اَهْلاً ، وَلَمْ اَرَ نَفْسی لَها اَهْلاً ، وَكَذَبَ مُعاوِيَةَ . اَنَا اَوْلَی النّاسِ بِالنّاسِ ، فی كِتابِ اللهِ وَعَلی لِسانِ نَبِیّ اللهِ ، فَاُقْسِمُ بِاللهِ لَوْ اَنَّ النّاسَ بايَعُونی وَاَطاعُونی وَنَصَرُونی لَاَعْطَتْهُمْ السَّماءُ قَطْرَها ، وَالأرْضُ بَرَكَتَها ، وَلَما طَمِعْتَ فيها يا مُعاوِيَه...»(۲).

«ای مردم ! معاویه چنان وانمود کرده است که من او را شایسته خلافت دانستهام ، نه خود را ، اما دروغ گفته است . من سزاوارترین همه مردمم به تصرف در امور و شؤون مردم ، به حکم کتاب خداست رسول خدا .

به خدا قسم ، اگر مردم با من بیعت میکردند و از من فرمان می بردند و مرا یاری میدادند ، آسمان و زمین برکات خود را بر آنان ارزانی می داشتند . وتو ای معاویه ، در خلافت طمع نمی کردی ...» .

معاویه پس از قرارداد صلح با امام حسن (علیه السلام) به وی گفت فضایل ما را بیان کن. امام حسن مجتبی (علیه السلام) این

خطبه را پس از حمد و ثنای خدا و درود بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ایراد فرمود :

پاورقی

(۱) «الاحتجاج» ج۲ ، ص۷۱ .

(۲) همان ، ج۲ ، ص۶۶ .

«هر که مرا شناسد که میشناسد و هر که نشناسد من پسر پیغمبرم ، من پسر بشیر و نذیرم ، من پسر برگزیده بمقام رسالتم ، پسر آن کسم که ملائکه بر او درود فرستادند ، پسر آن کسم که این امت را شرف بخشید ، وجبرئیل بسفارت از جانب خدا بر او نازل شد ، پسر آن کسم که مبعوث شد تا برای جهانیان رحمت باشد صلی الله علیه وآله اجمعین .

معاویه طاقت نیاورد بیش از این دشمنی و حسد را در سینه نگه دارد ، گفت : حسن ، خرما را برای ما توصیف کن فرمود : معاویه ، نخل خرما را باد بارور کند ، خورشید تناور سازد ، ماه رنگ آمیزی کند ، گرما بپزد ، (هوای ملایم) شب ، سردکند، سپس چنین بگفتارش ادامه داد :

من پسر آنکسم که دعایش بدرگاه خدا مستجاب بود ، من پسر آنکسم که بمقام قرب خدا تا حدّ «قاب قوسین او ادنی» (مقدار دو کمان یا کمتر) رسید ، من پسر شافع فرمانروایم ، من پسر مکه و منایم من پسر آنکسم که قریش ناچار در برابرش تسلیم شد ، من پسر آنکسم که پیروش سعادتمند و مخالفش نگون بخت است ، من پسر آنکسم که زمین را برایش پاک کننده و سجده گاه قرار دادند ، من پسر آن کسم که خبرهای آسمان پیاپی بر او نازل میشد ، من پسر آنهایم که

خدا آلودگیها را از ساحتشان دور و آنها را (از هر پلیدی) ، سخت پاک ساخت ، معاویه گفت :

حسن ، گمان می کنم هوای خلافت در سرداری ، فرمود : وای بر تو معاویه ، خلیفه کسی استکه روش پیغمبر پیش گیرد ، ودستور خدا بکار بندد و بجان خودم سوگند که مائیم راهنمایان هدایت و چراغهای تقوی ، وتو ای معاویه از آنها هستی که سنّتها را نابود و بدعتها را زنده کردند ، بندگان خدا را به بردگی کشیدند ، و دین را ببازیچه گرفتند ، این قدرت ومقام که تو داری بی ارزش و ناچیز است ، دیری نپاید و وزر وبالش پیوسته بگردنت بماند ، معاویه ، والله ، خدا دو شهر یکی در مشرق و دیگر در مغرب بنام جابلقا وجابلسا آفریده و برای هیچ یک پیامبری جز جدّ من نفرستاده است .

معاویه گفت :

ای ابو محمد ما را از شب قدر خبرده .

امام حسن فرمود :

آری چنین سؤال کن . خداوند آسمانها را هفت و زمین را هفت آفرید ، جن را از هفت و آدمی را از هفت بوجود آورد . از شب بیست و سوم تا شب بیست و هفتم، قدر را باید جست . سپس از جا حرکت کرد»(۱).

طرق روایی که در این مسند ما را به نام مقدس حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام)هدایت می کند بدین ترتیب است :

حدثنی محمد بن علی عن ابیه قال : حدثنی موسی بن جعفر عن ابیه، عن محمد بن علی الباقر (علیه السلام) ، عن فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) ، عن ابیها وعمها الحسن بن علی

(علیه السلام) قالا حدثنا امیر المؤمنین (علیه السلام) ، قال : قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ... حدیث ۲۱ .

بـا توجه به این نکته که حضرت امام حسن (علیه السـلام) در سال ۴۹ یا ۵۰ هجری از دنیا رفته و حضـرت فاطمه بنت الحسـین (علیه السلام) در سال ۴۰ تولد یافته است و حضرت فاطمه در دوران کودکی و نوجوانی عصر امامت امام مجتبی (علیه السلام) را درک کرده ، نقل احادیث وی از آن حضرت به مراتب کمتر از نقل روایتش از پدر بزرگوارش است ، تنها یک روایت وی به دست ما رسیده است .

پاورقی

(۱) «تحـف العقول» ، ص۲۶۲ ۲۶۴ ، امـام (علیه السـلام) در خـاتمه به جهت نادانی مخاطب از مباحث دینی والهی سـخن را به اجمال بیان کرده است .

الامام الحسین (علیه السلام)

ابو عبـد الله ، حسـین بن علی بن ابی طـالب (علیهمـا السـلام) ، امام سوم از ائمه اثنی عشـر و پنجمین معصوم از چهارده معصوم است .

حـوزه علمیه شـیعه در عصـر حسـینی به جهت واقع شـدن در زمـان حکومت یزیـد بن معـاویه یکی از حسـاس ترین دورههـای فرهنگی سیاسـی را تحمل کرده است و شیفتگان امامت با حضور در صحنه جهاد میزان عشق و علاقه خود را با کشته شدن در راه اهـداف متعـالی ابو الشـهدا ، سیّد الاـحرار حضـرت ابا عبـد الله الحسـین(علیه السـلام)نشان دادهانـد . از اینرو اصـحاب آن حضرت هم در حوزه علمی و هم در حوزه نظامی به فعالیت پرداخته و با جهاد در راه خدا گوی سبقت را از دیگران ربوده اند .

هر چند امامت ۱۱ ساله حضرت امام حسین (علیه السلام)

از پرخفقان ترین دوران امامت ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) محسوب می گردد و همزمان با دوره منع نقل حدیث و تدوین کتب حدیثی است ، لیکن در اثر مجاهدت های اصحاب خاص ائمه (علیهم السلام)امروزه بالغ بر یک هزار عنوان حدیث از امام به دست ما رسیده است .

احادیث آن حضرت به چهار دوره تاریخی برمی گردد :

۱ سخنان آن حضرت در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) .

۲ سخنان آن حضرت در زمان حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) .

۳ سخنان آن حضرت در زمان امام حسن مجتبی (علیه السلام) .

۴ سخنان آن حضرت در زمان امامت خودشان .

که این بیانات . به پنج بخش عمده عقاید ، احکام ، اخلاق ، ادعیه و اشعار تقسیم می گردند(۱).

از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل شده است که فرمودند : «خداوند عوض قتل امام حسین (علیه السلام) چهار ویژگی به آن حضرت عطا فرموده است

اول : امامت را در ذرّیه او قرار داده است .

دوم : شفا را در تربت آن حضرت قرار داده است .

سوم : کنار وزیر قبه او دعا مستجاب میباشد .

چهارم : ایامی که زیارت کنندگان به زیارت وی مشغولند از عمرشان حساب نمی شود»(۲).

از اینرو گفته اند :

«الإسْلامُ نَبَوِیُّ الْحُدُثِ وَحُسَیْنِیُّ الْبَقاءِ» .

«دین را وجود مقدس محمدی شروع نموده و بقای آن به واسطه وجود مبارک امام حسین است»(۳).

حسین بن شعبه حرانی گوید :

«از امام حسین (علیه السلام) پرسیدند : جهاد سنّتی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)بنیاد کرده یا فرضی که خداوند لازم شمرده است ؟

فرمود :

جهاد چهارگونه

است : دو فرض و دو سنّت که یکی از آنها جز با فرض برگزار نشود . اما فرض : یکی جهاد با نفس است که انسان خود را از گناه بازدارد و این بزرگترین جهاد است و دیگر جهاد با کفاری که در همسایگی مسلمانان هستند .

پاورقی

(۱) رجوع کنید به : «موسوعه کلمات الامام الحسین» ، اعداد لجنه الحدیث : محمود شریفی ، سید حسین زینالی ، محمود احمدیان و سید محمود مدنی ، معهد تحقیقات باقر العلوم ، منظمه الاعلام الاسلامی.

(۲) «وسائل الشیعه» ، شیخ حرّ عاملی ، ج ۱۰ ، ص۳۲۹ .

(۳) عبد الرزاق موسوی مقرم گوید : «لقد کانت نهضه الحسین الجزء الأخیر من العله التامه لاستحکام عروش الدّین حیث انّها فرقت بین دعوه الحقّ والباطل ومیزت احدی الفریقین عن الآخر حتی قیل : «انّ الاسلام بدؤه محمدی وبقاؤه حسینی» . «مقتل الحسین (علیه السلام)» ، ص۹۷

امّا جهاد سنّت که جز با فرض انجام نگیرد ، جهاد با دشمن است که بر همه امّت فرض است که اگر ترک کنند امّت گرفتار عذاب شوند . و این جهاد بر امام سنّت است (پس این سنّت جهاد امام جز با فرض یعنی جهاد مردم سرنگیرد) و حدّش این است که امام با امّت بر سر دشمن هجوم بر دو با آنها بجنگد .

امّا جهاد سنّت محض ، هر رسم نیکی است که کسی از خود بگذارد و در پایه گذاری و اجرا و احیای آن بکوشد هر فعالیت و کوششی که در این راه انجام دهد ، افضل اعمال است ، چه این زنده کردن سنّت است . رسول اکرم (صلی الله علیه

وآله وسلم)فرماید :

«هر که سنّت و رسم نیکی بگذارد ، اجر آن سنّت و اجر هر که تا قیامت به آن رفتار کند ، از آن اوست ، بدون آنکه از اجر آنها کاسته گردد»(۱).

غالب روایات حضرت فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) از پدر بزرگوارش میباشد و گاهی از حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) اسماء بنت ابی بکر ، اسماء بنت عمیس ، عایشه ، زینب بنت أمیر المؤمنین (علیه السلام)وابن عباس نقل شده است .

پاورقی

(۱) «تحف العقول» ، ص۲۷۶و۲۷۷ .

الإمام علی بن الحسین (علیه السلام)

ابو محمد ، علی بن حسین (علیه السلام) امام چهارم از ائمه اثنی عشر (علیه السلام)است که به «زین العابدین» و «سید الساجدین» ، «سجاد» و «ذو الثفنات» ملقب گردیده است . تولد آن حضرت پنجم شعبان(۱) سال ۳۸ هجری(۲) روی داده است . با این حال حضرت سجاد (علیه السلام) در کربلا ۲۳ سال داشته اند و فرزندشان امام باقر (علیه السلام) چهار ساله بودند .

امام سجاد (علیه السلام) بیست و پنجم محرم و یا بیست و هشتم آن ماه در سال ۹۲ ، ۹۴ و یا ۹۵ هجری به شهادت رسیدهاند(۳).

نهضت عاشورا در سال ۶۱ ، واقعه حره در سال ۶۳ و قیام مختار در سال ۶۶ هجری از جمله حوادث مهم سیاسی عصر امام سجاد (علیه السلام)هستند .

علاوه بر احادیث ایشان ، دو اثر مهم از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام)به دست ما رسیده است که عبارتند از :

۱ صحیفه سجادیه .

۲ رساله الحقوق .

که هر یک از آنها بارها شرح و تفسیر شده است . مبانی اصلی مکتب امام سجاد (علیه السلام) در این دو اثر نفیس

مشخص شده امام در صحیفه سجادیه معارف الهی را با اسلوب عرفانی در قالب دعا عرضه کرده و در رساله الحقوق مبانی حقوقی و حکمت عملی را بیان داشته است . آیا این بیانات چه فاصله زمانی با نهضت عاشورا دارند ، بر ما مشخص نیست . ولی قطعاً پس از آن واقعه جانگذار و شهادت مظلومانه امام حسین (علیه السلام) و یارانش بوده است . امام سجاد (علیه السلام) در قسمتی از رساله الحقوق می فرماید :

پاورقی

(۱) «الفصول المهمه» ، ص۱۸۳ ، «بحار الانوار» ، ج۴۶ ، ص۱۴ و ص۸ ، «الدروس» ، ص۱۵۳ «کشف الغمه» ، ج۲ ، ص۱۰۵ .

(۲) «الکافی» ، ج۱ ، ص۴۶۶ ، «بحار الانوار» ، ج۴۶ ، ص۱۲و۱۳ ، «الارشاد» ، ص۲۸۴ در سال ولادت ایشان اختلاف است . رجوع کنید : «تواریخ النبی والآل» ص۲۹ .

(۳) «تواریخ النبی والآل» ، ص۶۶و۶۷ .

«... وَأمّا حقُّ المنعم علیک بالولاء ، فان تعلم انّه أنفق فیک ماله وأخرجک من ذُلّ الرّقّ و وحشته إلی عزّ الحرّیه وانسها وأطلقک من أسر الملکه وفکّ عنکَ حلق العبودیّه ، وأوجدک رائحه العزّ ، وأخرجک من سجن القهر ودفع عنک العسر ، وبسط لک لسان الإنصاف وأباحک الدّنیا کلها فملکک نفسک وحلّ أسرک وفرّغک لعباده ربک واحتمل بذلک التقصیر فی ماله .

فتعلم انّه أولی الخلق بک بعد اولی رحمک فی حیاتک وموتک وأحقُّ الخلق بنصرک ومعونتک ومکانفتک فی ذات الله ، فلا تؤثر علیه نفسک ما احتاج إلیک»(۱).

«حق مولایی که ترا آزاد کرده این است که بدانی : مالش را در راه تو خرج کرده ، از ذلّت و وحشت بردگی به عزّت و آرامش

آزادی رساننده است از اسیری مملوک بودن رهانده ، زنجیر بردگیت راگسسته ، رائحه عزّت به مشامت رسانده است. از زندان مقهوری و مغلوبی بیرونت کشیده ، سختیت را برطرف کرده ، زبان انصاف برایت گشوده است . همه دنیا را برایت حلال کرده ، ترا مالک خود ساخته ، بند اسیری از پایت گسسته برای عبادت پروردگار فارغت کرده و در این راه از مال خود کاسته است .

باید بدانی که او پس از خویشان در زندگی و مرگ از همه خلق به تو سزاوار تر است . و از همه مردم به یاری و کمک با تو در راه خدا ، شایسته تر است . اگر نیازی به تو پیدا کرد خود را بر او مقدم ندار» .

پاورقی

(۱) «تحف العقول» ، رساله الحقوق ، فقره ۲۵ ، ص ۳۰۰ .

آیا آزادشدگان فتح مکه حقوق پیامبر اسلام و اهل بیت او را نگاه داشتند ؟

و پاسخ «المودَّهَ فی القربی»(۱) را بجا آوردند ؟

امام سجاد (علیه السلام) از فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) روایت نقل میکند . طریق روایتی ایشان چنین است :

علی بن الحسین (علیه السلام) ، عن فاطمه الصغری ، عن الحسین بن علی (علیه السلام)]حدیث ۲و۳و۹و۱۰و۱۱و۲۹[.

پاورقی

(۱) شوری ۲۳ .

الإمام محمد بن علی الباقر (علیه السلام)

ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام)، امام پنجم از ائمه اثنا عشر و یکی از چهارده معصوم (علیهم السلام) است . تولّد ایشان سال ۵۸ هجری(۱) و یا ۵۶ هجری(۲) ذکر شده است که بنابر فرمایش خود امام باقر (علیه السلام)که در واقعه کربلا چهارساله بودند ، ولادتشان سال ۵۷ هجری است(۳). شیخ

صدوق نقل میکند :

«وَقالَ زُرارَهُ بْنُ أعْيَنَ لأبی جَعْفَر (عليه السلام) : أدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ(عليه السلام) ؟

قال (عليه السلام) : نَعَمْ أذْكُرُ وَأنَا مَعَهُ فی الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَقَدْ دَخَلَ فيهِ السَيْلَ وَالنّاسُ يَتَخَوَّفُونَ عَلَى الْمَقامِ يَخْرُجُ الْخارِجُ فَيَقُولُ : قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ ، وَيَدْخُلُ الدّاخِلُ فَيَقُولُ : هُوَ مَكانَهُ ، قَالَ : فَقَالَ : يا فُلانُ ! ما يَصْنَعُ هؤُلاءِ ؟

فَقُلْتُ : أصْلَحَكَ اللهُ يَخافُونَ أنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالمَقامِ ، قالَ : اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَهُ عَلَماً لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ ، فَاسْتَقِرُّوا» .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹